

اما و اگرهای سدسازی و پدیده‌های به نام خشکسالی

نحوه مواجهه با صنعت آب در میزگردی
با حضور اسماعیل مسگریور، فریدون خزاعی و رضا حاجی کریم

۱۲



دبیر انجمن شرکت‌های
راهسازی ایران:

مدیریت پروژه‌ها
و بنگاه‌های اقتصادی
به بخش خصوصی
واگذار شود

۲۶



رئیس کمیسیون
تحقیق و توسعه سندیکا:

برای تغییر
وضع موجود
به یک برنامه
استراتژیک نیازمندیم

۳۶

ماشین‌آلات؛ نوسازی
یا بهسازی؟
کدام در الویت است

۵۴

چالش پیش روی
پیمانکاران در اخذ اوراق
خزانه اسلامی

۲۴

بهره‌وری اقتصادی
در دولت قبل
نزدیک به صفر بود

۱۰

ماموریت
دشوار
اتاق بازرگانی

۸

صاحب امتیاز: سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران

مدیرمسئول: مهندس جواد خوانساری

شورای سیاست‌گذاری:

- مهندس منوچهر ملکینانی فرد (رئیس هیأت مدیره)
- مهندس بهمن دادمان (دبیر)
- مهندس جواد خوانساری (نایب‌رئیس هیأت مدیره و مدیرمسئول)
- مهندس سالار علیاری (خزانه‌دار)
- دکتر ایرج گلابتونچی (عضو هیأت مدیره)

رئیس کمیسیون انتشارات: ● مهندس علی ورزنده

سر دبیر: ● مهندس محمود مصطفی‌زاده

کمیسیون انتشارات و تحریریه:

- مهندس علی ورزنده (رئیس کمیسیون انتشارات)
- مهندس کاظم سماک (رئیس کمیسیون اقتصاد)
- مهندس عبدالمجید سجادی (رئیس کمیسیون روابط عمومی)
- مهندس سیامک مسعودی (کمیسیون قوانین و مقررات)
- مهندس محمود مصطفی‌زاده (سر دبیر)
- مهندس محمد غنی‌زاده (مدیر اجرایی)
- مهندس علاءالدین سادات باریکانی
- مهندس پرهام سیدین

همکاران این شماره:

- دکتر محمود جام‌ساز
- مهندس فریدون خزاعی
- مهندس علی‌آزاد
- مهندس پرهام سیدین
- مهندس امیر متحدین
- مهندس عیسی کلانتری
- دکتر محمد ستاری‌فر
- دکتر علی دینی‌ترکمانی

حروفچینی، امور بازرگانی و اشتراک: فریبا پور آقا

خبرنگار: آرزو نوری

عکس و صفحه‌آرایی: داود خانی

امور آگهی‌ها: شقایق خواجه‌نصیری

لیتوگرافی و چاپ: پیمان نواندیش (۸۸۸۲۸۷۳۴)

تهران، خیابان طالقانی، بین میدان فلسطین و خیابان ولیعصر،

خیابان شهید برادران مظفر (صبا جنوبی)، شماره ۸۶،

ک.ب: ۱۴۱۶۹۴۶۹۱

تلفن: ۶۶۴۶۴۲۶۱ - ۶۶۴۰۲۰۳۷ - فکس: ۶۶۴۶۴۰۸۴

پست الکترونیکی: payam.abadgaran@acco.ir

نشانی الکترونیکی: www.acco.ir

به نام
خداوند
جان و
خرد

فهرست مطالب

- ۸ - ماموریت دشوار اتاق بازرگانی - سرمقاله
- ۱۰ - بهره‌وری اقتصادی در دولت قبل نزدیک به صفر بود - دکتر محمود جام‌ساز
- ۱۲ - نحوه مواجهه با صنعت آب: اما و اگرهای سدسازی و پدیده‌های به نام خشکسالی
- ۲۰ - دلایل پیدا و پنهان ساخت و ساز با آب شرب - آرزو نوری
- در همایش «توسعه مهندسی با رویکرد اخلاق حرفه‌ای» تاکید شد:
- ۲۲ - مهندسان ساختمان ملزم به رعایت نظام‌نامه حرفه‌ای اخلاقی هستند
- ۲۳ - یادبود شادروان مهندس بهاءالدین ادب
- بررسی آیین‌نامه اجرایی بند «ه» تبصره ۵ قانون بودجه ۹۵ (اسناد خزانه اسلامی)
- محمدعلی عزیزی
- ۲۴ - رئیس اتاق بازرگانی ایران انتخاب شد
- ۲۵ - مدیریت پروژه‌ها و نگاه‌های اقتصادی به بخش خصوصی واگذار شود - مهندس علی‌آزاد
- ۲۶ - FATF، آنچه هست، آنچه می‌نمایاند
- ۳۲ - چالش پیش روی پیمانکاران در اخذ اوراق خزانه اسلامی - مهندس امیر متحدین
- ۳۵ - برای تغییر وضع موجود به یک برنامه استراتژیک نیازمندیم - مهندس سالار علیاری
- ۳۶ - نشانه‌های بازگشت رونق به اقتصاد ایران
- ۴۰ - هشدار درباره بحران آب: تا ۲۵ سال آینده فاجعه در راه است
- ۴۲ - نهاد برنامه باید دوباره شود - گفت و گو با محمد ستاری‌فر
- ۴۴ - مکاتبات سندیکا
- ۵۰ - خصوصی‌سازی مالکیت یا مشارکت - مهندس پرهام سیدین
- ۵۲ - سمینار هیدرولیک در ماشین‌آلات عمرانی
- ۵۳ - میزگرد هم‌اندیشی پیشکسوتان و مدیران ارشد دینفعان ماشین‌آلات در سندیکا
- ۵۴ - اعضای کمیسیون عمران مطرح کردند: پشت پرده تخصیص بودجه‌های عمرانی
- ۶۰ - گزارش موسسه معتبر «مک کینزی» از اقتصاد ایران
- ۶۲ - یک فوریت برگزاری علنی دادرسی جرائم اقتصادی تصویب نشد
- ۶۴ - گزارش مجمع عمومی مجتمع صنعت ساختمان بهاءالدین ادب
- ۶۶



نوشته‌های نویسندگان، لزوما نظرات نشریه نیست. نقل مطالب نشریه فقط با ذکر ماخذ مجاز است.

کمیسیون انتشارات در رد یا قبول مقالات ارسالی مختار می‌باشد و در ویرایش علمی، ادبی و خلاصه‌سازی آن مجاز است. در ضمن مقالات ارسالی عودت داده نمی‌شود

ماموریت دشوار اتاق بازرگانی

■ سرمقاله ■



پیام آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

طلب کرده بودند. ارتباط نهاد دیپلماسی با بخش خصوصی در دوره اخیر به اندازه‌ای نزدیک شد که در طول سه سال اخیر جایگاه ویژه‌ای در سفرهای خارجی دولتمردان به نمایندگان اتاق بازرگانی اختصاص یافت و در اغلب دیدارهای مهم شخص روحانی و وزیر خارجه با طرف‌های خارجی، چندین و چند چهره از بخش بازرار و بازرگانی ایران نیز حضور پیدا کردند. نقطه اوج این تعامل میان سیاست خارجی و بخش خصوصی ایران، اظهاراتی بود که محمد جواد ظریف در باب وظایف دستگاه دیپلماسی در نسبت به تجار و فعالان اقتصادی به زبان آورد. آنجا که وی سفر و نمایندگان سیاسی ایران در خارج را خادمان عرصه تجارت ایران معرفی کرد و وظیفه اصلی آنها را تسهیل و پشتیبانی از سرمایه‌گذاری و فعالیت بخش خصوصی ایران در کشورهای مختلف اعلام کرد.

نکته مهم در فصل جدید حیات بخش خصوصی ایران و نهاد مجسم آن (اتاق بازرگانی) این است که این مجموعه دورانی از تهدید و چالش را گذراند. قاطبه مدیران این نهاد از برهه هشت ساله دولت نهم و دهم به عنوان دوره انزوا و استحاله بخش خصوصی تعبیر می‌کنند. الگوی سیاست‌گذاری آن هشت سال به گونه‌ای بود که نه تنها مجالی برای بروز و ظهور اراده بخش خصوصی فراهم نمی‌کرد بلکه پایه و اساس تفکر این بخش که همانا بر قواعد علم اقتصاد آزاد است را به چالش کشانید. اغلب تصمیم‌های کلان اقتصادی در این دوره به شکل سلسله مراتبی از بالا به پایین جاری می‌شد. از تعیین نرخ سود و بهره بانکی تا

حضور «تیم مدیران حامی و حافظ منافع بخش خصوصی» در کابینه یازدهم به حساب آورد. با نگاهی به فهرست اعضای ستاد اقتصادی دولت به روشنی می‌توان دریافت که اکثریت اعضای دولت را کسانی تشکیل می‌دهند که در صحنه اقتصاد ایران به داشتن تفکر جانبدارانه نسبت به بخش خصوصی شهره هستند. شماری از آنان حتی در دوران سیطره هشت ساله دولت ضد بخش خصوصی، عهده‌دار نقش و فعالیت در حوزه‌های اقتصاد آزاد بودند. و وزیران کهنه کار ۳ وزارتخانه کلیدی (نفت، صنعت و راه و شهرسازی) تا وزرای جدید ارتباطات، نیرو و اقتصاد و دارایی، معاون اول رئیس جمهوری، سخنگوی دولت و معاونان رئیس جمهوری در مناطق آزاد هر کدام با گرایش عمیق و دیرین نسبت به بخش خصوصی شناخته شده‌اند. حتی در میان حلقه مدیران متحد بخش خصوصی در کابینه روحانی این بار اتاق بازرگانی موفق شد یکی از اعضای سرشناس خانواده خویش را در گلوگاه کابینه بنشانند. حضور موثر و نقش مهم محمد نهان‌دیان با سابقه ریاست اتاق بازرگانی در دولت در کنار سایر عوامل فوق‌الذکر این پیام آشکارا دارد که رئیس دولت اعتدال بر آن است تا فاصله و شکاف طولانی میان دو حوزه مدیریت دولتی و غیردولتی را به حداقل برساند.

جنبه سوم این فرصت را می‌توان در گشوده شدن درهای دیپلماسی ایران به روی طیف تجار و صاحبان سرمایه مشاهده کرد. آرزو و خواسته‌ای که سالیان طولانی بزرگان اقتصاد و تجارت ایران آن را از دولت‌ها

اتاق بازرگانی که در دو بخش اتاق ایران و اتاق تهران فعال است، تنها نهادی است که منافع بخش خصوصی را در صحنه اقتصاد و سیاست ایران نمایندگی می‌کند. نهادی که در اساسنامه آن به صراحت تاکید شده است که با بهره‌گیری از اراده و نفوذ صاحبان سرمایه و صنعت برای دفاع از منافع این صنف تلاش می‌کند و از ابزار چانه‌زنی و مذاکره در نهادهای مختلف قدرت برای افزایش حضور و تسهیل فعالیت بخش خصوصی بهره می‌گیرد. اکنون در پرتو سال‌هایی که گذشته و دورانی به پایان آمده و عصری که آغاز شده، سؤال جدی این است که این نهاد چه اندازه توانسته است این وظیفه ذاتی و خطیر خود را در عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی ایران پیش ببرد و رد پای حضور و تاثیرگذاری اتاق بازرگانی در نهادهای حاکمیتی ایران کجاست؟ اگر معتقد به این مسئله باشیم که دوران کنونی را می‌توان فرصتی طلایی برای احیای نقش بخش خصوصی و نقش‌آفرینی اتاق بازرگانی به حساب آورد، اهمیت این سؤال مضاعف و روشن‌تر می‌شود. چرا که: اول از این نظر که رئیس دولت یازدهم در قامت مدافع بخش خصوصی ظاهر شده و از اولین روزهای فعالیت کابینه اعتدال اعلام کرده که برای اعاده اعتبار و احیای نقش بخش خصوصی برنامه دارد. این جمله معروف رئیس جمهور که «هر آنچه فضیلت است در بخش خصوصی است و تصدی‌گری دولت منشاء اصلی مشکلات مدیریت جامعه ایران است» به روشنی گویای تفکری است که بر سکاندار دولت یازدهم حکم فرماست. جنبه دوم این فرصت را می‌توان در

تعرفه واردات و از قیمت گذاری برای کالا تا توزیع و تخصیص اعتبار و تسهیلات بانکی همگی تابع اراده و دستور راس دولت بود.

بعد از سال ۹۲ بخت سیاسی یار بخش خصوصی ایران شد. غل و زنجیر تحریم نفس گیر و طولانی از پای اقتصاد و تجارت ایران باز شد و تجار و سرمایه‌گذاران ایرانی برای اولین بار توانستند طعم خروج از انزوا و انسداد بانکی و مالی را بچشند. در این مرحله است که نقش اتاق بازرگانی به عنوان نهادی که دولت روحانی آن را تکیه گاه اصلی برای پیشبرد برنامه‌های همکاری تجاری و سرمایه‌گذاری با طرف‌های خارجی بویژه بلوک غرب قرار داد، در کانون توجهات می‌نشیند.

در چنین شرایطی این سوال نیازمند بررسی دقیق و موشکافانه است که به راستی بخش خصوصی و نماد مجسم آن، اتاق بازرگانی چه اندازه از این فرصت چهار ساله توانست در تثبیت موقعیت خویش و اصلاح ساختار به شدت دولتی اقتصاد ایران بهره بگیرد و آیا آورده اتاق بازرگانی در این مدت به اندازه‌ای هست که به عنوان ریل‌گذاری برای شروع یک حرکت جدید در دولت آینده محاسبه شود.

برای ارزیابی کارکرد و کارنامه اتاق بازرگانی، شاخص‌ها و معیارهای روشنی در دست است که می‌توان با تکیه بر آنها موارد کامیابی و همینطور وظایف بر زمین مانده آن را احصا کرد.

ملموس ترین گام‌های اتاق بازرگانی در گشودن باب تعامل با نهادهای مختلف حکومت برداشته شد. آنچه از کارنامه این نهاد پیش روی ما قرار دارد رونق گرفتن بازار رایزنی و گفت و گو میان چهره‌های تصمیم‌گیر حکومت با نمایندگان بخش خصوصی بود. مصداق عینی این اتفاق نیز همانا سلسله نشست‌ها و جلسات همفکری بود که به صورت مستمر با حضور مدیران اقتصادی ارشد دولت، مجلس و حتی مسئولان قوه قضائیه جریان داشته است.

اعضای اتاق در این نشست‌ها به طور مشخص قبل از هر چیز در پی گشودن موانع و محدودیت‌های موجود بر سر نقش بخش خصوصی در اقتصاد ایران بودند. بخشی از این موانع ماهیت حقوقی دارد که رفع و اصلاح آن در گرو نقش مجلس هست. شاید یکی از نقاط امید اتاق بازرگانی در این برهه حضور هوادار بخش خصوصی در راس مجلس است. علی لاریجانی از منتقدان

دیرین تصدی‌گری دولت بوده و بر همین اساس در هر سه دوره ریاست‌اش بر قوه مقننه باب تعامل با اتاق بازرگانی را گسترش داد. البته حضور چهره‌های نزدیک به لاریجانی در راس اتاق بازرگانی مثل محمد نهندیان در این دوره باعث افزایش تعامل مجلس و بخش خصوصی شد و این ارتباط در مواردی به اصلاح پاره‌ای از قوانین از جمله قانون کسب و کار و نیز قانون اصل ۴۴ قانون اساسی انجامید. در برهه انتخابات مجلس دهم نیز اتاق بازرگانی کوشید با حمایت از طیفی از کاندیداهای همفکر خویش، بر میزان نفوذ خویش در مرکز قانونگذاری کشور بیفزاید.

از این رو گام‌های اتاق بازرگانی در بهره‌گیری از فرصت تغییر در مجلس همانند دوران تغییر دولت قابل اعتنا است. در سایه نگاه مشترکی که امروز مجلس دهم و دولت یازدهم در دوه حوزه اقتصاد و دیپلماسی دارد، اتاق بازرگانی برای اولین بار توانسته جایگاه خود را به سطح یکی از اضلاع تصمیم‌گیری در جریان «تدوین قوانین فرداستی» مثل سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، قانون توسعه ششم و همینطور تهیه قوانین مربوط به خروج از رکود و سرمایه‌گذاری‌های پس از برجام ارتقا دهد. در حال حاضر با شکل‌گیری ترکیب اعتدالی مجلس، سران اتاق بازرگانی نسبت به تحقق خواسته‌ها و انتظارات بر زمین مانده خویش در کانون‌های تصمیم‌گیری امیدوار شده‌اند. در گفت‌وگوهای رسانه‌ای که برخی از چهره‌های اتاق بازرگانی داشتند آنها از اصلاح تصویر بخش خصوصی و اتاق ایران در نزد افکار عمومی سخن گفته و تاکید کرده‌اند که تاحدی توانسته‌اند رسوبات بدبینی که در دوره گذشته نسبت به نقش اصحاب تجارت و بخش خصوصی در اقتصاد ایران وجود داشت را بزدایند.

بعد از مرحله اعتماد سازی و تغییر نگاه‌ها به نقش بخش خصوصی شاید دومین اتفاق در کارنامه اتاق را بتوان در خیز آرام آن برای حضور در میادین بین‌المللی و بهره‌گیری از فرصت‌های پس از برجام به حساب آورد. فهرست بلند دیدارها و مذاکرات نمایندگان اتاق با بزرگان اقتصادی جهان در تهران و پایتخت‌های اروپایی گویای آن است که دوران حاشیه‌نشینی و دوری بخش خصوصی ایران از سیاست خارجی رو به پایان است. بر اساس گزارش‌ها بعد از برجام بیش از ۱۲۰ مقام بلند پایه خارجی شامل شش رئیس‌جمهور، چهار نخست‌وزیر، ۲۵ وزیر و یازده رئیس‌اتاق

و چندین مقام خارجی دیگر در اتاق ایران حضور یافته‌اند و به طور متقابل نمایندگان اتاق بازرگانی همپای دیپلمات‌های ایران برای بستن قراردادهای و گشودن باب همکاری با شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی تلاش کرده‌اند ضمن آنکه در این مدت در سایه راهبرد دولت، اتاق بازرگانی توانست به مکانیسم مشترک همکاری با سفارتخانه‌های ایران بویژه نزد قدرتهای اقتصادی دست یابد.

البته واقعیت این است که نشانه‌ها و نمونه‌هایی که از تلاش و تحرک بخش خصوصی نمایان شده هنوز تا شکستن ساختار دولتی و متمرکز آن فاصله بسیار است و فعالیت‌های اتاق بازرگانی در دوره اخیر به ویژه پس از برجام را می‌توان تنها پیش درآمدهایی برای آغاز یک حرکت جدید به حساب آورد. مقاومت‌ها و موانع در برابر آزادسازی اقتصادی و پروسه واگذاری امور به بخش خصوصی چنان است که با چند تصمیم و مصوبه یا نشست رفع نمی‌شود. بنابراین در مسیر فعالیت اتاق بازرگانی نیز به نوعی شاهد حضور توأمان فرصت‌ها و چالش‌ها هستیم. هنوز بخش تولید به عنوان شاه‌رگ قدرت بخش خصوصی از رکود عمیق رنج می‌برد و همچنان صاحبان منابع مالی و پولی یعنی سیستم بانکی از دمیدن نفس تازه و تزریق سرمایه به بخش تولید امتناع می‌ورزد. هنوز انحصار و رانت بر بخش‌های مهمی از اقتصاد و تجارت ایران حکمفرما است و بازیگران اقتصاد پنهان از هرگونه رقابت‌پذیری، شفافیت و نظارت طفره می‌روند، هنوز برگزاری مناقصات مربوط به بسیاری از پروژه‌های عمرانی از قاعده شفافیت و رقابت‌پذیری برخوردار نیست. توانمندی و استعداد‌های بخش خصوصی زیرسایه رانت‌های بخش خصولتی و نظامی به بن بست می‌رسد. همه می‌دانیم که آنچه امروز شکل گرفته حاصل تفکر دیرینه‌ای است که ریشه در مسائل ایدئولوژی، قانونگذاری، استراتژی‌های مدیریتی و ضعف تحمیلی بر بخش خصوصی دارد. اگر دوره ۸ ساله گذشته این بیماری را تشدید کرد، دوره فعلی فرصتی برای یافتن درمان‌های موثر است. اکنون که اتاق بخشی از شکوه و جایگاه خود را باز یافته، انتظار می‌رود در کنار سایر حامیان و مدافعان اقتصاد رقابتی، ماموریت خطیر دگرگونی ساختار بیمار و پراقت اقتصاد ایران را به سر منزل مقصود برساند.





بهره‌وری اقتصادی در دولت قبل نزدیک به صفر بود

■ محمود جامساز مطرح کرد ■

داشته باشد. همچنین دانش‌آموزان که برای ورود به دانشگاه‌ها تمام پول و هم و غم خود را صرف می‌کنند تا در دانشکده‌ای پذیرفته شوند، چهار یا پنج سال بیکاری خود را به تعویق می‌اندازند و متاسفانه از سال‌های پایانی دانشگاه، آنان با ناامیدی به آینده پس از دانشگاه نگاه می‌کنند. زیرا افراد زیادی را می‌بینند که قبل از آنان فارغ‌التحصیل شده‌اند، اما هنوز کاری درخور شان و شخصیت خود پیدا نکرده‌اند. ضمن اینکه آمارهایی که گه‌گاه از سوی مراکز رسمی در زمینه‌های مختلف اعلام می‌شود اغلب با واقعیات اقتصادی و اجتماعی جامعه سازگاری ندارد.

مراکز آمارگیری چه مؤلفه‌هایی را باید مد نظر قرار دهند تا آمار آنها به واقعیات اقتصادی و اجتماعی کشور نزدیک شود؟
به طور مثال ساعات کار در هر کشوری حدود هفت تا هشت ساعت است و کسانی که تمام وقت به

رسمی دولتی نشان می‌دهد که فقط حدود ۲۷ درصد از کل جمعیت ایران دارای شغل هستند. چنین درصدی از میزان اشتغال در یک کشور نشانه چیست؟

بیکاری، هزینه جدیدی در اقتصاد نفتی دولتی ایران ایجاد کرده است و اشتغال ایجاد شده طی سال‌های گذشته به هیچ وجه با روند رشد جمعیت متناسب نیست. به ویژه نرخ بیکاری جمعیت دانش‌آموخته دانشگاهی بیش از درجات پایین‌تر تحصیلی است. آمارها نشان می‌دهد با توجه به تعداد دانش‌آموختگانی که هر سال از دانشگاه‌ها و موسسات عالی فارغ‌التحصیل می‌شوند، اشتغال متناسب با آنها ایجاد نشده و اگر وضعیت به همین منوال ادامه یابد، چالش بسیار بزرگی پیش روی اقتصاد ایران قرار می‌گیرد. گرچه هم اکنون نیز معضلات بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی موضوع بسیار اسفباری است، اما به نظر نمی‌رسد که شرایط کنونی اقتصاد کشور با توجه به سیاست‌های موجود، ظرفیت حل این معضل را حتی در میان مدت

امیرداداشی - بیکاری یکی از مهم‌ترین بحران‌های کنونی و پیش‌روی اقتصاد ایران است، به طوری که بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها بر کاهش نرخ بیکاری در سال‌های آتی استوار است. بررسی‌های صورت گرفته توسط مرکز آمار ایران نشان می‌دهد در حال حاضر از جمعیت ۷۸ میلیون و ۸۰۰ هزار نفری ایران، ۲۲ میلیون نفر شاغل هستند. به این ترتیب با اشتغال ۲۷ درصدی جمعیت ایران، به ازای هر فرد شاغل در ایران بیش از دو نفر فاقد شغل وجود دارند. این بدان معناست که بار تامین هزینه‌های هر ۳/۵ نفر در ایران بر عهده یک نفر است. از جمعیت ۷۹ میلیون نفری ایران ۵۷ میلیون نفر هیچ فعالیت شغلی و اقتصادی در حال حاضر ندارند. فعال نبودن این جمعیت به معنای عدم مشارکت اقتصادی این افراد نیست، چرا که بخشی از این جمعیت را بیکاران و کسانی تشکیل می‌دهند که در جست‌وجوی کار هستند. محمود جامساز، اقتصاددان، در گفت‌وگو با «آرمان امروز» در این باره توضیح می‌دهد.

جدیدترین آمار اعلام شده از سوی مراکز

کار اشتغال دارند شاغل شناخته می‌شوند. اما در کشور ما هر یک ساعت کار در هفته به عنوان یک شغل قلمداد شده و در آمارها گنجانده می‌شود. صرف نظر از این دیدگاه نسبت به اشتغال، اصولاً مسئله مهم‌تر در کشور ما که متاسفانه تأثیری بسیار منفی در رشد تولید ناخالص داخلی دارد، بهره‌وری عوامل تولید به ویژه بهره‌وری نیروی کار است. به طوری که در کشور ایران بهره‌وری نیروی کار حدود ۲۵ دقیقه تا یک ساعت در یک شیفت کاری برآورد شده است. در حالی که در کشورهای نظیر ژاپن بهره‌وری نیروی کار هفت ساعت در یک شیفت است و این نشان می‌دهد که چه میزانی از رشد تولید ناخالص داخلی آنها مرهون و معطوف به بهره‌وری است.

پس آیا می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که بهره‌وری اشتغال در ایران حدود صفر است؟

در کشور ما بهره‌وری منفی است. در پایان دوره ریاست جمهوری دهم که رشد اقتصادی منفی ۶/۴ داشتیم، بهره‌وری ما بسیار پایین‌تر از صفر بوده است. لذا اقتصاد ما با دو مشکل اساسی از لحاظ اشتغال و بهره‌وری که از ارکان رشد تولید ناخالص داخلی هستند، روبه‌روست. برای ایجاد اشتغال لازم است سرمایه‌گذاری‌های مولد صورت گیرد و در این مورد و برهه زمانی خاص که به سبب

محدودیت‌های مالی، فسادها و اختلاس‌های گسترده‌ای که بخشی از آنها فاش شده و ثروت ملی را به یغما برده است دولت نمی‌تواند سرمایه‌گذاری مولد انجام دهد. همچنین هنوز آثار برجام آشکار نشده و بهای نفت بسیار پایین‌تر از سال‌های گذشته رقم خورده و این امر وضعیت را ناگوارتر ساخته است.

آیا در این زمینه می‌توان از بخش خصوصی کمک گرفت؟

بخش خصوصی نیز آنچنان طی سال‌ها در فشارهای ناشی از دستورات عمل‌های ناپایدار دولتی و بازارهای انحصاری تحت اراده دولت‌ها و همچنین هزینه‌های اضافی تولید ناشی از اعمال سیاست‌های ناکارآمد دولت‌ها قرار داشته است که دیگر رمقی برای سرمایه‌گذاری ندارد. اکنون

آنها به کمک بانک‌ها هم نمی‌توانند اعتماد کنند، زیرا بانک‌ها به بنگاهداری تبدیل شده‌اند و منابع تسهیلاتی خود را به خواص اعطا می‌کنند. به هر حال برای دسترسی به هدف رشد اقتصادی پنج درصد در پایان سال جاری که امکان تحقق آن دور از ذهن است، لازم است که بر میزان سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی افزوده شود. ضمن آنکه مسیر سرمایه‌گذاری مطمئن و کم‌ریسک نیز هموار شود و همین‌طور سایر شاخص‌های کلان اقتصادی که قدرت اقتصادی و ثبات سیاسی کشور را در تابلوهای ارزشیابی موسسات معتبر



مالی و اقتصادی بین‌المللی منعکس می‌کنند به رتبه‌های مطلوب سوق داده شوند که این فرایند به اعتقاد من با برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت عملی نیست. سرمایه‌گذاران حرفه‌ای به رغم دیدارهای سیاسی - اقتصادی نمایندگان کشورهای غربی از ایران ضمن آنکه تفاهم‌نامه‌هایی را هم به امضا رسانده‌اند، اما متاسفانه هنوز هیچکدام از حد تفاهم به قلمرو عمل وارد نشده‌اند. زیرا هنوز مشکلات مالی و روابط پولی و بین‌المللی آنها با ایران حل نشده و بسیاری از بانک‌های مهم جهان نظیر H.S.B.C، پاریباس، استاندارد چارترد و... از ترس جریمه‌های آمریکا از معامله با ایران سر باز می‌زنند. از طرف دیگر مسئله پیوستن به گروه ویژه اقدام مالی که اخیراً سوی کشورهای غربی برای جلوگیری از پولشویی و تأمین مالی تروریسم و همچنین قاچاق مواد مخدر پیشنهاد شده هنوز در کشور ما با وجود آنکه دولت موافق است، به مخالفت‌های زیادی از سوی گروه‌های مخالف دولت منجر شده که این امر مانع پیوستن ایران به FATF می‌شود. این در حالی است که مراودات مالی و پولی بانکداری بین‌المللی با کشور ما در گرو پیوستن ایران به سازمان فوق‌الذکر است. زیرا هدف این سازمان شفاف‌سازی نقل و انتقال پول برای ایمنی کشورهاست.

اجرای شدن برجام تا چه حد بر روند اشتغالی ایران تأثیر داشته است؟

موضوعاتی که به آن اشاره شد، مسائلی هستند که در مسیر رشد اقتصادی ایران قرار دارد و هر چه زودتر باید حل شود. مسئله برجام گرچه به توافق نهایی هم رسیده است، اما اجرا شدن آن و برداشتن کلیه تحریم‌های مربوط به مسئله هسته‌ای ایران هنوز در مرحله عمل آنچنان که قرار بوده، وارد نشده است. به همین جهت تا کشور ما به لحاظ اقتصادی تقویت و از رشد اقتصادی مثبت برخوردار نشود، قادر نخواهد بود مسئله اشتغال را حل کند. ضمن آنکه نرخ رشد جمعیت نیز خود یک چالش بزرگ در زمینه اشتغالی در کشور ماست.

برای ایجاد اشتغال لازم است سرمایه‌گذاری‌های مولد صورت گیرد و در این مورد و برهه زمانی خاص که به سبب محدودیت‌های مالی، فسادها و اختلاس‌های گسترده‌ای که بخشی از آنها فاش شده و ثروت ملی را به یغما برده است دولت نمی‌تواند سرمایه‌گذاری مولد انجام دهد.





نحوه مواجهه با صنعت آب

اما واگرهای سدسازی و پدیده‌های به نام خشکسالی

میزگردی با حضور اسماعیل مسگرپور، فریدون خزاعی و رضا حاجی کریم

نماینده سندیکای شرکت‌های تاسیساتی و تجهیزاتی در فدراسیون صنعت آب است. او در این میزگرد تأکید کرد: مدیریت آب یک زنجیره به هم پیوسته بسیار پیچیده است و حوزه نفوذ آن با نفوذ به معاش تک‌تک افراد جامعه سنجیده می‌شود. در چنین شرایطی به صورت مطلق نمی‌توانیم بگوییم ساخت همه سدها مشکل داشته، سد به عنوان یک ساختار فیزیکی، بخشی از نظام مدیریت و توزیع آب است و بدون توجه به شبکه‌های آبیاری و آبخوانداری پایین دست آن معنا پیدا نمی‌کند.

بررسی اقلیمی ایران نشان از آن دارد که همواره خشک و بیابانی بوده و مردمان کشور ما نیز از دیرباز در حال دست و پنجه نرم کردن با این طبیعت خشن بوده‌اند. قنات‌ها و کاریزها و روش‌هایی که مردم ابداع کرده بودند تا از پس این طبیعت خشک و بیابانی برآیند نشانی از همین وضع است. با این وصف الان ما دچار بحران آب هستیم و از

«فریدون خزاعی» و «رضا حاجی کریم» برگزار کرده به بررسی مسائلی چون تأثیر سدسازی بر بروز بحران آب، تأثیر جدا شدن مدیریت عرضه و تقاضا، فقدان بهره‌وری و اقتصادی نبود آب پرداخته است. «اسماعیل مسگرپور» تحصیلکرده مهندسی مکانیک و مدیریت استراتژیک در مقطع کارشناسی ارشد به عنوان نایب رییس اول هیأت‌مدیره فدراسیون صنعت آب ایران به ویژه بر روند تاریخی جدا شدن مدیریت منابع و عرضه آب از دست مردم و نبود بهره‌وری در مدیریت منابع آب تأکید داشت. «فریدون خزاعی» که تحصیل کرده رشته راه و ساختمان در مقطع کارشناسی ارشد از دانشکده فنی دانشگاه تهران است تحقق اقتصاد مقاومتی را منوط به سامان دادن به وضعیت آب و اقتصاد آن توصیف کرد. وی دبیرکل فدراسیون صنعت آب ایران است. «رضاحاجی کریم»، مهندسی مکانیک خواننده و دکترای مدیریت استراتژیک از دانشگاه نیس فرانسه دارد و

بررسی موضوع پدیدآمدن بحران آب از منظر متخصصان و فعالان صنعت آب تفاوت‌های ملموسی با بررسی این مقوله از زاویه نگاه سایر متولیان یا مرتبطان آب دارد. این کارشناسان به گونه‌ای از آب و ضوابط حاکم بر بهره‌برداری از آن سخن می‌گویند که به نظر می‌رسد، در دهه‌های اخیر از آن غفلت شده است. در نگاه این دسته، آب باید به عنوان کالا شناخته شود آن هم کالای استراتژیک. نقطه ثقل توجه مشترک این گروه از فعالان آب مسئله مدیریت آب و جلب مشارکت کسانی است که به هر نحوی مصرف‌کننده آب هستند شبیه آنچه که در سالیان دور حاکم بود و کشاورزان همگی در تمام فرایند استحصال و بهره‌برداری از آن سهیم بوده و می‌دانستند که از نظر منابع آب در چه وضعیتی هستند و مکانیسم استفاده از آن را با توجه به موجودی و میزان تجدیدپذیری تنظیم می‌کردند. میزگردی که خبرنگار آنلاین با حضور «اسماعیل مسگرپورطوسی»،



سوی دیگر تغییرات اقلیمی نیز خبر از شدیدتر شدن این ویژگی جغرافیایی می‌دهد. با این توضیح چه شد که ما گذشته خودمان را فراموش کردیم و فکر کردیم آب داریم و حالا با بحران آب مواجه شده‌ایم؟ چه روندی باعث این وضعیت شد؟

■ **مسگرپور:** آنچه ما را از این فضایی که ترسیم کردید دور کرد جدا شدن مدیریت عرضه و تقاضا است. در گذشته قنات و کاریزی که متعلق به یک یا چند روستا بود یا موقوفه‌ای از اشخاص بود همه ساکنان آن روستا در حفظ و نگهداری آن با هم همکاری می‌کردند. در مرحله حفاری، در مرحله لایروبی و مهمتر در بهینه مصرف کردن آن. نوع کشت خود را نیز با میزان آب سالانه‌ای که از این قنات جاری بود تنظیم می‌کردند. در نتیجه می‌دانستند که اگر این منبع آب خشک شود زندگی شان در این روستا از بین می‌رود. مدیریت عرضه و تقاضا در آب یکپارچه و توسط ذی‌نفعان انجام می‌شد. از آنجایی که مدیریت عرضه و تقاضا را از ذی‌نفعان گرفتیم و به دست دولت سپردیم، ذی‌نفعان نظیر کشاورزان ما، گمان بردند آب یک ثروت ملی و بی‌پایان است، هیچ اطلاعی هم از منابع نداشته و ندارند و نمی‌دانند پشت سدها چقدر آب هست و چقدر از آن قابل عرضه است.

آیا اساساً موضوع مدیریت منابع آب حاکمیتی است یا این سیاست که مدیریت عرضه و تقاضا توسط دولت صورت گیرد اشتباه بوده است؟

■ **مسگرپور:** حتماً موضوع حاکمیتی است اما در اجرا منحصر به حاکمیت نیست. ذی‌نفعان باید در آن نقش داشته باشند و همراه با آگاهی در آن عمل کنند. وقتی ذی‌نفعان را در مدیریت منابع آب دخالت می‌دهید به آنها اطلاعات هم می‌دهید و آن‌ها خودشان به مدیریت بهتر عرضه و تقاضا می‌پردازند.

■ **حاجی‌کریم:** در اینکه آب موضوعی حاکمیتی است، بحثی نیست و دامنه نفوذ آن بسیار گسترده است. وقتی از نهادهای انرژی صحبت می‌کنیم، مثلاً بنزین، شاید افراد جامعه به طور کلی خیلی درگیر آن نباشند یا به طور غیرمستقیم درگیر

باشند. فرض کنید فردی در یک روستا در منطقه‌ای صعب‌العبور زندگی می‌کند، او به طور غیرمستقیم از بنزین و حتی برق تأثیر می‌پذیرد اما آب با حیات تک‌تک ما ارتباط دارد. حوزه‌ای است که حقوق همه باید در آن دیده شود. بحث مدیریت آن نیز موضوعی حاکمیتی است که باید با مشارکت مردم انجام گیرد. میزان مصرف آب در کشاورزی خیلی بالاست و همین سبب شده نوک پیکان انتقادها به سمت کشاورزی برود و وقتی بحث آب مجازی هم مطرح می‌شود، در وهله اول این پرسش به میان می‌آید چه کاری است که محصولاتی با این همه میزان مصرف آب تولید شود. اما موضوع دیگری مطرح است و آن اینکه از منظر استراتژیک و در حوزه مؤلفه‌های تعیین‌کننده در امنیت ملی، دولت باید بتواند پتانسیل تأمین غذای کشور را حفظ کند. بنابراین باید کشاورز را در این معادلات ببیند و در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده شود و در مدیریت عرضه و تقاضا حقوقش محاسبه شود.

فکر می‌کنید تاکنون و در برنامه‌هایی که به صورت برنامه‌های میان‌مدت ۵ ساله تهیه و تدوین شده است کشاورزان و حقوق آنها در عرضه و تقاضای آب دیده نشده است؟

■ **حاجی‌کریم:** ممکن است دیده شده باشد، اما با دیدگاهی دور از کشاورزی دیده شده است. در فلات ایران کشاورزی قدمت

بررسی اقلیمی ایران نشان از آن دارد که همواره خشک و بیابانی بوده و مردمان کشور ما نیز از دیرباز در حال دست و پنجه نرم کردن با این طبیعت خشن بوده‌اند. قنات‌ها و کاریزها و روش‌هایی که مردم ابداع کرده بودند تا از پس این طبیعت خشک و بیابانی برآیند نشانی از همین وضع است. با این وصف الان ما دچار بحران آب هستیم و از سوی دیگر تغییرات اقلیمی نیز خبر از شدیدتر شدن این ویژگی جغرافیایی می‌دهد.

۷ هزارساله دارد و بی شک در این دوران بارها بحران‌های آب و خشکسالی و... را پشت سر گذاشته و در تمام این مدت پتانسیل‌های خود را حفظ کرده است و امروز می‌بینیم قنات‌های ایران به ثبت بین‌المللی رسیده است. برای نمونه در منطقه یزد که اقلیمی خشک و کم‌بارش است ایرانیان مدیریت منابع آب را بلد بوده‌اند. در جاهای دیگر همین‌طور. چطور می‌شود در قالب همین برنامه‌های توسعه‌ای حوزه آبریزی نظیر دریاچه ارومیه به این روز می‌افتد؟ در حالی که در همین خاورمیانه کشورهای کوچکی با ۲/۱ میلیارد مترمکعب حجم قابل استحصال آب، نیاز تغذیه‌ای ۵-۶ میلیون نفر آدم را تأمین می‌کنند و حتی مشغول به صادرات محصولات خود هستند ولی منابع آنها دچار بحران نشده است. ما نیز این مدیریت مصرف بهینه را در گذشته داشته‌ایم و کشاورز ما هم آن را بلد بوده است اما در دوره معاصر به او نقشی در مدیریت برنامه‌ریزی منابع آب نداده‌ایم، نه کشاورز و تشکل‌های کشاورزی و نه سایر تشکل‌های بخش خصوصی؛ و این روند سبب شده تا در کنار سایر مولفه‌ها امروز شاهد بحران آب باشیم.

آقای خزاعی، با توضیحاتی که داده شد و روند تاریخی که در مدیریت آب طی شده و مدیریت منابع آب از ذی‌نفعان گرفته شده و به دولت سپرده شده و سپس دولت با برنامه‌ریزی‌هایی سعی در اعمال سیاست‌هایی کرده که مدیریت منابع آب از ذی‌نفعان عملاً سلب شده فکر می‌کنید این کارها و سیاست‌های یکسان برای اقلیم پهناور و متفاوت مناسب بوده است؟

■ **خزاعی:** ببینید مگر ما چیزی مهمتر از آب داریم؛ «و من الماء کل شیء حی». باید همه تلاشمان را برای تأمین و حفظ آن انجام دهیم، چون به همه چیز ما مربوط است. آب فقط تشنگی نیست. در چنین شرایطی آنچه به بروز مشکلات کنونی منجر شده عدم دخالت دادن بخش خصوصی در مدیریت منابع آب و مصرف آب قطعاً یکی از دلایلی است که در پدید آمدن معضل امروز نقش داشته است.

مورد دیگر فرهنگ مصرف آب است. ما در





استقرار صنایع فولاد نگاه کنید. به توزیع صنایع پتروشیمی نگاه کنید. توسعه شهری همین طور. الان شهر جدید هشتگرد به گونه‌ای جانمایی شده که اصلاً به بحران آب دشت قزوین توجهی نشده است. در حال حاضر به شدت این منطقه بحران جدی آب دارد. با این توضیح می‌خواهم بگویم نبود مؤلفه در برنامه‌ریزی‌های ما مشهود است که نتیجه آن در بروز پدیده و بحران آب نقش داشته است. یکی فقدان تشکل‌هایی که در کنار دولت در تصمیم‌سازی‌ها نقش داشته باشند و دیگری فقدان سند آمایش سرزمین به صورت جامع است.

موضوع سدسازی در سال‌های اخیر مورد انتقاد بسیاری از کارشناسان محیط زیستی بوده است. از طرفی وقتی سد ساخته می‌شود انبوه آبی که پشت آن جمع می‌شود انتظار و مطالبه تأمین آب ایجاد می‌کند، بعد بحث‌های انتقال آب بین حوضه‌ای پیش می‌آید. آیا سدسازی ما در بروز بحران آب نقش نداشته است؟

■ **مسگرپور:** سابقه سدسازی در کشور ما بسیار است و ریشه در تاریخمان دارد. فلسفه سدسازی هم حفظ آب برای تمام دوران کشت و ایجاد تعادل بین دوران ترسالی و خشکسالی است. ایران که از

از این محصول چقدر می‌شود. در چنین شرایطی است که ممکن است سراغ الگوی کشت دیگری برویم.

■ **حاجی کریم:** لازم است درباره کشاورزی توضیحی دهیم. کشاورزی در بحث‌های مربوط به بحران آب برجسته می‌شود چون حجم آب مصرفی آن بالاست. اما اگر بحث جانمایی صنایع در کشور بررسی کنیم و یا جانمایی ایجاد شهرهای جدید یا توسعه شهرهای قدیم را بررسی کنیم، می‌بینیم که مشکلاتی را ایجاد کرده‌اند. شما به الگوی

دوره‌ای نه چندان دور برای جمعیت ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفری باید برنامه‌ریزی می‌کردیم و منابع ما هم به نسبت بیشتر بود و امروز برای جمعیت ۸۰ میلیون نفری باید برنامه‌ریزی کنیم و منابع مان هم تحلیل رفته‌اند. در چنین شرایطی نوع برخوردمان هنوز عوض نشده است. همان طوری کشاورزی می‌کنیم که ۵۰ سال قبل کشاورزی می‌کردیم. بنابراین باید به این مسئله دقت کنیم که مصرف‌کننده ما امروز باید آگاه به منابع آب باشد و بداند اگر همین روند مصرف ادامه پیدا کند با چه عواقبی مواجه خواهد شد. پس باید در نحوه مصرف تجدیدنظر کنیم. نکته دیگری که بسیار حائز اهمیت است مسئله سرمایه‌گذاری در این عرصه است. اگر کشاورز ما ۶ ماه از سال آب را در کرت‌ها و جویبارها رها کرده و استفاده می‌کند و ۶ ماه دیگر سال آن را به امان خدا رها می‌کند قطعاً نمی‌توان از آب به عنوان یک سرمایه‌حیاتی محافظت کرد. بنابراین ما باید به مقوله «اقتصاد آب» توجه ویژه داشته باشیم و بخش خصوصی را در این زمینه دخالت دهیم. اگر مقوله اقتصاد آب مورد توجه قرار بگیرد آن وقت باید محاسبه کنیم برای تولید هر کیلو محصول کشاورزی چقدر انرژی می‌گذاریم و چقدر آب مصرف می‌کنیم و سپس ارزش به دست آمده

خزاعی:

مگر ما چیزی مهم‌تر از آب داریم؛ «و من الماء کل شی حی». باید همه تلاشمان را برای تأمین و حفظ آن انجام دهیم، آب فقط تشنگی نیست. در چنین شرایطی آنچه به بروز مشکلات کنونی منجر شده عدم دخالت دادن بخش خصوصی در مدیریت منابع آب و مصرف آب قطعاً یکی از دلایلی است که در پدید آمدن معضل امروز نقش داشته است.





جایگزین همان سیستم فئات یا کاریز می‌شد و دوباره همان همکاری، مدیریت در منابع و مصرف باید بر آن اعمال می‌شد. در واقع دولت باید ذی‌نفعان را نسبت به سیستم جدید و نحوه بهره‌برداری از آن آموزش می‌داد. در این حالت ذی‌نفعان گمان می‌برند که منابع آب بی‌پایان است.

انتقاد دیگر به سدسازی‌های ایران این است که با توجه به همان اقلیم خشک و بیابانی و درجه حرارت بالای کشورمان سدها موجب تبخیر آب استحصال شده می‌شوند.

■ **مسگرپور:** موضوع تبخیر انتقاد درستی است اما تبخیر آب پشت سدها به همان نسبتی است که تبخیر در سیستم آبیاری غرقابی در کشاورزی صورت می‌گیرد. ما وقتی آبیاری سطحی می‌کنیم هم همین تبخیر را داریم. به این نکته توجه داشته باشیم که تبخیر در دریاچه سدها را با تکنولوژی‌های مدرن می‌توان کاهش داد. اما این مهم اتفاق نمی‌افتد مگر آب به عنوان یک کالای استراتژیک و اقتصادی دیده شود تا هزینه‌های مدیریت بهره‌برداری آب در به‌کارگیری تکنولوژی‌های جدید توجیه پیدا کند.

یعنی الان آب را یک کالای اقتصادی نمی‌بینیم؟

یا سهم یک بخش را به دیگری یا همه را به بخش شرب اختصاص می‌دهند. اما می‌دانید همان‌طور که قوانین بین‌المللی هم تأکید دارد ما نباید بیش از ۴۰ درصد از حجم آبهای تجدیدپذیرمان را مصرف کنیم و مصرف ما از ۴۰ درصد ما را دچار مشکل و بحران می‌کند و به اکوسیستم محیطمان آسیب وارد می‌کند.

از وقتی دولت متولی بخش آب شده، به بخش مهندسی موضوع توجه کرده و در نتیجه در تصمیم‌گیری‌ها ذی‌نفعان را توجه نکرده است. در واقع این سیستم جدید باید

دیرباز کشوری خشک بوده سابقه هزارساله در سدسازی دارد. بنابراین نگاهی به تاریخ ایران نشان می‌دهد که این تکنولوژی در گذشته نیز بوده و سدهای تاریخی ما نیز مؤید همین موضوع است. اما پرسش این است که آیا همه جا باید سد ساخت؟ پیدایش طرح آن از کجا بوده است؟ در گذشته به این موضوع توجه خاص می‌شد و مطالعات آمایش سرزمین برای اجرای آن انجام می‌شد و شیوه‌های تأمین آب نیز مطالعه می‌شده است. اما متأسفانه در دوران اخیر تصمیمات برای سدسازی سیاسی و بخشی‌نگر شده به ویژه با حضور نمایندگان مناطق مختلف و روستاها و شهرهای کوچک این تلقی به وجود آمده که هر روستا و هر شهری برای تأمین آب شرب و کشاورزی سد می‌خواهد و این شده نهضت سدسازی و توسعه یافته اخیر ما.

به نظر من کسانی که سد را طراحی می‌کنند سهم محیط زیست، سهم صنعت، سهم کشاورزی و سهم شرب و شبکه آبیاری پایین دست را در مطالعه و طرح خود می‌بینند و پیش‌بینی می‌کنند ولی مهم نحوه بهره‌برداری از سد است. آنان که از سد بهره‌برداری می‌کنند یا تحت فشارهای مختلف، یا نداشتن دانش این کار، سهم محیط زیست را حذف می‌کنند

مسگرپور:

حتماً موضوع حاکمیتی است اما در اجرا منحصر به حاکمیت نیست. ذی‌نفعان باید در آن نقش داشته باشند و همراه با آگاهی در آن عمل کنند. وقتی ذی‌نفعان را در مدیریت منابع آب دخالت می‌دهید به آنها اطلاعات هم می‌دهید و آنها خودشان به مدیریت بهتر عرضه و تقاضا می‌پردازند.





■ **مسگرپور:** خیر، الان آب بر اساس سیاست‌های بخشی‌نگر فقط ابزار برای تأمین منافع مورد نیاز است. در واقع به آن به عنوان یک منبع نگاه می‌کنیم، آن هم نه منبعی که تجدیدناپذیر باشد و سرمایه بین‌نسلی است. برای همین است که اینک شاهد آن هستیم که چاه‌های بسیاری را حفر کردیم و آبی که طی هزاران سال در سفره‌های زیرزمینی به وجود آمده و ذخیره شده بود را بی‌مهابا مصرف کردیم. عملاً با این کار آینده را از بین بردیم. ما اجازه نداریم منابع آیندگان را مصرف کنیم.

آقای حاجی‌کریم شما درباره سدسازی چطور فکر می‌کنید؟ گفته می‌شود در بسیاری از نقاط منافع سیلاب‌ها از منافع سد بیشتر بوده است. با این توصیف فکر می‌کنید با توجه به گستره جغرافیایی کشورمان و اقلیم آن، ساخت این همه سد لازم بود یا می‌شد برخی سدها را نساخت؟

■ **حاجی‌کریم:** مدیریت آب یک زنجیره پیوسته بسیار پیچیده است آن هم با حوزه نفوذی به اندازه تک‌تک افراد جامعه. بنابراین به صورت مطلق نمی‌توانیم بگوییم ساخت همه سدها ایراد داشته است. سد به عنوان یک ساختار فیزیکی بخشی از یک نظام توزیع و مدیریت آب است و در این نظام، آبخوان‌ها، شبکه‌های آبیاری پایین‌دستی و... لازم است. چه بسا بخشی از این سدها به دلیل تغییرات اقلیمی کارکرد سابق را نداشته باشد. اما نگاه کنیم ببینیم در همین سیل اخیر در خوزستان اگر سدهایی مانند دز نبود چه بر سر شهر اهواز می‌آمد. بنابر نظر کارشناسان اهواز با دبی آب ۵ هزار مترمکعب بر ثانیه کاملاً غرق می‌شود و سیل اخیر برای ساعاتی دبی آبی برابر ۱۵ هزار مترمکعب بر ثانیه داشت. اگر این سدها نبودند الان مشخص نبود سیل اخیر چه تأثیرات مخربی بر شهر اهواز می‌داشت. بنابراین بهتر است برای پاسخ دادن به این پرسش مقایسه‌ای انجام دهیم بین مقدار تخریب سیل‌ها در یک یا دو دهه اخیر و سال‌های پیش از ساخته شدن سدها. اما با همه این اوصاف باز هم نمی‌توانیم به طور مطلق بگوییم سدسازی‌ها اشتباه یا کاملاً درست بوده است. اما این سدسازی‌ها

با بخشی‌نگری در ارتباط بوده و مدیریتی جامع بر آن حاکم نبوده است، بخشی از این سدها هنوز به کارکرد اصلی خود نرسیده‌اند، در برخی از این سدها هنوز شبکه آبیاری پایین‌دست تکمیل نشده است. اگر نقشه جامع آب کشور تهیه و تدوین می‌شد آن وقت می‌شد گفت کدام سد لازم بوده و کدام سد می‌توانست نباشد. تهیه و تدوین نقشه جامع آب کشور کاری نیست که صرفاً توسط وزارت نیرو ممکن باشد یا به طور عام دولت. باید بخش خصوصی در صنعت، بخش خصوصی در کشاورزی و محیط زیست در تهیه آن نقش داشته باشند و پیوست‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و محیط زیستی آن نیز آماده شود. اما الان بخواهیم بدون داشتن نقشه جامع آب کشور بگوییم چه تعداد سد مفید و چه تعداد سد بدون کارکرد داریم امکان‌پذیر نیست.

آقای خزاعی شما به سبب تجربه و تخصص علمی‌تان در زمینه سدسازی فعالیت‌هایی داشته‌اید. آیا شما موافقت می‌کنید که ما در ایران باید این همه سد می‌ساختیم یا در مقاطعی می‌توانستیم سد نسازیم و با شیوه‌های دیگری به مدیریت آب بپردازیم؟

■ **خزاعی:** ببینید ما به جهت فنی و مهندسی در دوره معاصر دیر به سدسازی رسیدیم. درست است که در تاریخ سوابقی در زمینه سدسازی داشته‌ایم اما در ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال اخیر کمتر به این کار پرداخته

حاجی کریم:

مدیریت آب یک زنجیره پیوسته بسیار پیچیده است بنابراین به صورت مطلق نمی‌توانیم بگوییم ساخت همه سدها ایراد داشته است. سد به عنوان یک ساختار فیزیکی بخشی از یک نظام توزیع و مدیریت آب است و در این نظام، آبخوان‌ها، شبکه‌های آبیاری پایین‌دستی و... لازم است.



بودیم. در نتیجه وقتی به این علم و مهارت رسیدیم به نوعی سعی کردیم جبران مافات کنیم. با این حال به هیچ وجه نمی‌توان سدسازی را منتفی دانست زیرا یک پروسه تأمین آب است آن هم در کشور ما که آب و هوایی یکنواخت ندارد. گاهی باران‌های سیل‌آسا داریم و گاهی خشکسالی‌های درازمدت. بنابراین اگر قرار است نقدی به سدسازی کنیم باید هر سد را از منظر خودش نگاه کنیم و نمی‌توانیم یک حکم کلی برای همه سدهایی که ساخته‌ایم صادر کنیم. در بررسی سدها نیز باید ببینیم سد به چه منظوری طراحی شده، برای تأمین آب، برای تولید برق، برای جلوگیری از سیلاب‌ها و بعد به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که آیا خدمات تکمیلی این سدها نیز ساخته شده‌اند؟ آیا ما به سهم محیط زیست در این سدها توجه کرده‌ایم و یا همانطور که دوستان اشاره کردند آیا شبکه زیردست را ساخته‌ایم؟

در خیلی جاها ما دچار مشکل هستیم زیرا اطلاعات جامعی از آب و هوا و تغییرات اقلیمی نداشته‌ایم و دوره‌های خشکسالی و ترسالی را مورد توجه قرار نداده‌ایم. بنابراین اگر اطلاعاتی از آنچه خشکسالی‌های بلندمدتی که هر ۵۰ سال یکبار گریبان کشورمان را می‌گرفت در این محاسبه‌ها می‌داشتیم شاید برخی سدها را نمی‌ساختیم. که البته تعدادش اندک است. اما در مورد تأثیر سدسازی بر خشک شدن دریاچه ارومیه باید عوامل دیگری را هم ببینیم که تأثیر فراوانی در مصرف آب‌های زیرزمینی داشته است. حفر چاه‌های متعدد و عمیق و استفاده بیش از حد از منابع تجدیدشونده در کنار نوع کشاورزی بدون بهره‌وری در بحران دریاچه ارومیه نقش داشته است. من در عین حال که می‌گویم نهضت سدسازی بسیار خوب بوده تأکید می‌کنم که مثل هر کار دیگری نیاز به نقد داشته است.

چطور می‌شود این نقد را عملی کرد؟ الان وزارت نیرو باز هم بر سدسازی تأکید دارد ولی شما می‌گویید که نقشه جامع آب کشور نداریم و آمایش سرزمین هم انجام نشده است.

■ **مسگرپور:** باید برنامه و طرح آمایش سرزمین به طور کامل در کشور انجام شود



تا استعداد های زیست محیطی، کشاورزی، صنعتی، معدنی، انسانی و نظایر آن مورد مطالعه قرار گیرد و بعد جانمایی سازه ها اعم از سد و صنایع و نظایر آن صورت گیرد. جانمایی سدها، صنایع و نوع کشت و براساس آن طرح جامع آب باید از این آمایش سرزمین منتج شود. جای این مطالعه خالی است.

این آمایش سرزمین وظیفه چه کسی یا چه نهادی بوده است؟

■ **مسگرپور:** سازمان برنامه بودجه یا همان سازمان مدیریت و برنامه ریزی که سال ها تعطیل شد. دفتر آمایش سرزمین در سازمان مدیریت و برنامه ریزی اساساً به همین منظور راه اندازی شده بود ولی به دلیل کم توجهی در سال های اخیر یکسری از استان ها خودشان این کار را شروع کردند. کار آمایش سرزمین به صورت منطقه ای کار صحیحی نیست و باید به صورت یکپارچه انجام گیرد.

■ **خزاعی:** قطعاً برای انجام چنین کاری حضور بخش خصوصی ضروری است. بخش خصوصی به معنای زنجیره ای ارزشی غیر از دولت. اخیراً می بینیم که بسیاری از بزرگان و متخصصان به آب توجه ویژه ای دارند و نسبت به بحران آب هشدار می دهند. این خوب است اما کافی نیست زیرا ما نیازمند تغییر نگاه به آب هستیم.

■ **حاجی کریم:** الان غالباً در بحث ها به موضوع پدید آمدن بحران اشاره می شود. باید توجه کنیم که این بحران و موقعیتی که در آن قرار داریم یک فرصت بی بدیل و بزرگه تاریخی است. یک تصمیم گیری صحیح می تواند بخشی از اشتباهات گذشته را جبران کند. اشتباهاتی که در ۱۰۰ سال اخیر رقم خورده است. این فرصت با همین وضعیت بحران آب و طبیعت و اقلیم کشور به ما داده شده است. الان این فرصت را داریم که آب به گفتمان غالب کشور ما تبدیل شود و برگردیم به گذشته و ببینیم چه کارهایی کردیم؛ اگر سد سازی کردیم، اگر الگوی کشتی که سال ها توسط پدرنمان انجام می شد را تغییرش داده ایم، اگر دیدگاه های صرفاً اقتصادی و کوتاه مدت را وارد کشاورزی کردیم، اگر صرفاً با نگاه

منطقه ای سد سازی کردیم، اگر شبکه های پایین دستی سدها را نساختیم و اگرهای بسیار دیگر برگردیم و همه این مسائل را به صورت جامع نگاه کنیم. در مدیریت کسی هنرمند است که بتواند از بحران فرصت بسازد. در همه این سال ها ما از ظرفیت های بخش خصوصی غفلت کرده ایم و کنشگران حوزه آب و به طور کلی زنجیره ارزش این حوزه را در تصمیم گیری ها و تصمیم سازی ها دخالت نداده ایم و امروز با تبدیل گفتمان و بحران آب به موضوعی ملی، فرصت داریم تا از برآیند نظرات این افراد تصمیم گیری کنیم.

فرض کنید همه این جامع نگری ها صورت گرفت و طرح آمایش سرزمین و نقشه جامع آب هم تدوین شد. آیا این اراده وجود دارد که اگر سدی محل اکوسیستم است حذف شود و آن را تخریب کنند؟ به نظر می رسد همین الان مقاومت شدیدی در این باره وجود دارد؟

■ **مسگرپور:** در مورد تخریب سدها و مثالی که این روزها همه از سد گنوند می آورند باید بگویم که مطالعات زیادی روی آن شده است و امروز امکان تخریب آن نیست چون تبعات زیادی برای پایین دست آن

رقم می زند. راه حل های مناسبی هم برای رفع مشکل آن دیده شده است و می دانم در حال اجراست. این مطالعات هم در دانشگاه تهران انجام شده است. اما باید به نکته دیگری توجه کنیم. بحث مدیریت یک سازه است. مدیریت سد می تواند به این نحو باشد که امروز که روزگار خشکسالی است هیچ آبی پشت سد نگاه ندارند و همه آب آن را تخلیه کنند. الزاماً که نباید آب را پشت سد نگاه دارند. بحث مدیریت بهره برداری از سدها حرف اول را می زند. این مدیریت در سال های ترسالی و خشکسالی باید متفاوت باشد. در گذشته مردم یک روستا برای آنکه از فواید سیلاب استفاده کنند عمداً جلوی آب را نگاه می داشتند و بعد با تخریب یکباره آن بند یا سد سیلاب ایجاد می کردند تا با غرقاب پایین دست به منافع لازم برسند. بدین ترتیب نوعی مدیریت منابع می کردند. با این وصف ممکن است برخی سدها لازم باشد که تخریب شوند و باید این تخریب انجام شود. اما لازم است سراغ بهره وری برویم. یکی از عللی که شرایط کنونی را برای ما رقم زده است استفاده از منابع زیرزمینی بوده است. اگر بخواهیم مشکلات مربوط به بروز بحران آب را حل و فصل کنیم باید این

چرخه و این زنجیره استحصال تا مصرف آب را به طور کامل ببینیم. این نوع نگاه خود اشتغال ایجاد می‌کند، فرصت پژوهشی رقم می‌زند و موجب می‌شود ببینیم چگونه در منابع، در انتقال آب، در الگوی کشت، در استفاده از سم و کود و کاهش زهاب و بهینه کردن نوع محصول باید عمل کنیم بهینه‌سازی صنایع تبدیلی، کاهش پرت محصول از دیگر نیازمندی‌های ما در کاهش مصرف آب است. برای این بحث مثالی می‌زنم؛ شما یک کیلو سبزی خوردن می‌خرید و پس از پاک کردن و تمیز کردن آن چیزی حدود ۱۰۰ گرم سبزی خوردن به سفره شما می‌رسد. بعد همان ۹۰۰ گرم اضافه سبزی به زباله تبدیل می‌شود و دوباره برای حمل آن به بیرون از شهر هزینه می‌شود. برای ورود آن به شهر نیز که هزینه شده بود. حال اگر همین سبزی در محل کاشت، دستچین شود و ضد عفونی و بسته‌بندی شود عملاً ۱۰۰ گرم سبزی حمل و نقل و برای ورود به شهر هزینه می‌شود و نهایت همه آن ۱۰۰ گرم هم مصرف می‌شود. پس امروز

بیش از هر زمان دیگری بحث بهره‌وری مطرح است و اینجا نقطه‌ای است که ایجاد اشتغال به همراه دارد و همه ذینفعان نیز به کارگرفته می‌شوند.

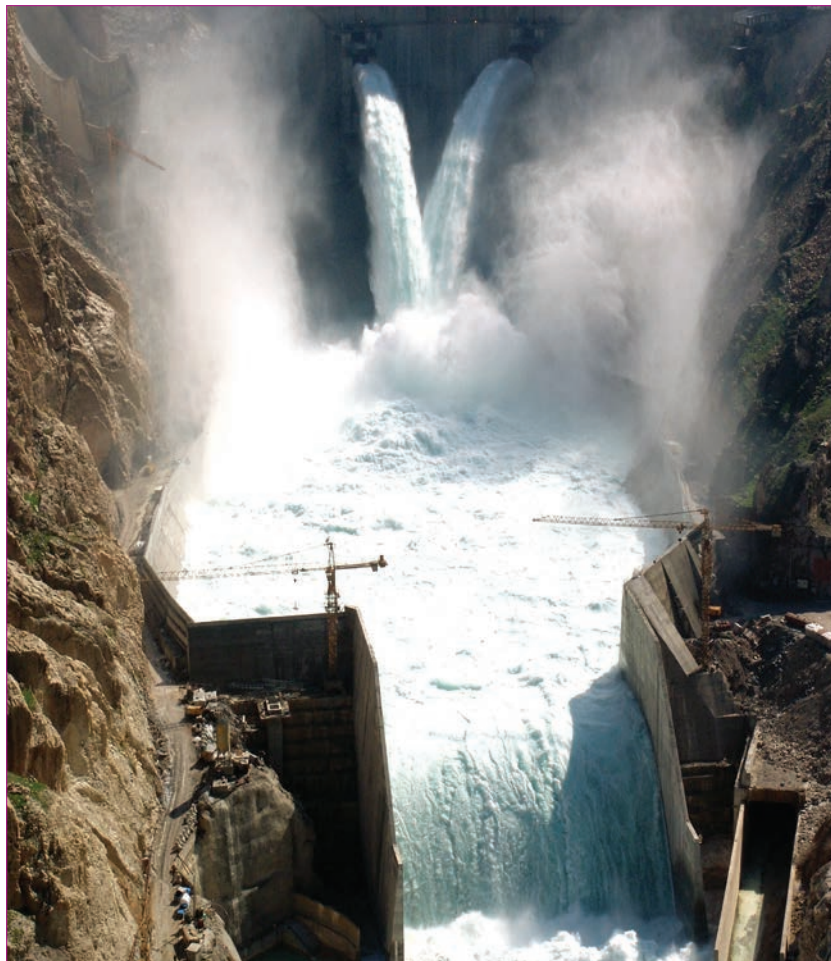
همه آنچه مرور کردید نشان از این دارد که حکمرانی مطلوبی در زمینه مدیریت منابع آب نداریم. همه در حال طرح بحران آب و مشکلات ناشی از تغییر اقلیم و خشکسالی هستند. آیا شما راهکاری هم برای برون‌رفت از این بحران دارید؟

■ **حاجی کریم:** باید اول واقعیتی را بپذیریم. اقلیم ما سرزمینی است که ۸۵ درصد آن خشک و بیابانی است و بعد به دنبال راهکار برای برون‌رفت از بحران کنونی بگردیم. ممکن است گفته شود فعلاً پتانسیل در سدسازی وجود دارد و اگر سد نسازیم چه کنیم؟ در مقام پاسخ به این پرسش و البته به صورت تئوری باید بگویم دنیای امروز دنیای گذر از سخت‌افزار به نرم‌افزار است و این یعنی همان افزایش بهره‌وری. اتخاذ راهکارهایی که بتوانیم ثروت موجود

را چندین برابر کنیم، ما کشوری هستیم با تلفات بسیار در شبکه آبیاری. اگر تلفات شبکه‌ای آب را کاهش دهیم، تلفات آبرسانی را به حداقل برسانیم می‌توانیم از هزاران میلیارد تومان هزینه‌های مستقیم و چندین برابر آن هزینه‌های غیرمستقیم اجتماعی و سیاسی و... برای انتقال حوضه به حوضه آب جلوگیری کنیم و در مقصد طرح‌های انتقال با افزایش بهره‌وری آب مشکل را رفع کنیم. اگر ما از پتانسیل دانشگاهی خود به درستی و به موقع استفاده کنیم، اگر از تصفیه‌خانه‌های آب و فاضلاب و نیروی انسانی به درستی استفاده کنیم می‌توانیم بر بهینه کردن و بالابردن راندمان در همه تأسیسات آب و فاضلاب کشورمان استفاده کنیم، ما فارغ‌التحصیلان کشاورزی به وفور داریم و می‌توانیم در بهینه کردن تولید کشاورزی استفاده کنیم. سرانه تولید کیلوگرمی در دنیا متوسط تولید ۲ کیلوگرم در هر مترمکعب است و در ایران حدود یک کیلوگرم و این در مقایسه با کشورهای دنیا زیننده جامعه ما نیست.

آقای خزاعی شما با این بحث موافقتی به ویژه در شرایطی که در کشور از هر سو شاهد بلندشدن آه مردم از خشک شدن رودخانه زاینده‌رود یا از مشکلات دریاچه ارومیه یا نشست زمین در فارس و خشک شدن منابع آب زیرزمینی این خطه یا در کرمان مسائلی از این دست هستیم و یا مردم چهارمحال و بختیاری که مناقشه بر سر انتقال آب را شاهدیم و همه اینها نشان از عدم حکمرانی مطلوب در زمینه منابع آب دارد.

■ **خزاعی:** آب یک ثروت عمومی است. ما نیاز به مدیریت منابع آب داریم. بنابراین هرکسی به اندازه سهم خویش و نسبت به آنچه در تأمین منافع ملی ایفا می‌کند باید بتواند از این منابع برخوردار باشد و اینگونه نیست که در اختیار کسی باشد. چیزی که از آن غافل بوده‌ایم و اینک می‌خواهیم در فدراسیون صنعت آب ایران با کمک اندیشمندان و متخصصان آب و بهره‌گرفتن از تجربه سایر نهادها و ارگان‌ها عملی کنیم به کانال صحیح انداختن مدیریت منابع آب است. باید متوجه باشیم که به همان



اندازه‌ای که صنایع با هزینه بالایی آب مورد نیاز خود را تأمین می‌کنند کشاورزی ما با قیمت اندکی آب را مصرف می‌کند. باید از تجربه سایر کشورها نیز بهره بگیریم زیرا این موضوع منحصر به ایران نیست و الان در آمریکا نیز با کم‌آبی مواجه هستند.

تاکنون نهادها و انجمن‌هایی تشکیل شده‌اند که برای اهمیت بخشیدن به موضوع آب وارد کارزار شده‌اند. تفاوت فدراسیون صنعت آب ایران با آن‌ها چیست و آیا اساساً می‌تواند در حل بحران آب و سامان دادن به وضعیت آب کشور نقش آفرین باشد؟

■ **خرزاعی:** فدراسیون صنعت آب ایران به چند دلیل چنین رسالتی برای خود قائل است. یکی به سبب چشم‌اندازی که در اساسنامه خود تعریف کرده‌است. براساس چشم‌انداز فدراسیون صنعت آب ایران «دسترسی عادلانه برای همگان به آب سالم در راستای توسعه پایدار» وظیفه اصلی ماست. دلیل دیگر به سبب غنای فکری و تکنولوژیکی و جامعیتی که در فدراسیون صنعت آب ایران حاصل شده این امکان وجود دارد. ببینید فدراسیون از تشکلهای مختلف صنعت آب و با حضور متخصصین و فعالان مختلف صنعت آب ایران تشکیل شده که با توجه به فراگیربودن می‌تواند راهکارهای جامعی را پیش‌بینی کند و اساساً این فدراسیون برای هم‌افزایی شکل گرفته و قرار نیست جای تشکلی را بگیرد یا مجموعه‌ای را حذف کند.

نکته دیگری که در فدراسیون صنعت آب برای برون رفت از بحران آب مطرح است بحث ارتباط آب و اقتصاد مقاومتی است. به نظر فدراسیون صنعت آب ایران یکی از راه‌های تحقق اقتصاد مقاومتی این است که موضوع آب را سامان بدهیم. اگر اقتصاد آب را مد نظر قرار دهیم می‌توانیم بسیاری از مشکلات پیش‌رو را حل و فصل کنیم.

آیا می‌توان از فدراسیون صنعت آب این انتظار را داشت که راهکارهای ملموسی برای مردم و حل معضلات آنها ارائه دهد؟
■ **حاجی کریم:** چشم‌انداز فدراسیون صنعت آب ایران «تأمین و دسترسی عادلانه همگان

به آب سالم و کافی با رویکرد توسعه پایدار» است و اگر بپذیریم آب موضوع پیچیده چند وجهی است و گریزی نداریم از اینکه بخش خصوصی را در تصمیم‌گیری‌هایمان دخالت دهیم و اگر به گذشته برگردیم، ببینیم که در ۵۰ سال اخیر هر تصمیمی در زمینه آب گرفته شده در بدنه دولت بوده و از دیدگاه دولت هم به ماجرا نگاه کرده‌ایم و با توجه به این نکته که امروز هم در قالب سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ قانون اساسی و هم براساس دستور مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه اقتصاد تک محصولی نفت نداشته باشیم باید سهم بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها تقویت شود و تک‌تک مردم در تصمیم‌گیری‌ها دیده شوند. فدراسیون صنعت آب نیز چنین رسالتی برای خود دیده‌است. اگر امروز ما در بلداجی با مشکلات ناشی از انتقال آب مواجه‌ایم چه بسا اگر از بدنه جامع کارشناسی که در فدراسیون صنعت آب ایران گرد هم آمده‌اند پرسیده می‌شد، تمهیداتی اتخاذ می‌شد که با همان رویکرد توسعه پایدار، هم نیاز آب در مبدأ و هم نیاز آب در

مقصد برطرف شود. در ترکیب این فدراسیون متخصصان و تشکلهای مهندسی، مشاوره، پیمانکاری و... وجود دارد و این ترکیب و وفاق و همدلی حاکم بر آن می‌تواند راهکارهای جامع را طراحی و اجرایی کند. فدراسیون صنعت آب ایران بر اساس مفاد اساسنامه خود باید بتواند نقش ریگولاتوری و تنظیم‌کنندگی بین مجموعه‌های درگیر با آب ایفا کند. وقتی صحبت از نیاز به حضور بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها می‌کنیم بحث پیچیده‌ای مطرح می‌شود. در صنعت همانطور که می‌دانید تشکلهای مختلفی فعال هستند. اگر تشکلهای کارفرمایی را وارد کنیم یا اگر دیدگاه‌های مهندسان مشاور را وارد کنیم ممکن است این شائبه ایجاد شود که آن‌ها از منظر حفاظت از منافع خودشان در این تصمیم‌گیری‌ها وارد شده‌اند. بنابراین وجود یک تشکل عالی‌تر با فراگیری همه تشکلهای فعال در این عرصه می‌تواند به یک دیدگاه ملی و تعادل بخش در زمینه آب منجر شود که در فدراسیون صنعت آب ایران محقق می‌شود.





دلایل پیدا و پنهان ساخت و ساز با آب شرب

چرا علی رغم قوانین بازدارنده
فعالان ساختمان سازی
از آب غیر شرب استفاده
نمی کنند؟
آرزو نوری

حتی با قیمت چند برابر تعرفه معمول آب در کشور سوق می دهد. با این حال در آبان ماه سال ۱۳۹۳ نمایندگان مجلس طرح جدیدی را برای جلوگیری از ادامه روند موجود مصرف آب در کشور ارائه دادند که علاوه بر افزایش قیمت در برخی بخش ها، ممنوعیت های جدیدی را برای استفاده آب به همراه دارد. از جمله اینکه استفاده آب از شبکه توزیع جهت کلیه ساخت و سازها ممنوع است که البته این ممنوعیت و کم و کیف آن نیز ابهاماتی دارد.

۲- تسهیل استفاده از آب غیر شرب

۲۶ مرداد ماه سال جاری محمد حاجی رسولی ها، مشاور وزیر نیرو و مدیر عامل شرکت مدیریت منابع آب ایران در گفتگو با باشگاه خبرنگاران اظهار داشت: اعتقاد شرکت مدیریت منابع آب بر این است که باید روند استفاده از آب های زیرزمینی تسهیل شود. رحیم میدانی معاون امور آب و آبفای وزارت نیرو نیز عنوان کرد تلاش وزارت نیرو بر کاهش هزینه های استفاده از آب زیرزمینی و عرضه آن با تانکر است که این امر نیز در مرحله اخذ مجوزهای لازم است.

چنین اظهار نظرهایی نشان می دهد علی رغم تاکید مسئولان و مجریان قانون برای استفاده از آب غیر شرب در ساخت و ساز، تاکنون ساز و کار مناسبی در این باره پیاده نشده است. علاوه بر این، هزینه استفاده از آب غیر شرب و هزینه

در ساخت و ساز به آب های زیرزمینی، چاه های شهرداری و منابع شرکت آب و فاضلاب که به صورت تانکر عرضه می شود، ترجیح دهند. در این نوشتار کوشیده ایم نگاهی کلی به ماجرای آب در ساخت و ساز بیندازیم تا در شرایطی که هر سال احتمال بروز بحران آب نزدیک تر می شود، توجه حرفه مندان صنعت احداث به این مسئله جلب شود. ایده ها و قوانینی از طرف نهادهای دولتی برای کاهش استفاده از آب شرب در ساخت و ساز ارائه شده و اقداماتی هم در این زمینه صورت گرفته اما هر کدام از آنها با موانعی مواجه شده و بی اثر مانده اند.

۱- ممنوعیت آب شرب در ساختمان سازی

طبق قانون، مالکان و سازندگان باید به وسیله تانکر و از طریق آب غیر شرب، آب مورد نیاز ساخت و ساز خود را تأمین کنند. در صورتی که مالک نتواند آب مورد نیاز خود را به وسیله تانکر تأمین کند، می تواند از آب شرب استفاده کند و آب بهای این مشترکین به صورت آزاد محاسبه می شود. به نظر می رسد ذکر همین جمله که «در صورتی که مالک نتواند آب مورد نیاز خود را به وسیله تانکر تأمین کند...» دست سازندگان و مالکان را برای استفاده از آب شرب در ساخت و ساز باز گذاشته است. البته گرایش پیمانکاران به استفاده از آب شرب نشان می دهد نه تنها قانون بازدارندگی کافی را ندارد بلکه در عمل نیز دشوار بودن تهیه آب با تانکر، آنها را به سمت استفاده از آب شرب

در سال های اخیر گزارش های معتبری درباره تشدید پدیده خشکسالی در مناطق مختلف جهان منتشر شده که از احتمال بروز بحران کمبود آب در آینده نه چندان دور خبر می دهد، به عنوان مثال، سازمان ملی هوانوردی و فضایی آمریکا (ناسا) اخیراً گزارشی منتشر کرده و بر اساس جدیدترین یافته های خود هشدار داده که ۴۵ کشور جهان به زودی دچار خشکسالی شدید شده و در صورت عدم ذخیره منابع آبی در تولید کشاورزی و دامداری با بحران مواجه خواهند شد. نکته قابل توجه در این گزارش رتبه چهارم ایران در فهرست کشورهای در معرض خطر خشکسالی شدید است. با توجه به داده های چنین گزارش هایی که در بررسی های مشابه دیگر هم مورد تایید قرار گرفته و با روند فعلی مصرف و بهره برداری از منابع آب کشور، وقوع خشکسالی یا تشدید آن در سال های آتی دور از ذهن نیست و باید از هم اکنون برای رویارویی با آن تدابیر لازم اندیشیده شود. متأسفانه به رغم کاهش شدید سفره های آب زیرزمینی کشور، هدر رفت آب در بخش های مختلف از جمله صنعت ساختمان سازی حساسیت های لازم را بر نمی انگیزد. در این بخش البته هدر رفت اصلی آب به مسئله استفاده از آب شرب در امور ساخت و ساز بر می گردد. به رغم اینکه در این باره هشدارهای زیادی از سوی کارشناسان داده شده اما علت این رفتار نادرست کمتر ریشه یابی می شود. برای آسیب شناسی این مسئله باید دید چه چیزی باعث می شود پیمانکاران و سازندگان، استفاده آب شرب را



سنگین حمل آن به مکان ساخت و ساز، استفاده از این گزینه را برای پیمانکاران دور از دسترس می‌کند. در کنار این موارد آنچه سوال برانگیز است چگونگی تامین آب برای پروژه‌های بزرگ با استفاده از تانکر است.

۳- ضرورت اصلاح برخی مکانیسم‌ها

همه بر سر اصل عدم استفاده از آب غیرشرب در ساخت و ساز توافق دارند، اما در حال حاضر به محض تخریب ساختمان و آغاز ساخت و ساز، مأموران سازمان آب برای ارائه کد بنایی به ساختمان می‌روند. در واقع اغلب بنایی‌ها به صورت تصحیح قرار داد است، یعنی مالکی که انشعابی داشته، برای ساخت یا افزایش واحدها مجوز می‌گیرد که در این صورت نوع مصرف نیز به بنایی تغییر پیدا می‌کند. این مجوز از طرف شورای شهر صادر می‌شود و طبق آن، نرخ آب مورد استفاده در بنایی‌ها آزاد محاسبه می‌شود و طبق دستورالعمل به ازای هر مترمربع واحد اعیانی هزینه ۲ مترمکعب آب به صورت پیش فروش از کسانی که بنایی می‌کنند اخذ می‌شود. بعد از اتمام کار، اگر سازنده مدیریت مصرف داشته باشد و کمتر از میزان پیش فروش شده مصرف آب داشته باشد مابقی هزینه دریافت شده به او بازگردانده می‌شود. بسیاری این مکانیسم کنترلی را بی‌اثر می‌دانند و معتقدند برای اجرای قانون، شهرداری باید کنترل آب ملک را هنگام ساخت و ساز قطع کند. امتیاز آب لوله‌کشی هم باید در مراحل بعدی ساخت و ساز داده شود تا سازنده ناچار شود از طریق خرید تانکر آب، اقدام به تامین آب نماید.

۴- نبود نظارت بر قانون ممنوعیت استفاده

از آب شرب

هر قانونی برای اینکه اثرگذاری لازم را داشته باشد به ساز و کارهایی جهت کنترل و نظارت نیاز دارد. نظارت بر این امر می‌تواند وظیفه مشترک بین سازمانهای ذیربط مانند نظام مهندسی، وزارت راه و شهرسازی، اداره آفا، شهرداری و ... باشد. اما نگارنده طی گفتگو با برخی سازندگان متوجه شد، فقط شهرداری در این باره نظارت می‌کند که آن هم صرفاً به رویت تانکر آب در محل ساخت و ساز محدود است. و درباره اینکه تانکر موجود از چه طریقی پرمی‌شود، بررسی لازم به عمل نمی‌آید. البته باز هم باید تاکید کرد وقتی استفاده از آب

غیرشرب در ساخت و ساز تسهیل نشده است، قانونگذاری برای ممنوعیت استفاده از آب شرب و نظارت بر اجرای آن امری بیهوده است.

۵- ناکارآمدی افزایش تعرفه

در مرداد ماه سال ۹۴ طبق مصوبه شورای شهر، مصرف آب شرب در ساخت و ساز ممنوع شده و هرگونه بهره برداری از این آب در ساخت و ساز تخلف محسوب می‌شود. بر اساس این مصوبه شرکت آب و فاضلاب و شهرداری تهران بر حسن اجرای این مصوبه شورا نظارت دارند. شرکت آب و فاضلاب باید ساز و کار اعمال نظارت را تهیه کرده و بر اساس آن از متخلفان جریمه دریافت شود. اما به رغم جریمه سازندگانی که از آب شرب در ساخت و ساز استفاده می‌کنند، این قانون بی‌اثر مانده تا جایی که مرداد ماه امسال مدیرعامل شرکت منابع نیروی آب ایران (حاج رسولی‌ها) ضمن اعلام این نکته که بالاترین نرخ تعرفه ابلاغی آب به بنایی اختصاص دارد، از احتمال بررسی مجدد افزایش قیمت آب شرب ساخت و ساز، در وزارت نیرو خبر داد.

۶- جداسازی آب شرب و غیرشرب

سازندگان متفق القول هستند که آب مورد استفاده در بتن ریزی و فونداسیون باید از کیفیتی نزدیک به آب آشامیدنی برخوردار باشد چرا که املاح موجود در آب غیرشرب باعث کاهش مقاومت بتن و کاهش کیفیت گچ می‌شود. از این رو استفاده از آب چاه یا آبهای جایگزین برای ساخت و ساز نیاز

به تصفیه و ارتقای کیفیت این آب‌ها دارد. در سال‌های اخیر بحث جداسازی آب شرب و غیرشرب، و تصفیه آب‌هایی مانند آب فاضلاب و استفاده مجدد از آن در کشاورزی، صنعت و ساختمان‌سازی مطرح شده است. امری که در کشورهای دیگر از جمله کشور همسایه ما ترکیه جا افتاده است. در این مورد قدم‌های اولیه در کشور ما نیز برداشته شده است. از جمله ۲۴ اسفند ۱۳۹۴ مجلس شورای اسلامی قانون توسعه و بهینه‌سازی آب شرب شهری و روستایی را به تصویب رساند که در فروردین سال جاری برای اجرا به وزارت نیرو ابلاغ شد. در بند (ت) ماده ۲ این قانون وزارت نیرو موظف شده با رعایت جهات شرعی از نظرحطارت و نجاست نسبت به بازچرخانی پساب خروجی از تأسیسات فاضلاب با هدف آزادسازی منابع آبی مورد نیاز مانند تأمین آب بهداشتی، کشاورزی و فضای سبز اقدام نماید. (البته می‌توان به سه مورد اخیر مورد ساخت و ساز را اضافه کرد). در تبصره ماده ۴ این قانون طراحی و ساخت شهرهای جدید، منوط به فراهم‌سازی زیرساخت‌های لازم برای جداسازی آب شرب و آب بهداشتی شده است.

۷- فرهنگ‌سازی، تشویق و آموزش

علی‌رغم محدودیتهای قانونی و گران بودن گزینه استفاده از آب شرب در ساخت و ساز، سازندگان استفاده از آب لوله‌کشی برای ساخت ملات، ساخت بتن، و آبیاری سطح بتن را به استفاده از آب غیرشرب ترجیح می‌دهند. همین امر نشان



مهندسان ساختمان ملزم به رعایت نظامنامه حرفه‌ای اخلاقی هستند

همایش «توسعه مهندسی با رویکرد اخلاق حرفه‌ای» ۳۰ مرداد در شهرستان اهر برگزار شد، در حالی که جمعی از مسئولان کشوری و استانی چون مدیرکل سازمان‌های نظام مهندسی و تشکل‌های حرفه‌ای وزارت راه و شهرسازی و رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان آذربایجان شرقی در کنار دست‌اندرکاران این حوزه در این همایش حضور داشتند.

منوچهر شیبانی اصل، مدیرکل سازمان‌های نظام مهندسی و تشکل‌های حرفه‌ای وزارت راه و شهرسازی در این همایش گفت: نظامنامه رفتار حرفه‌ای اخلاقی در مهندسی ساختمان با امضای وزیر راه و شهرسازی ابلاغ شده است. از مهندسان بخش ساختمان انتظار می‌رود که نسبت به رعایت نظامنامه رفتار حرفه‌ای اخلاقی پایبند باشند و در صورت مشاهده تخلف مجازات‌های انتظامی اعمال خواهد شد و حتی پروانه فعالیت نیز لغو خواهد شد.



مدیر کل سازمان‌های نظام مهندسی و تشکل‌های حرفه‌ای وزارت راه و شهرسازی افزود: از مهندسان ساختمان بخش ساختمان انتظار داریم به این کار به صرف درآمد نگاه نکنند و کیفیت و مسائل اخلاقی راقربانی منافع و مسائل مادی نکنند. وی در ادامه به برخی از چالش‌های پیش روی نظام مهندسی ساختمان اشاره کرد و گفت: به علت وجود دانشگاه‌های زیاد امروز مهندسان فارغ التحصیل بخش ساختمان بیش از گذشته است و حتی رشته‌های فارغ التحصیلان سال‌های گذشته نیز در ارتباط با این بخش نیست. آموزش‌های حرفه‌ای و اخلاقی باید از سوی دفاتر نظام مهندسی‌های کشور در اولویت قرار گیرد. وی همچنین با اشاره به زلزله سال ۹۱ در شهرستان اهر، هریس و ورزقان گفت: از پیامدهای زلزله ارسباران در تحقیقات و پژوهش‌های علمی و کاربردی از لحاظ نوع سازه و مقاوم بودن و یا مقاوم نبودن ساختمان‌ها و رعایت مسائل ایمنی در برابر حوادث و به خصوص زلزله استفاده می‌شود. شیبانی اصل در بخش پایانی سخنان خود با اشاره به اینکه ۵۰ درصد حوادث کار در بخش ساختمان است، خواستار رعایت مسائل ایمنی در زمان احداث و همچنین بعد از اتمام احداث در زمینه تأسیسات از سوی مردم شد.

علی طوماری، رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان آذربایجان شرقی نیز در این همایش گفت: ۳۱ هزار نفر مهندس عضو نظام مهندسی ساختمان استان هستند. علی طوماری با اشاره به تعداد دفاتر نمایندگی این سازمان در سطح استان تصریح کرد: ۱۴ دفتر نمایندگی نظام مهندسی ساختمان در شهرستان‌های آذربایجان شرقی فعال است و در شهرستان‌های کلیبر و ورزقان نیز در آینده افتتاح خواهد شد. رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان آذربایجان شرقی همچنین خواستار حل مشکلات مهندسان عضو نظام مهندسی ساختمان از لحاظ بیمه و کار از سوی مسئولان امر شد.



می‌دهد باید از راه‌های دیگری که بیشتر روی ابعاد فرهنگی و زیست محیطی تاکید دارد مسئله را با سازندگان در میان گذاشت. در این باره جلب توجه سازندگان به مسئله بحران آب و اهمیت آن در چرخه زندگی تاثیرگذار است. ضمن اینکه می‌توان در این باره از مکانیزم‌های تشویقی استفاده کرد و پیمانکاران را بر اساس پایبندی به این امر مورد تقدیر معنوی و مادی قرار داد. البته تشویق سازندگان مشروط به این است که منابع جایگزین معرفی شود و ایرادات حرفه‌ای مربوط به استفاده از آب غیرشرب در ساخت و ساز برطرف گردد. به نظر می‌رسد برگزاری دوره‌های آموزشی در این باره یا گنجاندن این مبحث در سرفصل‌های یک دوره آموزشی هم راهگشا باشد. البته تلاش ناموفقی در سال ۸۹-۸۸ برای آموزش مصرف‌بینه آب شرب، دفع بهداشتی فاضلاب و رفع مشکلات زیست محیطی ناشی از دفع نادرست فاضلاب صورت گرفت و طی آن تفاهم‌نامه‌ای بین وزارت راه، وزارت نیرو و سازمان نظام مهندسی برای آموزش مهندسان و بازرسی آنها منعقد شد که در مرحله اولیه، اجرای آن متوقف شد.

۸- جایگزینی به نام ملات خشک

بسیاری از متخصصان پیشنهاد می‌کنند از فناوری‌های نوین برای کنترل مصرف آب استفاده شود. یکی از این راه‌ها استفاده از ملات خشک یا آماده است. به طور سنتی مصالح اصلی کارگاه شامل سیمان، ماسه، گچ و خاک رس است که در محل ساخت و ساز به صورت دستی با یکدیگر مخلوط شده و پس از افزودن آب، به عنوان ملات مورد استفاده قرار می‌گیرد. اغلب سازندگان هم استفاده از آب غیرشرب را برای تهیه ملات با کیفیت بالا ممکن نمی‌دانند. به نظر می‌رسد با استفاده از تکنولوژی ملات خشک یا آماده این مشکل برطرف خواهد شد چرا که مصرف آب برای تهیه ملات خشک، قابل مقایسه با مصرف آن برای تهیه ملات سنتی نیست و بنا به نظر رئیس هیأت مدیره انجمن ملات خشک با به کارگیری ملات‌های آماده به جای ملات «دست‌ساز» می‌توان در ساخت و ساز کشور تا حدود ۵ میلیارد مترمکعب آب صرفه جویی کرد.

سخن پایانی

تاکید جامعه جهانی بر این است که مجریان طرح‌ها و سازندگان پروژه‌های عمرانی در کنار تمام مسائل مربوط به پروژه توجه به محیط زیست و نسل‌های آینده را نیز در مرکز توجه قرار دهند. این توجه در سه مرحله طراحی، حین ساخت و بعد از ساخت (نکات مربوط به صرفه جویی انرژی در تأسیسات داخلی ساختمان) قابل بررسی است. اما با توجه به عنوان این مطلب و تاکید بر مصرف‌بینه انرژی در هنگام ساخت و ساز به نظر می‌رسد، نکات ذکر شده از پیچیدگی شرایط موجود خبر می‌دهد. نه تنها آمار دقیقی از میزان استفاده آب شرب در ساخت و سازها، به ویژه ساخت و سازهای شهری وجود ندارد بلکه نظرسنجی دقیقی از سازندگان و پیمانکاران صورت نگرفته تا دلایل گرایش آنها به استفاده از آب شرب در ساخت و ساز روشن شود و با توجه به این اطلاعات، نقشه راهی برای پیاده‌سازی مکانیسم درست استفاده از آب در ساخت و ساز تدوین شود. از آنجایی که برای اقدام موثر و درست در هر زمینه‌ای، داشتن اطلاعات دقیق لازم است، پیشنهاد می‌شود سازمان یا نهادی دولتی متولی نظرسنجی و جمع‌آوری اطلاعات در زمینه استفاده از آب در صنایع مختلف از جمله ساختمان‌سازی شود یا تشکل‌های صنعت احداث به طور مستقل در این باره اقدام کنند تا تصویری دقیق‌تر از ماجرای آب در ساخت و ساز به مسئولان و قانونگذاران ارائه شود.



یاد شادروان مهندس ادب یک بهانه برای یادآوردن زندگی است

استاد محمدرضا شجریان

استاد محمدرضا شجریان استاد بنام موسیقی ایرانی، پس از حادثه ناگوار زلزله بم در حرکتی انسان دوستانه و خدایپسندانه پروژه باغ هنر بم را پایه‌گذاری کردند و بر آن شدند که در کنار یارانی چون مهندس ادب از دل خرابه‌های شهر تاریخی بم، اثر ماندگار دیگری که نوای زندگی و امید را سرخواهد داد به یادگار بگذارند.

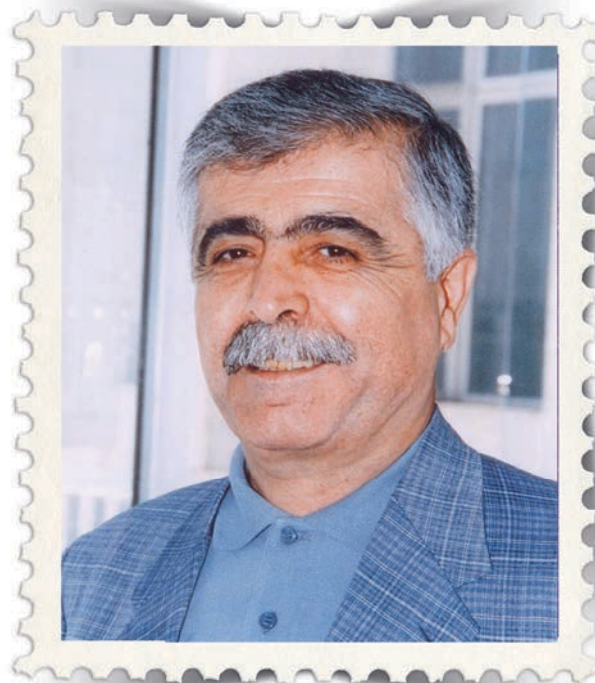
**در دلم بود که بی‌دوست نباشم هرگز
چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود**

مهندس بهاء‌الدین ادب در میان ما نیست. یاد خوبی‌هایش هست و امتداد نگاهش رو به امید و عطوفت.

چند سال پیش یکی از یاران ما در باغ هنر بم، پیشنهاد داد که مهندسان کشور را که همواره دستی در کار خیر دارند، به مشارکت در ساخت باغ هنر بم دعوت کنیم. من از این پیشنهاد استقبال کردم و قرار شد دوست ما مسئله را پی‌گیری کند. آن روزها مهندس ادب مسئولیت انجمن مهندسان را برعهده داشت. صحبت‌های اولیه به جلسه‌ای منتهی شد. نخستین بار شادروان ادب را در این جلسه دیدم. مردی مصمم، دقیق و با ذهنی

هوشیار و دارای اراده‌ای برای عمل بود. گویی مهندس ادب، تعبیر شعر سعدی بود که: «به عمل کار برآید، به سخندانی نیست»

بعدها چند بار دیگر در جلساتی که برای باغ هنر بم برگزار شد، او را دیدم. بیماری بر تن او می‌تاخت ولی اراده‌اش را نمی‌توانست کاری کرد. او پی‌گیر بود و با یاران دیگرش در انجمن، دست ما را برای یاری فشردند. حتی تا روزهای آخر عمر خویش همچنان پی‌گیر کار باغ هنر بم بود و یکی دو روز پیش از این که ما را تنها بگذارد، کارهای مانده را



پی‌گیری می‌کرد.

امروز شادروان ادب در کنار ما نیست، اما بر ماست که یاد خوبی‌هایش را زنده نگه داریم. این یادآوری از آن روست که امروز زمانه ما بیش از هر چیز به این روحیه نیاز دارد. ما با یادآوری شادروان ادب به خود یادآور می‌شویم که چقدر به دل بستگی به مردم نیاز داریم، چقدر نیاز داریم که دنیا را از دریچه تنگ کینه و حسد و نفع‌نبینیم. به خود یادآور می‌شویم که انسان‌های دیگر را فراموش نکنیم. یادآور می‌شویم که فراموش نکنیم که ما در گرداب روزمرگی غرق شده‌ایم و دیگران را فراموش کرده‌ایم.

یاد شادروان مهندس ادب یک بهانه برای یادآوردن زندگی است.

شادروان ادب هرگز در خودش خلاصه نشد و نقطه پایانش دیگران و دیگران بود.

من به سهم خود، واگویی‌ای کردم از مهربانی‌اش که تا بم امتداد یافت و در باغ هنر خیمه زد. بی‌تردید کمک او به برآمدن این باغ، فردا در غریب شادی زلزله‌زدگان پژواکی دوباره خواهد یافت؛ به نشانه این که جای نیکی همیشه سبز است، آکنده از جوانه‌های امید.

یادش گرامی

محمدرضا شجریان

بررسی آئین نامه اجرایی بند «ه»

تبصره ۵ قانون بودجه ۹۵

(اسناد خزانه اسلامی)

محمد علی عزیزی - وکیل پایه یک دادگستری و عضو کمیسیون حقوقی سندیکا

۱- مقدمه:

۱-۱) اگرچه بر اساس اصل تفکیک قوا وظیفه تقنین و قانون گذاری در شان و وظیفه مجلس می باشد اما در نظام های حقوقی دنیا از جمله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قوه مجریه نیز مجاز به تصویب آئین نامه های اجرایی می باشد. بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی این تکلیف و در مواردی اختیار تصویب آئین نامه به قوه مجریه واگذار گردیده است، البته آئین نامه های مصوبه باید دارای شرایط و ارکانی باشد و در واقع تصویب آئین نامه نباید در قامت قانون گذاری ظاهر شود به نحوی که اصل تفکیک قوا را متزلزل نماید، این موضوع به صورت روشن در قسمت اخیر اصل ۱۳۸ قانون اساسی مورد حکم قرار گرفته و برای آن ضمانت اجرا نیز پیش بینی شده است از جمله این ضمانت ها صلاحیت دیوان عدالت اداری به عنوان یک مرجع قضایی جهت ابطال آئین نامه های خلاف قوانین و مقررات موضوعه می باشد که در اصل ۱۷۳ قانون اساسی مورد پیش بینی قرار گرفته است البته بر اساس اصل ۹۰ و ۱۷۴ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی و سازمان بازرسی کل کشور نیز ناظر بر روند اجرای قوانین می باشند اما صلاحیت آنها صرفاً جنبه نظارتی و اعلامی داشته و اقدام ابطال منحصرأ در صلاحیت دیوان عدالت اداری می باشد.

۱-۲) قانونگذار در بنده تبصره ۵ قانون بودجه سال ۱۳۹۵ در این خصوص مقرر داشته است که: «**ه. دولت مجاز است اسناد خزانه اسلامی با حفظ قدرت خرید را با سررسید یک تا سه سال به صورت بی نام و یا بانام، صادر کند و به منظور تسویه بدهی مسجل خود بابت**

طرح های تملک دارایی های سرمایه ای و مابه التفاوت قیمت تمام شده برق و آب با قیمت تکلیفی فروش آن در سنوات قبل به شرکت های برق و آب مطابق ماده (۲۰) قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ به قیمت اسمی تا سقف هفتادوپنج هزار میلیارد (۷۵/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال به طلبکاران غیردولتی واگذار کند. اسناد مزبور از پرداخت هرگونه مالیات معاف می باشد و به عنوان ابزار مالی موضوع قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۴/۹/۱ محسوب شده و با امضای وزیر امور اقتصادی و دارایی صادر می شود. اسناد خزانه اسلامی از قابلیت داد و ستد در بازار ثانویه برخوردار است و سازمان بورس و اوراق بهادار باید ترتیبات انجام معامله ثانویه آنها را در بازار بورس یا فرابورس فراهم کند. خرید و فروش این اوراق توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ممنوع است.»

ملاحظه می گردد قانونگذار به صورت شفاف این موضوع را به شرح فوق مورد حکم قرار داده است.

هیأت وزیران در جلسه ۱۳۹۵/۳/۲۶ به پیشنهاد شماره ۵۴۶۲۷۰ مورخ ۱۳۹۵/۳/۱۷ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و به استناد اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ آئین نامه اجرائی بند یاد شده را تصویب و ابلاغ نموده است که تبصره (۱) ماده (۲) آئین نامه مذکور در تعارض با بند مذکور از قانون بودجه ۱۳۹۵ در خصوص عنوان «حفظ قدرت خرید» مقرر می دارد:

تبصره ۱- بازه زمانی محاسبه حفظ قدرت

خرید از زمان صدور حواله برای هر یک از صورت وضعیت ها یا صورت حساب های صادره طلبکاران غیردولتی توسط مقام مجاز دستگاه اجرایی عهده ذی حساب تا تاریخ انتشار اسناد خزانه اسلامی می باشد. بازه زمانی تعریف و عملاً مورد حکم قرارداده است که به نظر می رسد باطل و در تعارض با قانون اساسی و قانون بودجه سال ۱۳۹۵ و اصول حقوقی ناظر بر حفظ قدرت خرید می باشد.

۲- جهات و دلایل بطلان:

۱-۲) آئین نامه در طریق بیان و توضیح برای وصول قانون می باشد و نباید با تجاوز از اصل مسلم تفکیک قوا و دخالت در حریم موضوعاتی که در صلاحیت قوه مقننه است در مقام آن ظاهر شود که قانون را توسعه دهد یا تضییق نماید و از محدوده قانون تجاوز کند (رأی وحدت رویه مورخ ۹-۸-۶۲ پرونده کلاسه ۷۱/۶/۳ مورخ ۳-۹۲ شماره ۲۴/۶۲۰ پرونده کلاسه ۱۷۴/۷۰) در بند «ه» از تبصره ۵ قانون بودجه سال ۱۳۹۵ قانونگذار صراحتاً در مقام بیان بوده است و کلیه ارکان و شرایط اسناد خزانه ای اسلامی را مورد حکم قرار داده است که یکی از ارکان و شرایط این ابزار مالی حفظ قدرت خرید آن بوده است که با هدف جلوگیری از تضرر پیمانکاران بوده است به جهت آن که چند سال است مطالبات آنها پرداخت نگردیده است و از جهت عدم پرداخت مطالبات آنها عملاً طبقه متوسط شهری و طبقه کارگر در وضعیت اسفباری گرفتار شده است و عملاً با کاهش مصرف به جهت کاهش قدرت خرید کارگران و کاهش تولید به جهت از بین رفتن توان مالی پیمانکاران اقتصاد دچار





رئیس اتاق بازرگانی ایران انتخاب شد

کشور صورت گیرد که این خود باید از اتاق و بخش خصوصی آغاز شود. بخش خصوصی پویا و مولد که از شفافیت لازم، قانونمندی، سلامت مالی برخوردار است می تواند زمینه حرکت شفاف اقتصاد کشور را نیز فراهم کند. او در ادامه با تاکید بر اینکه اصل ۴۴ قانون اساسی که در آن به خصوصی سازی توجه شده است در شرایط فعلی کشور باید به شکل مناسبتری انجام شود گفت: اتاق ایران عصاره اتاق شهرستانها است و می تواند گزینه ای برای شراکت های اقتصادی بلندمدت ایجاد کند اما دولت نباید بخش خصوصی را به عنوان یک بدهی نگاه کند. بخش خصوصی یک دارایی برای کشور به حساب می آید و باید به نقطه ای برسیم که کشور توسط این بخش و با رهنمودهای دولت اداره شود. شافعی با بیان اینکه جناح های سیاسی نباید به اتاق بازرگانی وارد شوند گفت: دلیل موفقیت اتاق بازرگانی عدم ورود به بازی و جناح بندی های سیاسی بوده است و در ادامه راه نیز باید از هرگونه مداخله در آن جلوگیری شود. او با اشاره به اینکه در شرایط فعلی کشور فعالیت بخش خصوصی با جذابیت های لازم روبرو نیست گفت: قانون اتاق بازرگانی نیازمند به اصلاح است تا بتوانیم از ظرفیت های موجود در کمیسیون ها بیشتر استفاده کنیم. وی در ادامه با اشاره به دیپلماسی اقتصادی کشور گفت: اتاق ها و شوراهای مشترک خوبی در کشور وجود دارد اما تا به امروز نتوانسته ایم به درستی از آنها استفاده کنیم. از این به بعد باید شرایطی ایجاد شود که سیاست کشور به اقتصاد به جای اقتصاد به سیاست کشور یارانه دهد.

محسن شافعی چهاردهم شهریورماه با کسب ۱۹۸ رأی به عنوان رئیس اتاق بازرگانی ایران انتخاب شد. او جایگزین غلامحسین جلالپور شد که بعد از ۱۴ ماه از ریاست بر اتاق ایران استعفا داد. غلامحسین شافعی با کسب ۱۹۸ و اختلاف ۴ رأی نسبت به مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی ایران شد. خوانساری که رقیب شافعی در این انتخابات بود ۱۹۴ رأی کسب کرد. در این انتخابات ۳۹۷ رأی اخذ شد و ۴ نفر از حضار رأی ندادند. تعداد آرای مخدوش هم ۵ رأی بود که اسامی دیگری به غیر از کاندیداها نوشته شده بود.

پیشینه و دیدگاه شافعی

غلامحسین شافعی در سال ۱۳۳۰ در قائن خراسان متولد شده است. او که پیش از این نیز در آذر ماه سال ۱۳۹۲ به عنوان رئیس اتاق ایران انتخاب شده بود و تا خردادماه سال ۱۳۹۴ ریاست این اتاق را بر عهده داشت، در حال حاضر ریاست اتاق بازرگانی مشهد را نیز بر عهده دارد. شافعی دارای مدرک تحصیلی مهندسی صنایع است. وی همچنین در دوره فعلی اتاق ایران، نائب رئیس اتاق بازرگانی بود. شافعی در سخنانی که پیش از رأی گیری ارائه کرد، اظهار کرد: چابکی و حذف بروکراسی، ارتقای توان کارشناسی اتاق از جمله مواردی است که باید در بخش بازرگانی کشور صورت گیرد. او همچنین اضافه کرد: اتاق بازرگانی ایران نه اپوزیسیون دولت است و نه بله قربان گوی وی بلکه یار قوای حاکمیتی به حساب می آید. شافعی ادامه داد: برای اثربخشی بیشتر فعالیت بخش خصوصی باید شفافیت در اقتصاد

رکود تورمی گردیده است. ملاحظه می گردد حفظ قدرت خرید تا زمانی قابل تصور است و مفاد مفهوم دارد که مدیون به وصول دین خویش نائل آید و هدف قانون گذار هم از عبارت «حفظ قدرت خرید» به همین جهت بوده است چرا که این اسناد در دوره های زمانی یک ساله، دو ساله و سه ساله مورد پیش بینی قانون گذار قرار گرفته است و هدف قانون گذار از پیش بینی حفظ قدرت خرید در بازه زمانی یک ساله، دو ساله و سه ساله بوده است حال مشخص نیست که تصویب تبصره (۱) از ماده (۲) آئین نامه اجرایی این بند از قانون بودجه با کدام توجیه حقوقی انجام شده است در حالیکه این قسمت از آئین نامه عملاً با تزییق قانون، باطل و فاقد منشأ اثر حقوقی است چرا که مقصود قانون گذار را نقض و عملاً در مقام قانون گذاری و تقنین ظاهر شده است که نتیجه آن تضییع حقوق سازندگان این مرز و بوم می باشد.

۲-۲) به موجب اصل ۱۳۸ قانون اساسی، آئین نامه های اجرایی و مستقل نباید داخل در صلاحیت عام قانون گذاری باشد و از طرفی دیگر آئین نامه نباید ناقض قانون اساسی و قوانین عادی باشد که در مانحن فیه این بخش از آئین نامه صادره در تعارض با بند «۵» از تبصره (۵) ماده واحده قانون بودجه سال ۹۵ می باشد و عملاً هیأت وزیران مصوبه مجلس را تزییق و محدود نموده است.

۲-۳) این بخش از آئین نامه در تعارض آشکار با مفاد ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی می باشد که بر پایه قاعده اتلاف و لاضرر عملاً حفظ قدرت خرید و جوه نقدی متعلق به اشخاص را پذیرفته و در مقام جلوگیری از تضرر اشخاص و حفظ قدرت خرید و جوه نقد متعلق به مدیون و جبران آن را مورد حکم قرار داده است که قسمت مذکور از آئین نامه مذکور در تعارض آشکار با مفاد ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی می باشد. ۲-۴) قسمت مارالذکر از آئین نامه مذکور در تعارض آشکار با ماده ۱۱ از آئین نامه تضمین معاملات دولتی می باشد چرا که ماده ۱۱ مقرر می دارد:

«ماده ۱۱. ضمانت تأخیر تعهدات مالی مناقصه گزار (کارفرما) که طبق بند (ب) ماده ۱۰ قانون برگزاری مناقصات، مصوب ۱۳۸۳، باید در اسناد مناقصه و به تبع آن در قرارداد منعقد قید و تعهد گردد، بر اساس شاخص تورم اعلامی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعدیل و پرداخت می گردد. سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، نحوه محاسبه تمدید مدت پیمان (مجاز شمردن تأخیر تحویل مورد معامله) با لحاظ پرداخت ضمانت تأخیر تعهدات مالی کارفرما را تهیه و ابلاغ نماید.

ملاحظه می گردد تقلیل بازه زمانی حفظ قدرت خرید مردم تا زمان صدور اسناد خزانه نه تنها با اصل ۱۳۸ قانون اساسی در تعارض است بلکه در تعارض آشکار با بند «۵» تبصره (۵) قانون بودجه سال ۹۵ بوده و از طرفی با مفاد ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی در تضاد بوده و با مصوبه هیأت وزیران در آئین نامه تضمین معاملات دولتی نیز منافات داشته فلذا باطل و شایسته اجرایی می باشد.



مدیریت پروژه‌ها و بنگاه‌های اقتصادی به بخش خصوصی واگذار شود

مهندس علی آزاد - مدیرعامل شرکت فرعی راه

و چون مذهب مورد اقبال عموم مردم ایران اسلام بود، اصل اسلام و میهن رایج شد. بعد از انقلاب، برای اعتلای این دو حرکت کردیم. اما میهن مورد بی‌مهری قرار گرفت. بنابراین جامعه ایرانی مانند هوپیمایی شد که یکی از بال‌های آن کوتاه و یکی دیگر بلند هستند و نمی‌تواند از روی باند تیک آف کند و ما را به مقصد برساند. واقعیت این است شهدای ما با قصد حفاظت از دین و میهن جانفشانی کردند که روح شهید را به کبوتری سفید تشبیه می‌کنیم مانند کبوتران سفیدی با دو بال میهن و دین به میدان رفتند و حالا یکی از این دو بال مجروح شده و با این وضع ما به سرمنزل مقصود که خواسته همان شهدا بود نخواهیم رسید. لازم است اهمیت میهن و وظیفه مردم در خدمت به میهن و عشق به وطن در جامعه بسیار پررنگ شود چون همانگونه که ما از دولتمردان و مسئولان کشور توقع داریم باید وظایف متقابلی در تقابل میهن و جامعه برای خود قائل باشیم. آن وظایف خدمت صادقانه به

در هر محفل و انجمنی که بوده اید آغاز سخن تان تاکید روی توسعه و اعتلای وطن بوده است. این تأکید از کجا می‌آید و در این باره چگونه می‌اندیشید؟

اعضای انجمن‌ها، کارکنان شاغل در انجمن‌ها، اعضای هیأت‌مدیره انجمن‌ها، اعضای شورای عالی شورای هماهنگی تشکلهای حرفه‌ای و مهندسی و در یک کلام همه ما افراد یک خانواده هستیم و وابستگی بین این خانواده بزرگ باعث دلگرمی و کار شایسته تر می‌شود که به اعتلای مملکت کمک می‌کند. گفتم اعتلای مملکت چرا که به قول استاد حامی:

«هر قلبی که برای ایران نمی‌تپد

بهتر است که هرگز نتپد»

ما در عصر جدید چیزی گم کرده‌ایم. در دوران گذشته اصلی سه کلمه‌ای بین ملت ایران رایج شده بود: خدا، شاه، میهن! اما ملت ایران به زودی دریافتند شاه عنصر زائدی در این مثلث است و این اصل را تبدیل کردند به خدا و میهن!

مهندس علی آزاد از چهره‌های پرتجربه و شاخص در حوزه مهندسی است. مهندسی که در هر نفس وطن می‌گوید و با هر دم و بازدمی به اعتلای آن می‌اندیشد. ردپای این مهر در جای‌جای خاک کشور و بر روی جاده‌ها، تونل‌ها برجای مانده است. برای او که عمری به ساخت و ساز گذرانده است، نهضت عمرانی کشور همچنان در آغاز راه است و معتقد است که این راه را باید با قدرت ادامه داد و ما نیازمند آن هستیم که به سرعت زیرساخت‌های خود را به عنوان ریل‌های قطار توسعه تقویت کنیم. وی متولد سال ۱۳۱۹ در محله تجریش، فارغ‌التحصیل راه و ساختمان از دانشکده فنی، مدیرعامل شرکت فرعی راه و دبیر انجمن راهسازی ایران است. مهندس آزاد با صبر و حوصله ای مثال زدنی در گفتگوی ما شرکت کرد و از تجارب سالیان دور و نزدیک گفت که نظر شما عزیزان را به خواندن این گفتگو جلب می‌کنیم.

آقای مهندس آزاد در طی سال‌های گذشته



پیام آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

کشور برای سربلندی آن است.



پیمانکار: شرکت فرعی راه

تونل یک کیلومتری میمند که به حذف گردنه ماری انجامید



همواره از همبستگی راهسازان با مردم گفته آید. سابقه راهسازی در ایران به چه دورانی برمی گردد و اهمیت راه در زندگی بشر چیست؟ اولین زیرساخت توسعه اقتصادی، فرهنگی و آموزشی هر کشور راه است. راه، زیرساخت توسعه اقتصادی کشورهاست چرا که ما با راه می توانیم انسان و کالا را از نقطه ای به نقطه دیگر جابه جا کنیم. حتی نیروهای نظامی هم که حافظ امنیت کشورها هستند از طریق راه ها جا به جا می شوند. وقتی یک جاده بسته شود و نقل و انتقالات کم شود همانند عضوی که رگ آن مسدود شده، خواه ناخواه آن منطقه فلج می شود. من به عنوان کسی که ۵۵ سال اخیر در حوزه راهسازی و زیرساخت های مملکت فعال بوده ام معتقدم با ساخت راه اقتصاد شکوفا می شود و فرهنگ و آموزش در آن منطقه متحول می گردد. راه ها با انتقال اقتصاد و فرهنگ و ارتقای سطح آموزش منطقه به توسعه آن کمک می کنند. سعدی شیرین سخن هم بر همین نکته تاکید کرده که:

نیامد کس اندر جهان کو بماند

مگر آن کز نام نیکو بماند

نمرد آنکه ماند پس از وی به جای

پل و راه هموار و مهمان سرای

و اما درباره تاریخ راه در ایران، باید به دوران هخامنشیان برگردیم که از همان زمان به راه های ایران توجه می شد و راه ها با اولویت حمل و نقل نیروهای نظامی ساخته می شد. ما حدود ۲۶۰۰ کیلومتر راه شاهنشاهی داشتیم. راهی مانند راه ابریشم در کارنامه ملت ماست و سابقه درخشانی از ساخت پل و ابنیه در دوران صفویه داریم. اما پس از آن دوران شکوه، دوران افول رسید تا جایی که قبل از دوران پهلوی اول فقط ۸ کیلومتر راه آهن تهران - شهری وجود داشت که مردم آن را ماشین دودی می نامیدند.

راهسازی نوین در ایران در اوایل قرن ۲۰ طوری بوده که قبل از آن در سال ۱۳۱۹ طی کردن مسیر تهران - تبریز ۱۳ روز، تهران - مشهد ۱۴ روز و تهران - بوشهر ۳۴ روز طول می کشید. در دوران پهلوی اول که شورش توسط ترکمن ها در بین گرگان و گنبد روی داده بود، ۲۸ روز طول کشید تا گردانی از رشت به گرگان برود و همین امر ذهن مسئولان مملکت را متوجه اهمیت راه ها کرد و ۲۵ درصد کل بودجه کشور در آن سال به راهسازی تعلق گرفت.

پیمانکار: شرکت فرعی راه

پل سیدآباد (۱۳۸۵)





به عنوان یک راهساز و متخصص وظیفه خود دانستم اطلاع رسانی کنم. این اطلاع رسانی هم جزو همان وظایفی است که ملت‌ها در قبال دولت و مملکت خود دارند.

چرا پروژه آزادراه تهران-شمال و پروژه‌های مشابه آن به سرانجام نمی‌رسند؟ آیا نیروی متخصص کافی نداریم؟

۵۵ سال قبل مهندسان مشاور خارجی روی طرح‌های راه‌سازی ما نظر می‌دادند. همانطور که در راه‌آهن تهران - شمال آلمانی‌ها کمک کردند. البته روزهای اول ساخت راه‌آهن، پیمانکاران ایرانی هم حاضر بودند اما عمده فعالیت آنها تامین نیروی انسانی بود. اما امروزه تمام توانمندی‌های لازم در وجود مهندسان ما برای طراحی، ساخت، نگهداری، اداره و مدیریت کلیه پروژه‌ها در ایران وجود دارد. از این روزمانی که شرکت‌های ایتالیایی به دعوت سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران برای مذاکره با شرکت‌های ایرانی آمدند انجمن شرکت‌های راهسازی ایران اعلامیه داد که شرکت‌های ایرانی توانمندی لازم را دارند و تنها چیزی که به آن نیاز دارند سرمایه است.

اگرچه سرمایه‌گذاران خارجی برای سود بیشتر وارد بحث سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر می‌شوند و ترجیح می‌دهند با داشتن سهم بیشتری از کار در پروژه به سود مطلوب برسند. بنابراین پیشنهاد می‌کنم دولت مقداری اوراق قرضه ارزی صادر کند و ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار قرض خارجی کند. بدین ترتیب می‌تواند با پتانسیل‌هایی که در کشور وجود دارد کارهایی که خارجی‌ها با ۵۰-۶۰ درصد قیمت بیشتر انجام می‌دهند با قیمت پایین‌تری به شرکت‌های بخش خصوصی

اگرچه امروزه ۱/۵ درصد بودجه به راهسازی تعلق دارد، اما نتایج سال‌ها توجه به راهسازی باعث شده است امروز ۲۵۰۰ کیلومتر آزاد راه، ۱۵ هزار کیلومتر بزرگراه، ۳۵ هزار کیلومتر راه اصلی، ۴۵ هزار کیلومتر راه فرعی آسفالت، ۱۳۰ هزار کیلومتر راه روستایی آسفالت، ۱۰ هزار کیلومتر راه آهن، ۷۰ فرودگاه، و ۲۰۰ کیلومتر مترو داشته باشیم که ارزش آنها هزار تریلیارد تومان است. براساس آمار، راه‌های موجود جزو معدود مواردی است که براساس آن می‌توانیم بگوییم ایران در زمره کشورهای پیشرفته است.

در سال ۱۳۱۹ که من متولد شدم ۲۵ درصد بودجه کل مملکت به راهسازی تعلق داشت که معادل دو برابر بودجه جنگ بود. در حال حاضر ۱/۴ درصد بودجه برای احداث و نگهداری راه‌هایی که امروز هزار هزار میلیارد تومان ارزش دارند در نظر گرفته شده است.

با این تفاسیر وضعیت راهسازی و راهداری کشور را در سال‌های اخیر چگونه می‌بینید؟

مسئولان کشور متناسب با درآمد هزینه می‌کنند و امروز درآمدها کم است. کل درآمد سالانه از محل فروش نفت ۲۰ میلیارد دلاری شود که به دلیل بزرگ شدن حجم دولت چیزی برای راهسازی نمی‌ماند. باید در این شرایط به چند نکته توجه کنیم. متناسب با بودجه‌ای که داریم و سهم راهسازی است، پروژه‌های بهینه را انجام دهیم و درگیر فشار سیاسی نشویم. ساخت راه آمل - لاریجان - رودهن - تهران در زمانی که هنوز نتوانسته ایم در طی ۴۰ سال سینه کوه را بشکافیم و آزاد راه تهران-شمال را بسازیم با فشارهای سیاسی کلید می‌خورد. با اعتراض به این طرح بسیاری از من انتقاد کردند اما من

و به مهندسان ایرانی واگذار کند. بهره اوراق قرضه ارزی حدود ۲-۳ درصد است که می‌توان در شرایط مناسبی و با وجود حاکمیتی که قصد اصلاح ساختار را دارد در وضعیت اقتصادی مناسب‌تری که پیش خواهد آمد، پس داد. همه ما می‌دانیم حضور خارجی‌ها برای انجام کار در ایران بیشتر از بعد عملیاتی کارها نیست و جنبه‌های اقتصادی مد نظر آنها است.

دولت‌های جهان به این نقطه رسیده‌اند که توسعه کشور از طریق بخش خصوصی است. ما نیز باید سعی کنیم پتانسیل این بخش را بیشتر کنیم. اما برای کار موانعی وجود دارد. یکی از این موانع انجام کار و رقابت در شرایط نابرابر با شرکت‌های شبه دولتی است. بخش خصوصی در رقابت نابرابر با رقیبی که همه امکانات را در اختیار دارد کم کم به حاشیه رانده شده است. اغلب این شرکت‌ها مربوط به نهادهای نظامی هستند که در دوران جنگ برای ایران جنگیدند. اگرچه در اغلب نقاط جهان، بعد از جنگ نظامیان اداره امور را در دست می‌گیرند اما لازم است نظامیان در برهه زمانی حاضر به خاطر منافع ملی و ایران عزیز از عرصه این رقابت نابرابر کنار بروند و در قسمت‌هایی مشغول کار شوند که بخش خصوصی کمتر قادر به حضور و انجام کار است. مثلاً پروژه‌های عظیم نفت و گاز که امیدواریم جای خارجی‌ها را کلا بگیرند.

آقای مهندس بی‌شک پتانسیل زیادی در شرکت‌های شبه دولتی وجود دارد که می‌توان در دوران صلح از آن بهره برد. اما چگونه باید این کار را انجام داد که بخش خصوصی بیش از این آسیب نبیند؟

ما اسیر زیاده خواهی کشورهای امپریالیستی و نامنی کشورهای همسایه هستیم و برای رقابت با امپریالیسم و حفظ امنیت منطقه به نیروهای نظامی نیاز داریم. اما نباید این پتانسیل در برابر بخش خصوصی قرار گیرد. اصلاً فلسفه استفاده از امکانات و نیروی نظامی در زمان صلح در مواردی بوده که بخش خصوصی توان نداشته است. اما ورود این شرکت‌های شبه دولتی در شرایطی که بخش خصوصی توان انجام کارها را دارد باعث رکود در این بخش و دامن زدن به بیکاری می‌شود که در مجموع به نفع منافع ملی نیست.

از نظر شما مشکلات دیگری که گریبانگیر



بخش خصوصی و مخصوصا شرکت‌های راهساز است، چیست؟

عدم پرداخت به موقع مطالبات پیمانکاران اولین مشکل است. عدم اجرای قانون بهبود فضای کسب و کار و قانون رفع موانع تولید فشار بی حد و حصر مسئولین و مامورین مالیاتی و سازمان تامین اجتماعی همگی برخلاف منافع ملی کشور و پیمانکاران است.

مشکل بعدی توجه نکردن به جنبه‌های مختلف مسائل قبل از انجام آن است. موضوع دیگر عدم توجه به نگهداری آنچه ساخته شده است. راه‌های زیادی در کشور ساخته شده است که باید از آنها به عنوان سرمایه‌های ملی نگهداری کرد. راه نگهداری این ثروت، تامین هزینه نگهداری توسط استفاده کننده است. باید از مردم بخواهیم همانگونه که هزینه مصرف انرژی را پرداخت می‌کنند مقداری از هزینه نگهداری راه‌ها را که از آن بهره می‌برند، پرداخت کنند. در این مورد انجمن شرکت‌های راهسازی ایران پیشنهادهایی را بررسی و به وزارت راه و شهرسازی اعلام کرد از جمله:

- ۱- اختصاص قسمتی از بهای فروش هر لیتربزین، گازوئیل و سایر مواد سوختنی و حامل‌های انرژی مصرفی در حمل و نقل
- ۲- اعمال تعرفه‌ای به بارنامه‌ها و صورت وضعیت‌های جابجائی بار به ازای هرتن کیلومتر
- ۳- اعمال تعرفه‌ای بر فروش بلیط‌های مسافرتی (جاده ای، ریلی، دریایی و هوایی) به ازای درصدی از قیمت آن
- ۴- اختصاص درصد قابل قبولی از تعرفه بیمه وسایط نقلیه
- ۵- اختصاص درصدی از عوارض گمرکی و سود بازرگانی در گمرکات، خصوصا از وسایط نقلیه و ماشین آلات راهسازی معدنی ساختمانی
- ۶- اخذ عوارض از بزرگراه‌ها و راه‌های اصلی کشور
- ۷- واقعی کردن عوارض آزادراه‌ها از طریق سپردن امور مربوطه آن به بخش خصوصی سرمایه‌گذار در احداث آنها

اما مشکل اینجاست که مردم معتقدند راه‌ها، جزو زیرساخت‌های بنیادین کشور هستند و دولت مسئول ساخت آنها بوده است، و هزینه استفاده از آن را با مالیات پرداخت کرده‌اند. بسیاری هم با پرداخت عوارض مخالف‌اند. حکومت وظیفه هدایت و نظارت جامعه را دارد

و مدیریت پروژه‌ها و بنگاه‌های اقتصاد باید به بخش خصوصی واگذار شود. در حین واگذاری انتقاد و نارضایتی دیده می‌شود اما لازم است با آموزش و فرهنگ سازی این مسئله مرتفع شود. متأسفانه ما درباره توجه به مملکت هم فرهنگ سازی لازم را نکرده ایم. همانگونه که مسئولان وظیفه برآورده کردن نیازهای افراد جامعه را دارند، افراد هم در برابر جامعه وظایفی دارند و باید هزینه‌هایی را برای حفظ و توسعه آن بدهند. مالیات برای تامین هزینه‌هایی است که از خدمات دولت ناشی می‌شود اما وقتی خدماتی به بخش خصوصی واگذار می‌شود باید هزینه آن پرداخت شود تا بازگشت سرمایه توان مالی این بخش را برای ادامه کار و در نتیجه توسعه و شکوفایی اقتصاد بالا ببرد. بی شک در بلندمدت خود مردم از نتایج این توسعه منتفع خواهند شد.

مسئله بعدی بهینه شدن قیمت است. متأسفانه سازمان برنامه و بودجه به نقش هدایتی خود توجه نمی‌کند. معیار قیمت برای آنها قیمتی است که برخی پیمانکاران ارائه می‌دهند در صورتی که در گذشته همین سازمان دو اقدام شایسته کرده بود که امروز هم قابل اجراست. اول اینکه فهرست‌بهای شفاف و منطقی آماده کردند و بدون توجه به قیمت پیمانکاران منتشر کردند و گفتند پیمانکارانی که قیمت آنها بیشتر از ۱۰ درصد بالا یا پایین است آن را متناسب با این قیمت کنند. متأسفانه امروزه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی از قیمت بهینه فارغ شده و متأسفانه ملاک کارشناسی خود را قیمت پیمانکاران در مناقصه‌ها می‌دانند پیمانکارانی که در این شرایط خودزنی می‌کنند و از این ستون به آن ستون رفتن را فرج می‌دانند ولی نقش مسئولین محترم در جهت هدایت جامعه پیمانکاران برای تحقق شعار کیفیت بهینه - زمان بهینه - قیمت بهینه کجاست؟

درباره نگهداری راه‌ها سخن گفتید، این نگهداری باید توسط چه نهادی مدیریت شود؟

نگهداری راه‌ها شامل موارد متعددی مانند حفظ روکش‌ها، ترمیم روکش، ترمیم گاردریل‌ها و علائم رانندگی، مسائل الکترونیکی و... است. این کار کلاً زیر نظر سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای کشور که وابسته به وزارت راه و

شهرسازی است انجام می‌شود. حدود ۲۵۰۰ میلیارد تومان برای کل راهداری در نظر گرفته شده ولی با استاندارد جهانی ۲۰ هزار میلیارد تومان نسبت به ارزش راه‌های کشور لازم است. راهداری اهمیتی بیشتر از راهسازی دارد. اگر راهی ساخته نشود سرمایه ملی از بین نمی‌رود اما بدون راهداری سرمایه ملی از بین می‌رود. به نظر من بهتر است نگهداری راه‌ها به خود پیمانکاران سپرده شود تا علاوه بر ۲ سال دوره تضمین که بعد از آن اغلب تخریب آغاز می‌شود تا ۷-۸ سال نگهداری برعهده آنان باشد. ولی باید هزینه این نگهداری را به آنها پرداخت نماییم.

روزی که پیشنهاد ۵ سال دوره تضمینی شد گفتیم مشروط بر آنکه هزینه متعلقه به پیمانکاران پرداخت شود ولی متأسفانه فقط گفتند به جای دو سال تضمین، ۵ سال و پرداخت هزینه را به فراموشی سپردند.

این روزها صحبت از به روزرسانی ماشین آلات راهسازی است، در این باره نظر جناب عالی چیست؟

به کارگیری ماشین آلات و تکنولوژی جدید بستگی به شرایط کشور دارد. برخی کشورها خود سازنده تکنولوژی هستند و به راحتی از آن استفاده می‌کنند. کشورهای ثروتمند نیز در استفاده از تکنولوژی دست بازی دارند. کشورهای در حال توسعه نیز تکنولوژی را برای تکمیل آنچه دارند



پیشنهاد می‌کنم دولت مقداری اوراق قرضه ارزی صادر کند و ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد دلار قرض خارجی کند. بدین ترتیب می‌تواند با پتانسیل‌هایی که در کشور وجود دارد کارهایی که خارجی‌ها با ۵۰-۶۰ درصد قیمت بیشتر انجام می‌دهند با قیمت پایین تری به مهندسان ایرانی واگذار کند.





توفیق بود و امروز بزرگترین ضعف انجمن‌های دست‌اندرکار صنعت احداث زیربنای توسعه کشور عدم همبستگی با خودشان است در حالی که باید دست در دست هم دهیم و سبیل اتحاد باشیم. متأسفانه ما نگاه به بیرون داریم و نواقص خود را فراموش کرده‌ایم. رمز توفیق نگاه به درون و اصلاح خود است. اولین قدم برای اصلاح نیز همبستگی کلیه تشکل‌های دست‌اندرکار زیرساخت توسعه است. باید خودمان بررسی کنیم که با چه کاری شعار کیفیت بهینه، قیمت بهینه و زمان بهینه اجرایی می‌شود. اگر اعتقاد داریم مسئولان بی توجهی می‌کنند باید ببینیم با چه کاری توجه آنها جلب می‌شود.

تجربه حضور در تشکل‌ها چه چیزی را به شما آموخت؟ و وضعیت تشکل‌ها را چگونه می‌بینید؟

من ۵۰ سال قبل وارد سندیکای شرکت‌های ساختمانی شدم. مدیر شرکت ایران‌کار بازرسی سندیکا بود اما چون آدمی فنی نبود مسائل را با من مطرح می‌کرد و من به واسطه ایشان به سندیکا علاقمند شدم و از سال ۱۳۴۵ وارد آن شدم. از همان آغاز کار، جوانانی را تحت تأثیر شور جوانی و احساساتی بودند به تعادل دعوت می‌کردم چرا که به نظر من باید بین تجارب گذشته، نیروی جوانی، و منطق تعادلی ایجاد کرد.

در ابتدای امر حدود ۴۰۰ شرکت پیمانکار وجود داشت و همه عضو سندیکا بودند. اما با افزایش تعداد شرکت‌ها و تخصصی شدن حوزه کارها انجمن‌های دیگری از جمله انجمن تاسیساتی‌ها به وجود آمد. دولت هم از این انجمن‌ها در برهه‌ای حمایت کرد و امروز حدود ۳۰-۳۵ هزار شرکت در چهارچوب این انجمن‌ها فعال هستند. اگرچه واقعیت این است که برای همه این شرکت‌ها امکان فعالیت وجود ندارد، و از طرفی کیفیت بهتر در شرکت‌هایی با سابقه بالاتر آنها را در اولویت گرفتن کارها قرار داده است.

در هر حال، در دوران گذشته همبستگی باعث

و با در نظر گرفتن شرایط خود تهیه می‌کنند. آخرین دسته کشورهایی هستند که برای به دست آوردن تکنولوژی ناچارند همه چیز خود را بفروشند که به نظر من این کار ضرورتی ندارد. برای مثال، شرکت ما خواهان اجرای قطعه ۳-الف مکرر محور شهرضا - بهبهان بود اما مهندس حلویی به دلیل اینکه ما ابزار مدرن نداشتیم آن کار را به ما نمی‌داد تا اینکه به مهندس ترکان گلایه کردم. ایشان گفتند شما بدون ابزار چگونه می‌خواهید کار حفاری را انجام دهید. پاسخ دادم: «این کار را با سرینجه‌ها و اراده ام انجام می‌دهم. اگر این کار را به آلمانی‌ها واگذار کنید ظاهر به ظهر ۵۰ خانواده آلمانی نهار می‌خورند و اگر این کار را به من بدهید ظهر به ظهر ۱۰۰ خانواده ایرانی نهار می‌خورند...» که همین دیدگاه من باعث شد قطعه ۳-الف مکرر به ما واگذار شود. در هر حال ما باید متناسب با توانمندی خود راجع به تکنولوژی حرف بزنیم و از تمامی امکانات خود برای انجام کارهای بزرگ استفاده کنیم.

دولت از واگذاری پروژه‌های نیمه تمام سخن می‌گوید اما رغبتی در بخش خصوصی در این باره دیده نشده است. چرا؟

آلمانی‌ها بعد از جنگ جهانی، کارخانه‌ها را با یک مارک به بخش خصوصی توانمند واگذار کردند. اما مسئولان ما برای واگذاری همین پروژه‌ها حساب و کتاب می‌کنند که چگونه واگذار کنند که عایدی دولت بیشتر باشد. اغلب پروژه‌ها سودآور نیستند و اگر سودآور باشند به افراد یا شرکت‌های خاص واگذار می‌شوند. البته دولت تدبیر و امید با رویکرد جدیدی آغاز به کار کرد. در همان اوایل کار من به دکتر آخوندی گفتم که مردم با امید به این دولت رای داده اند و اگر بلور اعتماد آنها ترک بردارد دولتمردان مقصرند. اما آیا واقعا دولتمردان مقصرند؟ و نخواسته‌اند اوضاع اصلاح شود؟ آیا ما به عنوان مردم، خودمان بر علیه خودمان کارهایی را که برخلاف منافع ملی است انجام نداده‌ایم؟ اقتصاددانان ما فکرها و ایده‌های خوبی را بارها و بارها تکرار کرده‌اند و اصولا ما عادت کرده‌ایم نهالی از ایده‌های خود را بارها و بارها بکاریم بی آن که از خود بیرسیم چرا به ثمر نمی‌نشینند. هیچ گاه نمی‌گوییم مبادا بستر شوره زار یا سنگلاخ باشد. هیچ حرکتی هم برای اصلاح بستر انجام نمی‌دهیم.





اگرچه انجمن‌های مختلف به خاطر شرایط و تخصصی شدن کارها به وجود آمده‌اند اما برخی کارها در حوزه مشترک این تشکل‌ها هست که باید با هماهنگی لازم بین آنها پی‌گیری شود وگرنه مانند امور مالیاتی هر کدام از آنها جدا جدا به پی‌گیری می‌پردازند و هیچ وقت به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. باید نیروها را متمرکز نموده، همه با هم اقدام کنیم.

آیا فرزندان شما هم به حرفه شما علاقمند هستند؟

از میان سه فرزندم یکی از آنها با خواست من وارد کار عمرانی شد. بعد از ۱۵ سال کار با نوشتن نامه ای خطاب به من کار را ترک کرد.

در این نامه آمده بود: «پدر! شاید شما حرمت و احترام شایسته کار خود را از جامعه می‌دیدید، و دولت تعهدات خود را متقابلاً نسبت به شما انجام می‌داد و شما از برآیند کار خود و خدمت به مملکت خوشحال و سرفراز بودید اما امروز ما چه می‌کنیم؟ از بانک قرض می‌کنیم، بی‌خوابی، رنج سفر و دوری از خانواده و مشکلات کار پر از ریسک و خطرها می‌پذیریم و در مقابل با عدم پرداخت مطالبات و عدم احترام برای کار و حرفه خود مواجه می‌شویم. آیا این آرزوی شما برای من بوده است؟ اگر فکر می‌کنید حرف من درست است اجازه دهید عطا‌ی این حرفه را به لقای آن ببخشم!».

سرمقاله این شماره از ماهنامه انجمن شرکت‌های راهسازی ایران هم درباره سرخوردگی است، چیزی که در متن نامه فرزندم موج می‌زد.

آیا این حس سرخوردگی در همه سازندگان به وجود آمده است؟

این احساس بیشتر مربوط به نسل جدید است. در نسل‌های ما عشق و علاقه به کار و مملکت توسط اساتید بزرگی تزیق شده بود. ۵۰ سال قبل که راه فرعی میناب - سیریک - جاسک را می‌ساختیم، دسترسی به آب دشوار بود و دستگاه تهویه‌ای وجود نداشت. در طول سال فقط ۴ روز تعطیل بودیم و گاه در طول شبانه روز

۲۰ ساعت کار می‌کردیم. این همه تلاش برای این بود که ما الگوهای مناسبی داشتیم. به خاطر دارم برای آموختن مباحث ابتدایی نزد مرحوم حاج آقا فرهمند در تجربیش می‌رفتیم، در آن دوران سرپل تجربیش را آسفالت می‌کردند. ایشان به ما می‌گفتند اگر روی آسفالت تف کنید روی همه زحمات کارگری که امروز آسفالت می‌کند تف انداخته اید و این حرف‌ها ملکه ذهن ما می‌شد. ما با بزرگانی چون مهندس حامی، مهندس بازرگان، مهندس بهنیا، مهندس اربابی، مهندس خلیلی، مهندس ریاضی، مهندس حسینی و... هم‌نشین بودیم، انسان‌هایی که عاشق بودند و خود تجلی عشق می‌شدند. عشق این بزرگ مردان خدمت به مردم و مملکت بود. متأسفانه جوان‌های امروز ما الگوی مناسبی ندارند و برای آنها الگوسازی مناسبی صورت نگرفت.

با این شرایط آمیدی به ایجاد بهبود در صنعت احداث دارید؟

انسان به آرزو و امید زنده است. آرزو می‌کنم و امیدوارم... چرا آرزو نکنم. با عشق و علاقه است که می‌توان کارهای نشدنی را انجام داد. از طرفی این روزها از رواج بی‌اخلاقی در جوامع حرفه‌ای رنج می‌بریم در حالی که

اقوام روزگار به اخلاق زنده‌اند

قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است

تعارضی بین دولت و بخش خصوصی دیده می‌شود آنجا که تعارض است بین بخش خصوصی و خصولتی است که باید تعارض موجود را از بین ببریم. دولتمردان ما مردمان فرهیخته‌ای هستند و ما در تعامل و همراهی با آنها هستیم نه در تضاد و تقابل با آنان. هم دولت و هم بخش خصوصی به عنوان اعضای خانواده سازندگی باید منافع ملی را در نظر بگیرند. مشاوران، پیمانکاران، کارفرمایان، و مسئولان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ۴ ستون سازندگی هستند که باید هماهنگی و تعامل برای سازندگی و برپایی ضوابط شایسته را انجام دهند و منافع خود را زیر مجموعه منافع مملکت بدانند که من برای تمامی آنها که صادقانه به کشور خدمت می‌کنند آرزوی بهروزی و سلامتی دارم. امید است بارفع مشکلات شاهد مردمی نیک‌بخت و آزاده و کشوری سرفراز و سربلند باشیم. آرزوهائی که انسان‌های پاک‌بازی در راهش جان فدا کردند. یادشان همیشه تاریخ گرامی باد.

بزرگراه تهران - فیروزکوه

پیمانکار: شرکت فرعی راه





FATF

آنچه هست، آنچه می نمایاند

ایران، در سال‌های گذشته تلاش کرده است با تصویب قوانین جدید، هم نظارت بر پرداخت مالیات‌ها را بیشتر کند، هم فضای کسب و کار را بهبود بخشد و هم شبهه‌ها در مورد تامین مالی تروریسم از طریق بازارهای غیرشفاف مالی را کاهش دهد، یکی از اقداماتی که برای این منظور انجام شده، تصویب «قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم» بود که لایحه آن توسط دولت قبل به مجلس فرستاده شد و بعد از ۵ سال بررسی آن در مجلس و اصلاح ایرادهای شورای نگهبان در بهمن سال گذشته تصویب و در اسفند سال گذشته به دولت روحانی ابلاغ شد.

■ واقعیت‌هایی درباره یک سازمان که مخالفان و موافقان زیادی در ایران دارد ■

FATF، در مورد پولشویی ۴۰ توصیه و در مورد تامین مالی تروریسم ۹ توصیه دارد که براساس آنها کشورهای مختلف را بررسی و رده‌بندی می‌کند. توصیه‌های این نهاد می‌تواند از طریق وضع قوانین داخلی توسط کشورها، به اجرا دربیاید و زمینه‌های پولشویی و تامین مالی تروریسم را کاهش دهد.

لیست سیاه

بعد از چند سال از فعالیت این سازمان، سرانجام اولین بار در کتاب مرجع سال ۲۰۰۹ «FATF برای کشورها و ارزیابان»، معیارهای نهایی بررسی‌های FATF معرفی شد، اما از ۹ سال قبل از آن، یعنی از سال ۲۰۰۰ میلادی، گروه ویژه اقدام مالی، در گزارش‌های سالانه‌اش، یک «لیست سیاه» از کشورهایی که با معیار این نهاد، پرخطرترین کشورها برای سرمایه‌گذاری هستند قرار داده بود. این لیست سیاه همان لیستی بود که از طرف «سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه‌ای» یا OECD نیز منتشر می‌شد و عنوان آن هنوز هم «کشورها و قدرت‌های نامناسب برای همکاری» است.

این لیست شامل کشورهایی است که از نظر کارشناسان این سازمان، در مبارزه جهانی علیه پولشویی و تامین مالی تروریسم همکاری نمی‌کنند. با وجود تمام انتقادهایی که به این لیست وارد است، بعد از اجلاس «جی ۲۰» در سال ۲۰۰۸ این نهاد تصمیم گرفت بررسی‌هایش را دقیق‌تر و معیارهایش را سخت‌گیرانه‌تر کند.

در سال ۲۰۰۹ برای اولین بار، نام ایران در کنار نام پاکستان، ازبکستان، ترکمنستان وارد لیست سیاه پیشنهادی سرمایه‌گذاری FATF شد. در سال‌های بعد نیز گزارش‌ها ادامه پیدا کرد و نام ایران در راس لیست سیاه قرار گرفت، در حالی که FATF این حق را برای خود محفوظ می‌دانست که در بررسی‌های تازه نام بعضی کشورها را از لیست حذف و نام کشورهای دیگری را به آن اضافه کند، اما ایران در کنار کره شمالی، در جایگاهی حتی بدتر از «لیست سیاه» و در فهرست کشورهای قرار می‌گرفت که توصیه می‌شد علیه آنها «اقدامات مقابله‌ای» انجام شود.

FATF دقیقاً درباره ایران

به دنیا چه می‌گفت؟

در آخرین گزارش FATF درباره ایران در فوریه سال ۲۰۱۶ (بهمن ۱۳۹۴)، آمده است:

FATF نگرانی‌های ویژه و فوق‌العاده‌ای درباره شکست ایران در رسیدگی به کاهش ریسک تامین

با پولشویی طراحی کند. مقررات مبارزه با پولشویی شامل قوانینی است که اشخاص و شرکت‌ها را موظف می‌کند در مورد نحوه کسب درآمدشان به دولت‌ها توضیح دهند. از این راه، پول‌هایی که از راه‌های نامشروع، مانند قاچاق، رشوه و تخلف‌های مالی به دست آمده است، برای ورود به بازارهای مالی با دشواری بیشتری رو به رو می‌شود و سلامت نظام مالی و اقتصادی قابل تضمین‌تر خواهد بود. در سال ۲۰۰۱ بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به برج‌های مرکز تجارت جهانی در نیویورک، یک وظیفه دیگر هم به عهده کارشناسان این سازمان گذاشته شد و آن بررسی «بازارهای هدف برای سرمایه‌گذاری از نظر وجود امکان تامین مالی تروریسم» است.

کارشناسان FATF بر اساس گزارش‌های رسمی کشورهای مختلف از جمله در مورد شفافیت مالی، قوانین مالیاتی و مانند آن نظرات مشورتی خود را در مورد میزان ریسک سرمایه‌گذاری در آن کشورها اعلام می‌کنند که مورد استناد سرمایه‌گذاران بین‌المللی قرار می‌گیرد.

در میان اظهارنظرها درباره موضوع داغ این روزهای محافل خبری، حتی گفته شد FATF ترکمنچای دوم است، اما کمتر کسی در روزهای گذشته به این مسئله پرداخت که اصلاً FATF چیست؟ و حضور نام ایران در «لیست سیاه» این سازمان یعنی چه؟ FATF، یک قرارداد نیست بلکه یک سازمان بین‌دولتی است. «گروه ویژه اقدام مالی» در سال ۱۹۸۹ به ابتکار کشورهای عضو گروه «جی ۷» تشکیل شد تا بررسی‌هایی درباره وضعیت قوانین مبارزه با پولشویی در بازارهای مختلف مالی را در سرتاسر جهان انجام دهد و نتیجه آن را در جلسات هر چهار ماه یک بار خود به اطلاع کشورهای عضو برساند تا این کشورها بتوانند ریسک سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی هدف را بررسی و در مورد سرمایه‌گذارانی که به «کشورهای مشکوک» می‌روند احتیاط کنند.

در این زمان، گروه ویژه اقدام مالی، تنها ۱۶ عضو رسمی داشت و وظیفه‌اش این بود که روند پولشویی در دنیا را بررسی کند، در سطح ملی و بین‌المللی بر نحوه اجرای قوانین و فعالیت‌های مالی کشورها نظارت و استانداردهایی برای مبارزه



مالی تروریسم و در نتیجه تهدید جدی علیه یکپارچگی سیستم مالی بین‌المللی دارد. ما به همه اعضا و نهادهای تصمیم‌گیری مجدداً تأکید می‌کنیم که به همه مؤسسه‌های مالی‌شان توصیه کنند که توجه ویژه‌ای به روابط تجاری و معامله با ایران و شرکت‌های تجاری و مؤسسه‌های مالی ایرانی داشته باشند. علاوه بر گسترش اقدامات امنیتی، FATF، بیانیه سال ۲۰۰۹ را مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد که بر اساس آن از اعضا و نهادهای تصمیم‌گیر خواسته شده بود که اقدامات مقابله‌ای موثری را در پیش بگیرند تا بخش‌های مالی خود را از ریسک پولشویی و تأمین مالی تروریسم در ایران حفظ کنند.

FATF نهادهای تصمیم‌گیری را به محافظت از خود در برابر روابط نمایندگی‌ها که برای دورزدن یا فرار از این اقدامات مقابله‌ای صورت می‌گیرد، همچنین اقدامات در خصوص شیوه‌های کاهش ریسک فرامی‌خواند و می‌خواهد هنگامی که نهادهای مالی ایران خواستار ایجاد شعبه در کشورهای دیگر هستند احتمال وجود تأمین مالی تروریسم مورد توجه قرار گیرد.

با توجه به ادامه خطر تأمین مالی تروریسم در ایران، نهادهای تصمیم‌گیری باید علاوه بر گام‌هایی که پیش از این برداشته شده، تدابیر اضافی و تشدید اقدامات موجود را در نظر بگیرند.

FATF از ایران درخواست می‌کند تا نقض‌های قوانین خود در زمینه مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم را به شکل فوری و معنی‌دار برطرف کند و به طور خاص، تأمین مالی تروریسم و انجام معامله‌های مشکوک را در قوانین خود به عنوان جرم تلقی کند.

اگر ایران نتواند گام‌های معنی‌داری در سیستم مبارزه با تأمین مالی تروریسم خود بردارد، FATF بار دیگر در جولای ۲۰۱۶ از اعضای خود خواهد خواست تا اقدامات پیش‌گراانه موثر و سخت‌تری را در دستور کار قرار دهند.»

اقدامات ایران چه بود؟

ایران، در سال‌های گذشته تلاش کرده است با تصویب قوانین جدید، هم نظارت بر پرداخت مالیات‌ها را بیشتر کند، هم فضای کسب و کار را بهبود بخشد و هم شبهه‌ها در مورد تأمین مالی تروریسم از طریق بازارهای غیرشفاف مالی را کاهش دهد، یکی از اقداماتی که برای این منظور انجام شده، تصویب «قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم» بود که لایحه آن توسط دولت قبل به

مجلس فرستاده شد و بعد از ۵ سال بررسی آن در مجلس و اصلاح ایرادهای شورای نگهبان در بهمن سال گذشته تصویب و در اسفند سال گذشته به دولت روحانی ابلاغ شد.

این قانون تلاش کرده است فعالیت‌های تروریستی را رده‌بندی کند و البته به صراحت اعلام کرده است که «اعمالی که افراد، ملت‌ها، یا گروه‌ها و یا سازمان‌های آزادی‌بخش برای مقابله با اموری از قبیل سلطه، اشغال خارجی، استعمار و نژادپرستی انجام می‌دهند، از مصادیق اقدام تروریستی موضوع این قانون نیست و تعیین مصداق گروه‌های تروریستی و سازمان‌های مشمول این تبصره بر عهده شورای عالی امنیت ملی است.» سرانجام در پی اقدامات دولت روحانی، گروه اقدام مالی (FATF) در تاریخ چهارم تیر ۱۳۹۵ با انتشار بیانیه جدید خود، درخواست خود از کشورها برای انجام اقدامات مقابله‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران را به مدت یک سال به حالت تعلیق درآورد و حالا اعلام شده که این تعلیق نتیجه اقدامات متعدد دولت، مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه در سال‌های اخیر، از جمله تصویب قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم و التزام ایران به اجرای برنامه اقدام برای رفع کاستی‌های چارچوب مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم منطبق با قانون اساسی بوده است. البته تعاملات با گروه اقدام مالی، منحصر به ماه‌های گذشته و این دولت نبود و در دولت‌های سابق نیز تلاش‌های گسترده‌ای در جهت تعامل با گروه اقدام مالی صورت می‌گرفت که به دلیل فضای منفی بین‌المللی ایجاد شده علیه کشور، منتهی به نتیجه مطلوب نمی‌شد.

دولت که پس از برجام همواره بر ضرورت برقراری روابط ساختارمند با نهادهای موثر بین‌المللی تأکید کرده است، یکی از قفل‌های باز نشده ورود سرمایه به کشور را همین حضور نام ایران در لیست سیاه FATF می‌دانست و معتقد بود همکاری و تعامل با گروه اقدام مالی از آن رو ضرورت دارد که امروزه کلیه بانک‌ها، موسسات مالی، شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی در سراسر جهان موظف هستند که استانداردهای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم را اجرا نمایند و براین اساس در مواردی که کشوری توسط گروه اقدام مالی در فهرست کشورها و مناطق پرخطر و غیرهمکار قرار گرفته باشد، موسسات مالی و سایر بنگاه‌های اقتصادی یا به طور کلی از تعامل با بانک‌ها و بنگاه‌های اقتصادی آن کشور صرف نظر

یا همکاری خود را منوط به بررسی‌های به شدت سخت‌گیرانه‌ای می‌کنند که در نهایت هزینه‌های معامله را به طور جدی افزایش می‌دهد و بر همین اساس، کلیه کشورها تلاش می‌کنند در فهرست یادشده قرار نگیرند.

واکنش تند مخالفان و سرانجام پاسخ دولت

این موضوع در روزهای اخیر به سوژه تازه مخالفان دولت برای آغاز دوره جدیدی از حملاتشان تبدیل شد. روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های منتقد و مخالف دولت با تندترین کلمات به انتقاد از این مسئله پرداخته‌اند و آن را «خیانت دولت» نامیدند. این رسانه‌ها ماجرا را به عنوان «خودتحریمی بانک‌های داخلی تعبیر کردند و از شکل‌گیری «موج گسترده‌ای از اعتراض همگانی نسبت به اجرای FATF» خبر دادند.

رسانه‌های منتقد ضمن اشاره به آنچه آن را «موجی از خشم عمومی نسبت به دولت حسن روحانی» می‌نامیدند خواستار رسیدگی و توضیح دولت پیرامون دلیل اجرای این توافق شدند.

دولت هم سرانجام، البته نسبتاً دیر هنگام، با صدور بیانیه‌ای در قالب بیانیه اعضای شورای عالی مبارزه با پولشویی متشکل از رئیس بانک مرکزی، وزرای اقتصاد، اطلاعات، امور خارجه، کشور و صنعت، معدن و تجارت درباره مسائل مطرح شده درباره FATF توضیح و به منتقدان پاسخ داد.

دولت انتقادات منتقدان را در پنج محور خلاصه کرده و بصورت مجزا به هر کدام پاسخ داده است:

۱- ارائه اطلاعات نظام مالی ایران به گروه اقدام مالی

گروه اقدام مالی به سیاست‌ها، رویه‌ها، قوانین و مقررات می‌پردازد. برای گروه اقدام مالی مهم است که در کشورها قوانین ملی کارا و اثر بخشی برای مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم وجود داشته باشد؛ مقامات قضایی و اجرایی، اختیارات کافی برای نظارت بر اجرای این قوانین و مقررات داشته باشند؛ شناسایی مشتری در موسسات مالی انجام شود؛ سوابق معاملات برای مدت مشخصی نگهداری شود و نظایر آن. گروه اقدام مالی به جمع‌آوری اطلاعات تراکنش‌ها و معاملات خاصی نمی‌پردازد. این گروه، هیچ مکانیزی برای دریافت اطلاعات از بانک‌ها و کشورها ندارد و اساساً کارکرد این گروه، بررسی سیاست‌ها و رویه‌هاست نه



۲- ارائه اطلاعات نظام مالی ایران به سایر کشورها

واقعیت این است که هیچ یک از اعضای گروه اقدام مالی به دلیل عضویت در این گروه، متعهد نیست که اطلاعات مشتریان نظام مالی خود را در اختیار سایر اعضا قرار دهد و هرگونه تبادل اطلاعاتی میان اعضا بر اساس معاهدات دوجانبه یا چندجانبه میان آنها و پس از تصویب مجالس و سایر مراجع ذیصلاح داخلی آنها خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر میان دو کشور عضو، معاهده معاضدت قضایی وجود داشته باشد و در آن معاهده قید شده باشد که اطلاعاتی در زمینه مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم میان مقامات قضایی و اجرایی آنها مبادله خواهد شد، آنگاه بر همان اساس و در چارچوب همان معاهده مبادله اطلاعات انجام خواهد شد. اما اگر چنین معاهده و ترتیبی وجود نداشته باشد، صرف عضویت در گروه اقدام مالی و اجرای توصیه‌های گروه مزبور باعث نخواهد شد که تبادل دوجانبه اطلاعات صورت گیرد. روشن است در معاهدات معاضدت قضایی که میان جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها منعقد شده اند و تماماً به تصویب و تأیید شورای نگهبان رسیده و یا خواهند رسید دغدغه‌های کشور در رابطه با انتقال اطلاعات حساس در نظر گرفته شده و تحفظ‌های لازم صورت گرفته و خواهد گرفت.

۳- تعریف تروریسم

گروه اقدام مالی هیچ تعریفی از تروریسم ارائه نداده و به معرفی مشاغل و ابزارهایی که ممکن است مورد سوء استفاده تامین کنندگان مالی تروریسم قرار گیرند پرداخته و توصیه‌های لازم را در این خصوص ارائه نموده است. تعریف تروریسم امری است که مورد اختلاف کشورهای مختلف قرار دارد. با این حال، در کنوانسیون مبارزه با تامین مالی تروریسم (۱۹۹۹)، تعریفی از تروریسم پذیرفته شده است که در قانون مبارزه با تامین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ در جمهوری اسلامی ایران نیز با اندکی تغییر در عبارات، مورد قبول قرار گرفته است. به موجب قانون مزبور، ایران نیز مانند اکثر کشورهای اعمال خشونت باری را که از طریق ارباب مردم، قصد تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و رویه‌های دولت‌ها را دارند، اعمال تروریستی محسوب کرده است و در عمل به بخش قابل توجهی از کنوانسیون‌های سازمان ملل متحد که

برای مقابله با تروریسم تدوین شده‌اند، پیوسته است. بنابراین از جهت مفهومی، ایران در تعریف تروریسم با جامعه بین‌المللی همسومی باشد. در رابطه با مصادیق سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی، ایران مانند هر کشور دیگری حق دارد که در قوانین خود، نهادهای ذیصلاح برای تعیین مصادیق سازمان‌ها و گروه‌های تروریستی را مشخص کند و این مصادیق را به اشخاص حقیقی و حقوقی ابلاغ نماید. هیچ چیز در توصیه‌های گروه اقدام مالی وجود ندارد که ایران را ملزم نماید از فهرست آمریکا یا هر کشور دیگری در خصوص سازمان‌ها و نهادهای تروریستی تبعیت کند. ایران مانند بسیاری از کشورها می‌تواند در هنگام پیوستن به هر کنوانسیونی، اعمال حق شرط کند.

۴- اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد

یکی از انتقادات وارد شده بر تعامل با گروه اقدام مالی این است که ایران، با اجرای استانداردهای گروه اقدام مالی مکلف خواهد شد که قطعنامه‌های تحریمی سازمان ملل متحد علیه خود را اجرا نماید. مبنای این انتقاد توصیه شماره ۷ گروه اقدام مالی است که مقرر می‌دارد: «در اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در ارتباط با جلوگیری، سرکوب و توقف اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و تامین مالی آن، کشورها باید تحریم‌های مالی هدفمند را به اجرا گذارند». قطعنامه‌های یادشده کشورها را ملزم می‌کنند برای اطمینان از این که هیچ‌گونه وجه یا دارایی دیگری، به طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار شخص یا نهادی قرار نگیرد که توسط یا به موجب اختیارات شورای امنیت سازمان ملل متحد - تحت فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد - معین شده‌اند و یا اشخاص مزبور از آن وجه و دارایی‌ها بهره‌مند نشوند، بدون تاخیر، وجوه و دارایی‌های آنها را مسدود کنند. منتقدان تعامل با گروه اقدام مالی اظهار می‌دارند اجرای این توصیه باعث خواهد شد که ایران مکلف به اجرای قطعنامه ۱۹۲۹ و سایر قطعنامه‌های تحریمی علیه خود شود. در پاسخ باید گفت اصولاً اجرای توصیه هفتم گروه مذکور در برنامه اقدام مورد توافق ذکر نشده است. همچنین مشابه بسیاری از کشورها، اجرای تمامی توصیه‌های ۴۰ گانه الزام آور نبوده و از این بابت تعهدی متوجه کشور نخواهد بود. در رابطه با قطعنامه ۱۲۶۷ (موضوع توصیه ششم گروه اقدام مالی) نیز باید اشاره نمود این قطعنامه



مرتبط با القاعده، طالبان، داعش، اسامه بن لادن و سایر اشخاص و سازمان‌های تروریستی مرتبط با آنهاست که اقدامات متعددی را علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده‌اند و ایران نیز همانند برخی دیگر از کشورهای قربانی عملیات تروریستی این گروه بوده است. از این رو مفاد این قطعنامه از سال‌ها پیش در بانک‌های کشور اجرا می‌شود. حتی در صورت اضافه شدن اسامی دیگر به این فهرست در قطعنامه‌های آتی نیز هیچ گونه تحمیلی نمی‌تواند بر کشور صورت گیرد چرا که در قانون مجلس شورای اسلامی تصریح شده است که تشخیص مصادیق تروریسم تنها توسط شورای عالی امنیت ملی کشور صورت می‌گیرد.

۵- قطع روابط با اشخاص مشمول تحریم‌های آمریکا

به لحاظ فنی و تخصصی هیچ امری در استانداردهای گروه اقدام مالی وجود ندارد که ایران یا هیچ کشور دیگری را مکلف به تبعیت از تحریم‌های آمریکا نماید. رژیم تحریم‌های آمریکا مستقل از گروه اقدام مالی است. علاوه بر این، در متن برجام این نکته مورد اذعان قرار گرفته است که کلیه اشخاص ایرانی، می‌توانند با یکدیگر روابط مالی و اقتصادی داشته باشند. دولت پس از پاسخ دادن به منتقدان نیز تأکید کرده است که تعامل با گروه اقدام مالی از سال‌ها قبل در زمره برنامه‌های شورای عالی مبارزه با پولشویی قرارداده شده است و اقداماتی که منجر به تعلیق اقدامات مقابله‌ای علیه ایران شده‌اند نیز منحصر به دولت فعلی نیست و تعامل با گروه ویژه اقدام مالی، ضرورتی است که مستقل از بحث برجام و دولت کنونی است و آخرین‌یکه در حال حاضر ۱۹۸ کشور، پذیرفته‌اند که توصیه‌های گروه اقدام مالی را اجرا نمایند. بنابراین تعداد کشورهایی که با گروه ویژه اقدام مالی همکاری می‌نمایند از تعداد دولت‌های عضو سازمان ملل متحد (۱۹۳ عضو) نیز بیشتر است. آدم‌ها ممکن است برای سفر کردن، توصیه‌های دیگران را جدی نگیرند و تصویرسازی رسانه‌ای از ایران را به عنوان کشوری ناامن و نامناسب برای سفر کردن کنار بگذارند، اما سرمایه و پول ذاتاً محافظه کارند، حتی بعد از این که محدودیت‌های بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در ایران، از منظر قانونی به طور کامل برطرف شود، برچیده شدن تک تک توصیه‌های منفی در مورد ایران و باز شدن درهای بازارهای مالی به روی سرمایه خارجی نیازمند زمان بیشتر است. منبع: خبرگزاری ایسنا



چالش پیش روی پیمانکاران دراخذ اوراق خزانه اسلامی

مهندس امیر متحدین - مدیر عامل شرکت ساختمانی آژند

بدون دریافت مطالبات از دولت اقدام نموده باشد در این فرآیند بیشترین خسارت را متحمل گردیده و به اصطلاح پاداش عملکرد صحیح خود را با پرداخت ضرر و زیان بیش از سایرین دریافت نموده است. همچنین دریافت اوراق با سررسید بیش از یک سال نیز باتوجه به اینکه در فرابورس معامله نمی شود نیز عملاً در رفع مشکل نقشی نخواهد داشت. از آنجایی که پیمانکاران برای انجام پروژه ها باید سرمایه گذاری کلانی در ماشین آلات، تجهیزات و نیروی انسانی انجام داده و بابت حفظ آنها نیز سالانه مبلغ زیادی صرف نمایند با از دست دادن بخشی از سرمایه درگرددش خود ضعیف گردیده و پیمانکاران کوچک دچار ورشکستگی خواهند شد. از طرفی دولت نیز با چالش هایی چون ضرر و زیان در طولانی شدن زمان پروژه ها و از دست رفتن توجیه اقتصادی پروژه، افزایش بهای تمام شده پروژه به دلیل تاخیرات مجاز ناشی از دیرکرد در پرداخت و برخورد با پروژه های نیمه تمام که سرمایه های ملی در آن مستتر است مواجه خواهد شد.

نتیجه:

از آن جایی که نبود نقدینگی در دستگاه های دولتی جهت پرداخت مطالبات پیمانکاران و رکود در اجرای پروژه های عمرانی چالش بزرگی در کشور محسوب می شود و از طرفی رکود در این صنف باعث انتقال رکود به اصناف وابسته از قبیل تولید کنندگان مواد و مصالح و افزایش نرخ بیکاری در شغل های وابسته به پیمانکاری از قبیل کارگران، استادکاران و نیروهای فنی و... خواهد شد لذا استفاده از ابزار مالی اوراق خزانه جهت پرداخت مطالبات راهگشا جهت رفع این معضل خواهد بود. لیکن به جهت جلوگیری از تضعیف پیمانکاران در از دست دادن بخشی از دارایی خود در این فرآیند با بازبینی در آئین نامه اجرایی بند ۶ تبصره ۶ قانون بودجه ۹۴ و اصلاح تبصره ۱ ماده ۲ این آئین نامه چنانچه بازه زمانی حفظ قدرت خرید از زمان تایید صورت وضعیت تا تاریخ سررسید اوراق به جای تاریخ انتشار اسناد در محاسبات لحاظ گردد در این صورت پیمانکاران بدون پرداخت هزینه ضرر و زیان در این فرآیند به اصل سرمایه خود دسترسی پیدا کرده و ان شاء الله این معضل بزرگ جامعه پیمانکاری حل و فصل خواهد شد. لذا توجه مسئولین محترم در بررسی این معضل بزرگ بیش از پیش ضروری به نظر می رسد.

منابع:

- ۱- سایت وزارت امور اقتصاد و دارایی
- ۲- سایت رسمی دولت
- ۳- سایت فرابورس ایران

بدون سود با سررسیدهای مختلف از یک تا سه سال می باشد. نحوه واگذاری بدین صورت است که دولت بدهی مسجل شده خود به بخش خصوصی به علاوه مبلغی متناسب با ۲۰ درصد به ازای یکسال تاخیر در پرداخت از تاریخ مسجل شدن بدهی به عنوان بدهی قطعی خود محاسبه می نماید. پس از طی فرآیند قانونی اوراق بدون سود به قیمت اسمی به پیمانکار واگذار می شود. به عنوان مثال چنانچه دولت مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال از فروردین ماه ۹۴ به پیمانکاری بدهکار بوده است میزان بدهی قطعی وی در پایان مرداد ماه ۹۵ مبلغ ۱۲,۶۶۶,۶۶۶ ریال می باشد. بنابراین به میزان مبلغ بدهی قطعی یعنی مبلغ ۱۲,۶۶۶,۶۶۶ ریال اسناد خزانه اسلامی به وی واگذار می شود. حال چنانچه در این فرآیند پیمانکار خوش شانس باشد نهایتاً اوراقی با سررسید یکساله به او واگذار شده است. از طرفی این پیمانکار باید جهت تسویه بدهی خود و تامین مواد و مصالح پروژه عمرانی در دست احداث و ادامه فعالیت های اجرایی نسبت به فروش اوراق در فرابورس اقدام نماید. با توجه به قیمت های اخذ شده از سایت فرابورس اوراق با سررسید یکساله حدوداً بین ۲۲ تا ۲۵ درصد پایین تر از قیمت اسمی معامله می شوند. بنابراین پس از فروش اوراق توسط پیمانکار در فرابورس مبلغی که به دست پیمانکار رسیده است در حدود ۹,۸۷۹,۹۹۹ ریال تا ۹,۴۹۹,۹۹۹ ریال خواهد بود. مشخص است که در این روش این پیمانکار به اصل پول خود پس از یک سال تاخیر در پرداخت نرسیده است و با در نظر گرفتن حفظ قدرت خرید ۲۰ درصد موجود در آیین نامه بین ۲۲ تا ۲۵ درصد از دارایی و سرمایه درگرددش خود را از دست می دهد. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که در صورتی که یک شرکت پیمانکاری با حسن نیت و سرمایه خود نسبت به اتمام پروژه

راه حلی که دولت پس از مواجهه با بدهی سنگین به پیمانکاران و تعطیلی و رکود عملیات عمرانی در کل کشور برای برون رفت از این وضعیت در نظر گرفته و روش آن ابلاغ و اجرایی شده است و واگذاری اوراقی به نام اوراق خزانه اسلامی است که به نقل از رئیس جمهور محترم این اوراق به عنوان معتبرترین اوراق در بازار مالی کشور می باشد. اجرای پروژه های عمرانی در هر کشوری یکی از شاهرگ های حیاتی آن کشور محسوب می شود. بخش خصوصی سهم قابل توجهی در انجام پروژه های دولتی دارد ولی در اغلب پروژه ها مطالبات پیمانکاران به موقع پرداخت نمی شود در حالی که با پرداخت به موقع این مطالبات سرعت رشد و پیشرفت کشور به طور محسوسی افزایش خواهد یافت. میزان دقیق بدهی دولت به پیمانکاران مشخص نیست و آمارهای اعلام شده توسط مقامات متفاوت است. ولی این مسئله مشخص است که دولت از عهده پرداخت آن تاکنون برنیا آمده و این امر باعث طولانی شدن زمان اجرا و بالتبع باعث افزایش بهای تمام شده پروژه ها می گردد. علت تأخیر اجرای پروژه ها در ایران غالباً نارسایی اعتبارات بوده است و این عامل باعث شده که از یک طرف پیمانکاری در کشور تضعیف شده و از طرف دیگر با وجود پروژه های نیمه تمام دولت متضرر شود. دولت به جهت رفع این مشکل نسبت به ارائه ابزار مالی جدیدی به نام اوراق خزانه اسلامی اقدام نموده است که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد. مطابق آئین نامه اجرایی بند «ط» تبصره (۶) قانون بودجه ۹۴ دولت به منظور تسویه بدهی های مسجل خود با حفظ قدرت خرید، اسناد با نام یا بی نامی که اسناد خزانه اسلامی نام گذاری شده است، به قیمت اسمی و سررسید معین به طلبکاران غیردولتی واگذار می نماید. این اوراق

برای تغییر وضع موجود به یک برنامه استراتژیک نیازمندیم



گفت و گو با مهندس سالار علیاری رئیس کمیسیون تحقیق و توسعه سندیکا

مهندسان جوان توصیه کنم در انجام هر کاری حتماً از خبرگان و متخصصان آن کاریاری جسته و از چرخ چاه‌های موجود بهره برده و از اختراع مجدد چرخ چاه پرهیز نمایند.

شما به عنوان کسی که در بخش خصوصی و پیمانکاری فعالیت دارید چه برداشتی از موانع پیش رو در عرصه اجرایی و عمرانی دارید؟ این موانع و دشواری‌ها در میان شرکت‌های بزرگ، متوسط و کوچک چه تفاوت‌هایی دارند؟

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه یافتگی کشورها، اجرای طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی است، زیرا بخش قابل توجهی از زیرساخت‌های اقتصادی مرهون اجرای طرح‌های زیربنایی و عمرانی ملی است، بنابراین، اهتمام کافی به طراحی صحیح و اجرای دقیق و اقتصادی پروژه‌های ساخت و احداث، یکی از الزامات و ارکان توسعه و پیشرفت کشورها می‌باشد. یادآوری می‌شود؛ در سال‌های پس از جنگ تحمیلی، انگیزه و تحرک زیادی در عرصه سازندگی کشور ایجاد شد و در همین مسیر نیز، کارآفرینان و متخصصان این مرز و بوم با عشق به محرومیت‌زدایی و توسعه و پیشرفت کشور گام‌های بلندی برداشتند و با پذیرش مخاطرات اقتصادی و از خودگذشتگی نسبت به انتقال فناوری، تولید دانش بومی و اجرای پروژه‌های خطرپذیر همت گماشته و موجب رفع بخشی از محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی شدند؛ اما، به رغم تلاش حاکمیت برای برنامه‌ریزی، قانون‌گذاری، تدوین مقررات پشتیبان و بهبود دیوان‌سالاری، متأسفانه؛ کارآفرینان، متخصصان و بخش خصوصی اقتصاد، به ویژه

متعدد عبور کرده و پس از اجرای موفق چند پروژه، در سال ۱۳۷۶ توانست در رشته آب رتبه ۶ (آخرین رتبه این رشته) و در رشته راهسازی نیز رتبه ۶ را دریافت نماید که پس از ۴ سال رشته راهسازی نیز به آخرین رتبه یعنی ۸ تبدیل گردید. در سال‌های بعد نوع رتبه بندی سازمان مدیریت و برنامه تغییر و آخرین رتبه در همه رشته‌ها به رتبه یک تبدیل شد.

این شرکت در حال حاضر در احداث انواع سدها از جمله سدهای خاکی و سنگریزی با هسته رسی، سدهای بتنی وزنی و قوسی و همچنین سدهای بتن غلتکی (RCC) و سدهای روبه بتنی CFRD و در اجرای شبکه‌های آبیاری و زهکشی، تونل‌های آبرسان و جمع‌آوری و انتقال آب، تصفیه‌خانه‌ها و همچنین در احداث راه‌های اصلی، اتوبان، آزادراه و پل‌های خاص دارای تبحر و تخصص بوده و به لطف خدا و همکاری صمیمانه ذینفعان داخلی (مدیران و کارکنان با ارزش شرکت) و به ویژه ذینفعان بیرونی (مدیران محترم و ارجمند، کارفرمایان و مشاوران و شرکت‌های هم‌صنف) و با داشتن ساختاری منسجم و تجربه ارزشمند، به یک شرکت با ساختار سازمانی قابل قبول و برگرفته از مدل‌های علمی موجود در جهان توسعه یافته تبدیل شده و در رشته کارهای عمومی پیمانکاری به عنوان GC می‌تواند در بازارهای رقابتی داخلی و به خصوص برون‌مرزی مشارکت داشته باشد. ناگفته نماند شرکت از نظر توان مالی در پنج سال گذشته لطمات فراوانی دیده و بسیاری از تجهیزات و ماشین‌آلات آن مستهلک شده و اخیراً با خطر از دست دادن پرسنل ارزشمند خود مواجه گردیده است. علی‌رغم اطلاع کلام در این قسمت می‌خواهم به

مهندس سالار علیاری عضو هیأت‌مدیره و رئیس کمیسیون تحقیق و توسعه سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران است. او همچنین مدیرعامل شرکت اویول است که «تغییر» و «حرکت به سمت تعالی» را به عنوان عامل حیاتی برای همه سازمان‌ها می‌داند و با توجه به همین نکته مدیریت شرکت اویول را به پیش می‌برد. برای آگاهی از دیدگاه‌های این فعال صنفی و بهره‌بردار از سال‌ها تجربه ایشان در مدیریت شرکت اویول مصاحبه‌ای ترتیب داده ایم که خوانندگان محترم ماهنامه را به خواندن آن دعوت می‌کنیم.

ضمن تشکر از فرصتی که در اختیار نشریه آبادگران گذاشتید، اگر موافقت این گفت‌وگو را با مروری بر پیشینه شرکت تان آغاز کنیم و پس از آن به این نکته بپردازیم که چگونه تجربه و تخصص تان را برای هدایت امور این شرکت به کار گرفته‌اید؟

با سلام خدمت شما راهبران، گردانندگان و زحمت‌کشان ارگان صنفی سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران (مجله آبادگران) و تشکر از فرصتی که مهیا نموده‌اید. شرکت اویول قبل از انقلاب تأسیس و در سال ۱۳۵۷ به ثبت رسید. فرآیند ساختارسازی، ساماندهی، رشد و استقرار آن همانند رشد و نمو و یادگیری راه رفتن یک نوزاد با افت و خیزهای زیادی همراه بود. این افت و خیز به دلیل شرایط خاص کشور در چند سال اول تأسیس شرکت خیلی زیاد بوده و بیش از چند نوبت با مخاطرات شدید مواجهه و تا مرز توقف پیش رفته است. ولی به یاری خداوند متعال و با تلاش و پشتکار فراوان از تنگناهای



پیمانکار: شرکت اویول

پروژه سد گلورد (نکا)

فعالان بخش‌های زیربنایی و عمرانی، مورد عنایت ویژه حاکمیت واقع نشده و در بسیاری از عرصه‌ها آماج گرفتاری‌های گوناگون و بی‌توجهی مسئولان نیز واقع شدند.

از موانع پیش رو سوال کردید و پاسخ به آن "مثنوی هفتاد من" است. اما به دلیل آگاهی مخاطبان این نشریه با مشکلات پیش روی، به برخی از موانع اصلی اشاره می‌کنم:

- اقتدارگرایی در دیوانسالاری، مونوپولیسم و پرهیز از اقلان‌گرایی توسط کارفرمایان دولتی

- یک‌جانبه‌گرایی در تنظیم پیمان‌ها و موافقت‌نامه‌ها و عدم شفافیت در اسناد قراردادی، بخشنامه‌ها و ضوابط فنی

- کم‌توجهی به تخصص و تجربه در بدنه کارشناسی کارفرمایان و صدور دستورات و تغییرات غیرمسئولانه در اجرای پروژه‌ها

- شفاف نبودن وظایف، مسئولیت‌ها و اختیارات مشاور و دستگاه نظارت

- تاخیر زیاد در تامین اعتبار طرح‌ها و پروژه‌ها و طولانی بودن پرداخت مطالبات پیمانکاران

- مشکلات و مصیبت‌های متعدد و روزافزون ناشی از تدوین قانون و مقررات مبهم و در مواردی غیرمنصفانه و از همه بدتر اجرای سلیقه‌ای نظام مالیاتی کشور

- تعطیلی و بیکاری تعداد زیادی از شرکت‌ها، همچنین خالی بودن ظرفیت کاری اکثر آنها به دلیل نابسامانی محیط کسب و کار، کمبود اعتبارات عمرانی و بویژه عدم امکان رقابت با شرکت‌های غیرخصوصی (خصوصی)

- محدودیت‌ها و مشکلات نظام پولی و بانکی کشور

بدیهی است، اگرچه شرکت‌های بزرگ ظرفیت

بیشتری برای پذیرش موانع و نارسایی‌ها و به تبع آن حل مشکلات نسبت به شرکت‌های متوسط و کوچک دارند، اما متناسباً آسیب‌ها و زیان‌های بمراتب بیشتری را نیز متحمل می‌شوند.

رفع کدام دسته از مشکلات مربوط به رونق بخش خصوصی، می‌تواند شما و شرکت‌تان را در موفقیت بیشتری یاری برساند؟

شرکت‌های خصوصی فعال در صنعت احداث همانند سایر شرکت‌ها در درجه اول نیازمند بستر مناسب جهت رشد و نمو خود می‌باشند. در این خصوص انتظار می‌رود با توجه به تجارب جهانی و تاریخی موجود بین‌نخبگان نظام در خصوص

تعیین سهم بخش خصوصی واقعی نه حصولی و بخش دولتی از اقتصاد ملی اتفاق نظر حاصل گردد.

سپس نخبگان اقتصادی و برنامه‌ریزی کشور نسبت به تهیه برنامه استراتژیک مناسب (به انضمام برنامه‌های کوتاه‌مدت، بلندمدت، برنامه‌های عملیاتی و...) جهت ایجاد این بستر

و انتقال اقتصاد کشور از وضع موجود به سمت خصوصی شدن اقتصاد ملی اقدام نموده و در

اجرای این برنامه‌ها همه ارگان‌ها و سازمان‌های موجود در سطح کشور با استفاده از همه منابع موجود، به انضمام همه‌آحاد مردم در سطح ملی

و با تعهد و آگاهی تمام، مشارکت جبری به عمل آورند تا در بستر به وجود آمده، بخش خصوصی

که از مهم‌ترین مولفه‌های توسعه پایدار هر کشور می‌باشد، رشد و تعالی یابد و موجب ایجاد توسعه پایدار در اقتصاد ملی گردد. و اما در کوتاه‌مدت رفع

مشکلات و محدودیت‌های نظام بانکی کشور، پذیرش و اجرای روش "تامین مالی پروژه" (Project Finance)

در بازارهای پول و سرمایه (در روش

تامین مالی پروژه، دارایی‌های پروژه به عنوان وثیقه مورد پذیرش قرار می‌گیرند و برای انتشار اوراق مشارکت یا صکوک و دریافت تسهیلات نیازی به تامین وثایق دیگر نیست)، ایجاد شفافیت در نظام مالیاتی، اقدام جدی به اجرای کامل قوانین و مقررات موجود بویژه مواد معطل مانده و نظارت موثر بر اجرای آنها که در کاهش مشکلات بویژه کاهش تاثیرات منفی انحصارات بوجود آمده در فضای کسب و کار توسط شرکت‌های غیر خصوصی می‌تواند موثر باشد و همچنین؛ تامین اعتبارات عمرانی از مهم‌ترین عوامل رونق این بخش اقتصادی است.

تجربه شما چه می‌گوید؟ آیا اصلی‌ترین مسائل تان مربوط به مشکلات داخلی مثل کمبود سرمایه و تجربه، ضعف نیروی انسانی و تخصص، ضعف مدیریت و... می‌شود یا عوامل بیرونی مثل رکود، تحریم‌ها، کمبود نقدینگی و گردش مالی در کشور، مقررات و قوانین دست و پاگیر، کارفرمایان قانون‌گریز، نبود رقابت واقعی و... مسئله اصلی هستند؟

به نظر من، پاسخ این سوال در متن آن بیان شده است اما برای تاکید بیشتر بر عوامل مندرج در گروه دوم که تحت عنوان عوامل بیرونی معرفی شده اند نکاتی را عرض می‌کنم:

شاخص‌های اقتصاد ملی از قبیل: رکود تورمی، تحریم‌های اقتصادی و بانکی، وضعیت فضای کسب و کار، دیوانسالاری گسترده و ناکارآمد، فساد و رانت اداری، وجود انحصار، دسترسی نامتوازن به منابع ملی، محدودیت در گردش آزاد اطلاعات و عدم شفافیت در قوانین و مقررات، گویای وضعیت آشفته و جایگاه نامطلوب



بخش خصوصی در کشور می باشد. البته منکر مشکلات گروه اول نیستیم ولی این مشکلات داخلی (درون سازمانی) بوده و با تصمیم گیری خود شرکت ها و برنامه ریزی های لازم قابل رفع بوده و نگاه اجمالی به فرآیند تشکیل و توسعه شرکت ها در دو دهه بعد از جنگ تحمیلی موید این نظر می باشد.

آیا در فعالیت خود با رقابت های ناسالم و هزینه های ناشی از قاعده مند نبودن فعالیت های عمرانی مواجه هستید؟ آیا رقابت رانت دار مثل شرکت های خصولتی فعالیت شما و رقیبان بخش خصوصی را دچار مضیقه کرده اند؟

در اقتصادهای توسعه یافته، "بازار رقابتی"، بازاری است که تعداد بسیاری خریدار و فروشنده به گونه ای مستقل مشغول داد و ستد می باشند و هیچ یک از اعضای بازار نمی تواند به تنهایی قیمت ها و جهت گیری عرضه و تقاضا را تغییر دهد.

بر اساس نظر اقتصاددانان؛ ساختار بازارها، دارای شکل های گوناگونی است که "بازار رقابتی کامل" در یک سوی آن و "انحصار کامل" نیز در سوی دیگر آن قرار دارد و میان این دو وضعیت، بازارهای "رقابتی ناقص"، "رقابت انحصاری" و "انحصار چند جانبه" شکل می گیرند. مهم ترین ویژگی "بازار رقابت کامل"، بهینه کردن کامل فرآیند تخصیص منابع است زیرا در این بازار، "منابع کمیاب اقتصادی" به مطلوب ترین شکل ممکن تخصیص می یابد و قیمت کالاها و خدمات نیز برای مصرف کنندگان در پایین ترین

سطح ممکن قرار می گیرد. بازار رقابت کامل بر مفروضاتی از قبیل؛ رفتار و انتخاب عقلایی تولیدکننده (محصول یا خدمت) و مصرف کننده، گردش آزاد اطلاعات برای تولید کننده و مصرف کننده و خودداری از تعیین قیمت ها و انتخاب های ترجیحی استوار است.

اگرچه به نظر می رسد؛ اقتصاد کشور در وضعیت "انحصار چند جانبه" قرار دارد، اما شرایط بازارهای تولید و خدمات در بخش های مختلف اقتصادی یکسان نیست و به هر روی "فضای کسب و کار" کنونی، امکان رقابت سالم اقتصادی را فراهم نمی کند. البته طی سال های گذشته، اصحاب جراید، رسانه ها، اساتید دانشگاه ها، کارشناسان و کارآفرینان، مصادیق و نمونه های بسیار زیادی از عوامل مداخله گر در بازار را شناسایی و معرفی نمودند، ولی اراده ای مبنی بر اصلاح امور و خلع ید عوامل مداخله گر مشاهده نشده است. این شرایط نه تنها رشد و توسعه شرکت های متوسط و بزرگ (را که برای تکمیل و رشد آنها از منابع محدود این کشور استفاده شده) متوقف نموده بلکه موجب انحلال آنها هم شده است.

به نظر شما گفت و گوی دولت و بخش خصوصی که در سال های اخیر به صورت نهادی در آمده است چه دستاوردی داشته، آیا کمکی به بهبود اوضاع داشته است؟

به رغم اینکه؛ بسیاری از نهاد های سیاست گذار کشور، خواستار توسعه بخش خصوصی می باشند و آغاز اصلاحات اقتصادی را با تصویب قوانین

و مقررات قابل قبولی مانند؛ "قانون اجرای سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی" و "قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار"، رسمیت بخشیده اند، اما پرسش های مهمی پیش روی بخش خصوصی ایران شامل؛ دلایل واگذاری و فروش سهام و منابع ارزان قیمت شرکت های دولتی تحت عنوان خصوصی سازی به نهادهای شبه دولتی و عمومی و به تبع آن ایجاد فضای نامتوازن و غیر رقابتی برای بنگاه های اقتصادی، همچنین؛ تخصیص ترجیحی و غیر منصفانه امکانات مالی و بانکی میان بنگاه های خصوصی و دولتی و نیز؛ تشریفاتی شدن حضور نهادهای بخش خصوصی در اقتصاد ملی، مورد بحث می باشد. به هر روی؛ گفت و گوی دولت و بخش خصوصی چنانچه موجب تعدیل سیاست ها، قوانین و مقررات، رویه ها و روش های دولت و نهادهای عمومی شود، رویدادی مبارک و مطلوب است ولی تاکنون نتایج میدانی آن مشاهده نشده و ضرورت دارد بخش خصوصی با تجمیع تمام توان خود از این مجرای قانونی که از طریق ماده ۷۵ مستخرج از قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران و ماده ۱۱ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار به دست آمده حداکثر استفاده را برده و بتواند با تدوین و اصلاح آئین نامه های اجرایی این قانون و تعیین ساختار و برنامه منظم برای تشکیل جلسات آن حد اقل در خصوص اجرای قوانین موجود برای بهبود فضای کسب و کار و رفع موانع موجود اقدام موثری به عمل آورد و به طور قطع این نکته را



نیز نباید فراموش نمود که نهادینه شدن بخش خصوصی، بدون ساماندهی اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی و همچنین به رسمیت شناختن انجمن‌ها و نهادهای صنفی امری غیرممکن و محال خواهد بود.

آیا امید دارید که شرایط موجود به سمت شرایط مطلوب تغییر وضعیت دهد؟ اگر امیدوارید الزامات این تغییر چیست؟

بله، امیدوار هستم و دلیل امیدواری من تجربه تاریخی این ملت بزرگ می باشد.

لازم است در این خصوص کمی توضیح دهم. در ادبیات "مدیریت تحول"، هشت اشتباه به عنوان "عامل شکست" و در مقابل نیز هشت مرحله برای "انجام تغییر" تبیین شده است: هشت اشتباه مشتمل بر: "راحت طلبی"، "نبودن ائتلاف راهبردی"، "نداشتن چشم انداز"، "آگاه نمودن عوامل موثر در تغییر"، "بی توجهی به موانع پیش روی"، "ناتوانی در ایجاد پیروزی‌های کوتاه مدت"، "اعلام زود هنگام پیروزی" و "بی توجهی به تثبیت دستاوردها و نهادینه سازی تغییرات" شناسایی گردیده است و هشت مرحله انجام تغییر نیز پرهیز از هشت اشتباه پیش گفته و شامل: "ایجاد انگیزه برای تغییر"، "تشکیل ائتلاف راهبردی"، "توسعه چشم انداز و راهبردهای تغییر"، "آگاهی بخشی و تبیین چشم انداز تحول"، "رفع موانع و توانمندسازی عوامل تغییر"، "ایجاد و مدیریت پیروزی‌های کوتاه مدت"، "مدیریت تعارض نیروهای مقاوم" و "فرهنگ سازی، پایدار نمودن و نهادینه سازی تحول" می باشد. بنابراین، باور

من این است که؛ یکی از مهم ترین الزامات برای تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، تحول در رویکرد و جهت گیری در دو حوزه حاکمیتی و بخش خصوصی می باشد و به عقیده من بخش حاکمیتی اشراف کامل به اوضاع داشته و با دلسوزی تدابیری که دارند و با راهنمایی های لازم، اصلاح امور را از نخبگان جامعه به جد، مطالبه نموده است. نخبگان توانمند موجود با توجه به اشراف کاملی که به موارد فوق دارند ضمن تصحیح برنامه های موجود و ایجاد برنامه های لازم نسبت به اجرای آنها اقدامات لازم میزول می دارند. همچنین بخش خصوصی هم می داند که اصلاح امور تنها توسط دولت مردان امکان پذیر نبوده و بایستی خودشان نیز با برنامه ریزی درست و استفاده از تمام منابع در دسترس نسبت به اصلاح امور و حل مشکلات اقدام عاجل به عمل آورند و چنانچه منتظر اصلاح امور توسط دولت مردان باشیم، به مقصد نمی رسیم.

شما به عنوان عضو سندیکای شرکت های ساختمانی چه نگاهی به فعالیت این نهاد دارید؟ توقعاتتان چیست، آیا ظرفیت هایی وجود دارد که بتوان آنها را برای موفقیت بیشتر سندیکا فعال ساخت؟

سندیکای شرکت های ساختمانی ایران، یک تشکیلات صنفی است که مأموریت آن صیانت و پاسداشت از حقوق و منافع مشترک شرکت ها، ایجاد همگرایی بین اعضای سندیکا و تعالی بخشیدن به اصول و استانداردهای فنی و اخلاق حرفه ای در حوزه ساخت و احداث می باشد.

بدیهی است، سندیکا طی عمر ۶۹ ساله خود گام های بلندی برداشته و اقدامات موثری در جهت حفظ و حراست از منافع صنفی اعضا و صنعت احداث به انجام رسانده است، اما، پیچیدگی مستمر فضای کسب و کار، مستلزم شناسایی و تدوین الزامات جدیدی به منظور ادامه چرخه حیات این نهاد و سپس توسعه مأموریت آن می باشد. البته به نظر می رسد؛ شایسته است، قبل از طرح و بحث در مورد توسعه مأموریت، نسبت به اجرای موفق اهداف مصوب "خود ارزیابی" نموده و سپس نقطه عزیمت جدیدی را تعیین نماییم. میزان دسترسی و تحقق اهداف زمان بندی شده، معیار و سنجه مناسبی برای "خود ارزیابی" است، پاسخ به سوال هایی مشابه سوالات آتی می تواند ما را رهنمون شود؛ آیا سندیکا موفق به کسب جایگاه شایسته ای در محیط کسب و کار شده است؟ آیا توفیق تاثیر گذاری بر سیاست ها و تصمیمات کلان اقتصادی را یافته است؟ آیا دستان بلندی برای استیفای حقوق و منافع اعضا داشته است؟ آیا موفق به ایجاد همگرایی در حدود ۴۰۰۰ فعال اقتصادی در این بخش اقتصادی گردیده است؟ آیا صدای بلند و رسایی در جهت تثبیت حق رای اعضای این صنف در پارلمان بخش خصوصی و نهادهای حاکمیتی ابراز نموده است؟ "ضرورت تغییر" و "حرکت به سمت تعالی" همواره به عنوان یک عامل حیاتی برای همه سازمان ها محسوب می شود بنابراین، پیشنهاد من این است که این موضوع همچنان و همیشه سرمشق و اساس همه فعالیت های سندیکا قرار گیرد.



پیمانکار: شرکت اویول

پروژه سد ذخیره ای کریت (طبس)





نشانه‌های بازگشت رونق به اقتصاد ایران

مثبت شدن رشد اقتصادی / کاهش بی‌سابقه تورم / افزایش صادرات /
افزایش صادرات نفتی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و شفافیت اقتصادی...



پیام‌آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

روزنامه ایران

درصد را تجربه می‌کرد. تحت تأثیر رکود گسترده در بخش‌های مختلف اقتصادی، هم تولید و هم صادرات در بخش‌های مختلف با افت محسوسی مواجه شده بود. نتیجه سیاست‌های سه ساله دولت به علاوه برجام و گشایش‌های حاصل شده ناشی از آن، حرکت ملایم رشد اقتصادی در شیب مثبت و تدریجی بود که نهایتاً نرخ این متغیر مهم را به مثبت ۴،۴ درصد در بهار ۹۵ رساند.

۲- کاهش تورم از ۴۰ درصد به ۸،۷ درصد

تورم از مؤلفه‌های مهم اقتصادی محسوب می‌شود که هم دارای آثار اجتماعی گسترده‌ای است و هم برای اقشار مختلف مردم کاملاً محسوس است. رکن اساسی برقراری انضباط مالی سه ساله توسط دولت کنترل نرخ تورم است. مهرماه ۹۲ هنگام آغاز به کار دولت، تورم نرخ ۴۰،۴ درصدی را تجربه می‌کرد که بخش

و صنعتی از سال ۹۰ به بعد رو به تعطیلی رفت. رکود بخش‌های مختلف اقتصادی کشور هنوز هم آثار و تبعات خود را بر زندگی و معیشت مردم و فعالیت‌های عمرانی و تولید حفظ کرده است. با این حال در سه سال اخیر سیاست‌های جدید و عملکرد متفاوت دولت بازه‌هایی از امید و نشان‌هایی از احیای اقتصاد کشور را سبب شده است. آنچه در گزارش می‌آید تحلیل روزنامه ایران از ۱۰ نشانه عمده احیای اقتصاد است که اندکی تلخیص شده است.

۱- تبدیل رشد اقتصادی منفی ۶،۸

به مثبت ۴،۴

نرخ رشد اقتصادی در هر کشوری به مثابه دماسنج حرکت کلی اقتصاد آن کشور محسوب می‌شود. سال ۹۲، اقتصاد نرخ رشد منفی ۶،۸

شیب نزولی شاخص‌های کلان اقتصاد ملی ایران در طول نیمه دوم دهه ۸۰ و همچنین اوایل دهه ۹۰، بر کسی پوشیده نیست. اجرای سیاست‌های غلط اقتصادی و نبود استفاده بهینه از دوره وفور درآمدهای نفتی افزون بر اعمال شدیدترین تحریم‌های اقتصادی تاریخ سبب شده بود که حتی برخی کارشناسان از فروپاشی قریب‌الوقوع اقتصاد ایران سخن بگویند.

مرضی که اقتصاد دچار آن شد، بی‌انضباطی مالی گسترده‌ای را موجب شد که تورم را به مرز ۴۰ درصد و رشد را در شیب افولی نزدیک به منفی ۷ درصد کشاند. این بی‌انضباطی، بازارهای شاخص سرمایه‌ای نظیر بورس و بازار ارز و طلا را نیز دچار نوسانات عمیقی کرد که معیشت مردم را تحت تأثیر قرار داد و سوداگری را به ویژگی برجسته اقتصاد آن دوران تبدیل کرد. رکود بر فعالیت‌های تولیدی سایه افکند و ده‌ها هزار بنگاه تولیدی

عمده آن تورم مواد غذایی بود که زندگی عادی مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد. با این حال تورم تیرماه سال جاری برای نخستین بار تک رقمی شد و به ۹,۲ درصد رسید و در مرداد ماه نیز این نرخ باز هم روند کاهشی خود را حفظ کرده و به ۸,۷ درصد رسید.

۳- پیشی گرفتن صادرات از واردات

در طول ۲۷ سال پس از انقلاب همواره واردات ما بر صادرات می‌چربید و حتی در دوره‌هایی مانند سال ۹۰ میزان واردات رسمی کشور به بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار رسیده بود. با این حال سیاست دروازه بانی واردات دولت یازدهم منجر به مثبت شدن تراز تجاری کشور پس از ۳۷ سال در سال ۹۴ شد و این روند در ۵ ماهه نخست سال ۹۵ هم ادامه یافته است.

۴- احیای صادرات نفت به میزان پیش از تحریم

تحت تأثیر تحریم‌ها صادرات نفت ایران به عنوان مهم‌ترین پایه درآمدی کشور دچار اختلال شد و به نصف رسید.

با این حال پس از اجرای برجام روند احیای صادرات نفت ایران به خوبی پیش رفت و در اوایل ۹۵ صادرات نفت و میعانات ایران به ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه رسید.

۵- صعود شاخص بورس

بی‌اعتمادی گسترده مردمی به روند آینده اقتصادی و سیاسی کشور در طول سال‌های نیمه دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ موجب شده بود که بورس و بازارهایی مانند بازار طلا و ارز به ابزارهای سوداگری مردم و بخش‌های پنهان اقتصاد تبدیل شوند با این حال در طول سه سال اخیر انضباط اقتصادی در بازارهایی مانند بورس، طلا و ارز نشان دهنده تغییر رویکرد مردم از یکسو و آثار سیاست‌های اقتصادی جدید از سوی دیگر است. جنب و جوش سرمایه‌گذاران و مردم در بورس موجب ارتقای بی‌سابقه شاخص‌ها شد و در مقاطعی بورس توانست به مرز کانال ۹۰ هزار واحدی هم نزدیک شود، این در حالی است که شاخص کل در نیمه اول سال ۹۲ در مرزهای ۶۰ الی ۶۲ هزار واحدی در نوسان بود.

۶- رکورد جذب سرمایه‌گذاری خارجی

سرمایه‌گذاری خارجی شاخصی است که هم

ارتباط مستقیمی به میزان ثبات اقتصادی دارد و هم نشان دهنده میزان پویایی و بین‌المللی بودن یک اقتصاد محسوب می‌شود. بررسی آمارهای آنکتاد (کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل) که یکی از ارکان مهم اقتصادی سازمان ملل محسوب می‌شود نشان می‌دهد که میزان سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم در ایران طی ۲۰ سال گذشته با افت و خیزهای فراوانی روبه‌رو بوده است.

مطابق آمارهای فایننشیال تایمز پس از حصول برجام و لغو تحریم‌های شدید بین‌المللی، تنها در سه ماهه ۲۰۱۶ با یک شیب صعودی قابل توجه و بی‌سابقه، میزان سرمایه‌گذاری خارجی به ۴,۵ میلیارد دلار رسید. با اینکه این آمار تنها در سه ماهه اول ۲۰۱۶ رقم خورده است، در ۲۰ سال اخیر سابقه نداشته است.

۷- تحقق اقتصاد غیر نفتی

اقتصاد نفتی معضلی است که در تاریخ ایران همواره وجود داشت. سهم نفت در درآمدهای بودجه‌ای کشور همواره نرخ‌های بالای ۷۰ درصد را تجربه می‌کرد. سیاست‌های سه ساله دولت برای کاهش وابستگی به نفت موجب شد که سهم نفت در درآمدهای بودجه‌ای سال به سال کاهش یافته و در سال ۹۵ نفت تأمین‌کننده تنها ۳۰ درصد درآمدهای بودجه‌ای کشور باشد.

همچنین سهم درآمدهای مالیاتی در بودجه ۹۵ بالغ بر ۵۰ درصد شد. افزایش صادرات غیر نفتی که در ۵ ماهه سال ۹۵ شاهد رشد ۱۰ درصدی نسبت به سال پیش بوده و رقم حدوداً ۲۰ میلیارد دلاری را ثبت کرده است نیز به عنوان یکی از

در طول ۳۷ سال پس از انقلاب همواره واردات ما بر صادرات می‌چربید و حتی در دوره‌هایی مانند سال ۹۰ میزان واردات رسمی کشور به بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار رسیده بود. با این حال سیاست دروازه بانی واردات دولت یازدهم منجر به مثبت شدن تراز تجاری کشور پس از ۳۷ سال در سال ۹۴ شد و این روند در ۵ ماهه نخست سال ۹۵ هم ادامه یافته است.

شاخصه‌های مهم تحقق اقتصاد غیر نفتی به حساب می‌آید. این موضوع تحول بسیار مهمی در ساختار اقتصاد کشور محسوب می‌شود.

۸- آغاز خروج بخش‌های اقتصادی از رکود

طبق آمار بانک مرکزی در مرداد ماه سال جاری معاملات مسکن تهران افزایش ۳۰ درصدی را نسبت به مدت مشابه سال قبل تجربه می‌کند و به گفته رئیس اتحادیه املاک کشوری فاز اول خروج مسکن از رکود آغاز شده است. همچنین در بخش صنعت شاهد رشد ۸ درصدی سه ماهه بودیم که به افزایش تولید و صادرات صنعتی در چند ماه گذشته و بویژه پس از گشایش‌های برجام مربوط است. همچنین اعطای تسهیلات ۱۶ هزار میلیارد تومانی به صنایع کوچک و متوسط که در سال جاری کلید خورده و تا شهریور قرار است به ۷۵۰۰ بنگاه اعطا شود روند خروج از رکود را تسریع کرده است.

۹- افزایش شفافیت محیط اقتصادی

فسادزدایی از فعالیت‌های اقتصادی و روند تجارت خارجی کشور در سه ساله اخیر شاهد رکوردهای بی‌سابقه‌ای بود و در این راستا شاهد بودیم که حجم قاچاق کالا به عنوان یکی از عوامل ضد تولید و رونق اقتصادی روند کاهشی شدیدی داشته است. براساس آمار ستاد مرکزی مبارزه با قاچاق کالا حجم قاچاق از ۲۵ میلیارد دلار سال ۹۲ به ۱۵ میلیارد دلار در سال ۹۴ کاهش یافته است. در همین راستا ساماندهی بازار غیر متشکل پولی و ایجاد انضباط در نهادهای پولی و مالی هم در راستای افزایش شفافیت در سه سال اخیر به یکی از ارکان مهم سیاست‌های اقتصادی کشور تبدیل شد.

۱۰- بهبود ۵ میلیارد دلاری

تراز تجاری غذایی

تراز تجاری بخش غذایی هر کشوری نشان می‌دهد که یک کشور چگونه در تأمین کالاهای اساسی و ضروری مورد نیاز معیشت مردم آن کشور عمل می‌کند. ضمن اینکه این مقوله در زمره مؤلفه‌های استراتژیک اقتصاد محسوب می‌شود. در طول سه سال فعالیت‌های دولت یازدهم، تراز تجاری بخش غذایی کشور که بالغ بر منفی ۸ میلیارد دلار بود با ۵ میلیارد دلار کاهش به منفی ۳ میلیارد دلار رسید که بهبود قابل توجهی را نشان می‌دهد.





هشدار درباره بحران آب تا ۲۵ سال آینده فاجعه در راه است

روزنامه اطلاعات



پیام آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

وقتی سفره‌های زیرزمینی خشک می‌شوند، طبقات خاک نشست می‌کنند و محل ذخیره آب از بین می‌رود. از این رو اگر بارندگی ۱۰ برابر قبل هم شود، باز آب روی سطح زمین جاری می‌شود و نمی‌تواند به داخل خاک نفوذ کند.

وی تصریح کرد: متأسفانه هنوز مسئولین کشور بحران آب را باور نکرده‌اند و برنامه ششمی که ارائه شده است، دلیل محکمی برای این ادعاست. به طور مثال اگر آگرانی مثل وزارت جهاد کشاورزی این شرایط بحرانی را پذیرفته بود به جای کاهش ۱۰ میلیارد مترمکعب آب تا پایان برنامه ششم، حداقل ۳۰ میلیارد مصرف آب را کم می‌کرد. مشاور معاون اول رئیس جمهوری اضافه کرد: یکی از مقصرین اصلی در این زمینه هم متخصصان کشور هستند که مسئولین را توجیه نکرده‌اند. کارشناسان آب و زمین‌شناسی و انجمن‌های علمی که خطرات پیش روی کشور را می‌دانند ولی از گفتن آن ابا می‌کنند. آنها از طریق آینده‌پژوهی به خوبی از بلای هولناکی که به زودی و صرفاً به خاطر کم‌آبی بر سر کشورشان می‌آید با خبرند، ولی با سیاسی‌کاری یا بی‌تفاوتی از کنار آن می‌گذرند. چرا کمبود آب را فقط باید از زبان ۴ تا ۵ نفر در ایران بشنویم؟! یعنی صدها متخصص دیگر از این وضع آگاه نیستند؟! از سویی حاکمیت هم نگران است اگر آب کشاورزان را کم کند چه پیش می‌آید؟ وی تبعات اجتماعی و سیاسی این مهاجرت ۵۰ میلیونی را بسیار وحشتناک توصیف کرد و افزود: مسئولین نظام برداشت اشتباهی دارند و آن اینکه حتماً باید کشور را با کشاورزی آباد کرد. برای همین فکر می‌کنند بخش کشاورزی مکلف است هم غذای همه مردم ایران را تولید کند و هم مسائل

نیستند که در این کشور به خصوص از جنوب البرز و شرق زاگرس تا مرزهای شرقی و جنوبی بحران آب داریم. سرانه باقیمانده آب این نواحی کمتر از ۸۰۰ مترمکعب است. یعنی ما درون بحرانییم نه در مرز بحران. چرا که وقتی سرانه آب از ۱۰۰۰ مترمکعب کمتر شد، بحران آغاز می‌شود.

وی افزود: مسئولین نظام هنوز فکر می‌کنند این حرف‌هایی اساس و غیرعلمی است. آنها هنوز به طور کامل باور نکرده‌اند که کشور وارد بحران آبی شده است؛ لذا در برنامه ششم توسعه هم که در مجلس مطرح است، همان فشارهای سابق ادامه دارد. درست است در این برنامه ذکر شده که مصرف آب ۱۰ میلیارد مترمکعب تا پایان برنامه کم شود، ولی این مقدار جواب نمی‌دهد، چرا که آب تجدیدپذیر کشور ۹۰ میلیارد مترمکعب است. وی افزود: همه ارگان‌های بین‌المللی توسعه و سازمان ملل صریحاً تاکید کرده‌اند که حد نهایی برداشت از آبهای تجدیدپذیر ۴۰ درصد است. یعنی ما از این ۹۰ میلیارد مترمکعب آب تجدیدپذیر کشور در سال فقط می‌توانیم ۳۶ میلیارد آن را به صورت سالانه برداشت کنیم. در حالی که طبق آمار وزارت نیرو، سالانه ۹۷ میلیارد مترمکعب از آب برداشت می‌شود؛ یعنی ۱۰۸ درصد.

وی گفت: ضمن اینکه این ۹۷ میلیارد مترمکعب به طور مساوی در کشور تقسیم نشده است. در نقاط کم بارانی مانند استان خراسان بیشتر از ۱۳۰ درصد، در کرمان بالای ۱۱۰ درصد و در فارس بالای ۱۰۰ درصد آب برداشت می‌کنیم. یعنی سفره‌های آب زیرزمینی این مناطق تقریباً از دست رفته و غیرقابل بازگشت است؛ حتی اگر در این مناطق باران‌های سیل‌آسا داشته باشیم. کلانتری گفت:

اگر وضع فعلی مصرف آب در بخش کشاورزی ادامه داشته باشد، در کمتر از ۲۵ سال دیگر شرق و جنوب کشور کاملاً خالی از سکنه خواهند شد. مشاور معاون اول رئیس جمهوری در امور آب، کشاورزی و محیط‌زیست هشدار داد که برنامه ششم توسعه به هیچ عنوان از این فاجعه ملی پیشگیری نمی‌کند. عیسی کلانتری گفته: اگر فکری به حال حفظ ذخایر تجدیدپذیر آب نشود در کمتر از ۳۰ سال دیگر باید ۵۰ میلیون ایرانی از کشور مهاجرت کنند. یعنی جمعیت شرق زاگرس و جنوب البرز تا مرزهای جنوبی و شرقی همه باید کوچ کنند. البته دو استان شمالی کشور و استان‌های غرب زاگرس از این قضیه ایمن هستند.

بر اساس اظهارات کلانتری شمال کشور اشباع شده و ظرفیت جذب جمعیت بیشتر را ندارد. زیرا بخش‌های عمده مناطق شمالی کوهستانی و وسعت دشت‌هایش اندک است که آن هم پر شده است. ۴ سال پیش گفته بودم ۳۰ سال، اما الان حداکثر ظرف ۲۵ سال آینده به آن وضع خواهیم رسید و اگر همه جامعه از مقامات بالا گرفته تا مردم وارد مسئله آب نشوند، کاری از وزیر نیرو یا حتی تمامی دولت ساخته نیست.

مشاور معاون اول رئیس جمهوری در امور آب، کشاورزی و محیط‌زیست که با ایرنا سخن می‌گفت، ادامه داد: ما هم بحران مدیریت آب داریم و هم بحران کمبود آب. ضعف مدیریت سر جای خود، ولی ما در مناطق عظیمی از کشور کمبود آب شدید داریم. تقریباً همه سفره‌های آب زیرزمینی را هم تخلیه کرده‌ایم. مصرف اصلی آب ما هم در بخش کشاورزی است. اما هنوز مسئولین قائل به این

ژئوپلیتیک را حفظ کند؛ در ضمن هیچگونه تغییری هم در منابع آبی کشور به وجود نیاید. در حالیکه می توان مناطق مرزی را با توسعه تجارت، خدمات و صنایع توسعه داد و از آب آنها نه در راه کشاورزی، بلکه برای حفظ محیط زیست این مناطق بهره برد. ما نباید منابع تجدیدپذیرمان را غیرقابل تجدید کنیم. باید در کشاورزی به این مسئله بسیار توجه کنیم.

کلانتری در مورد عوارض این بحران گفت: کشاورزی تقریباً به طور کامل در این مناطق تعطیل می شود. گرد و غبار و توفان های بیابانی نمک آنجا را غیرقابل زیست می کند. چرا که حیات این مناطق صرفاً به آبهای زیرزمینی بسته است نه آبهای جاری. در فلات مرکزی ایران به جز زاینده رود، رودخانه ای نداریم و همه رودخانه های ما در غرب، شمال یا جنوب غرب کشور جاری است. از سویی شاغلین کشاورزی این مناطق هم کاملاً بیکار می شوند. مصادیق این وضع را هم اکنون در بخش هایی از جنوب و شرق کشور شاهد هستیم.

وی گفت: استان فارس تا حدود سال ۱۳۸۰ سالانه دومیلیون تن گندم تولید می کرد و علاوه بر این کشت دوم هم داشت. اما الان نه تنها کشت دوم ندارد، بلکه سالانه یک میلیون تن هم نمی تواند گندم تولید کند؛ چرا که آب لازم وجود ندارد. علاوه بر این بسیاری از باغات و مزارع فارس، کرمان و خراسان در حال خشک شدن هستند. اینها آهسته آهسته به شهرارواح تبدیل می شوند و اگر به سرعت فکری به حال آنها نشود، از همین حالا ممکن است موج مهاجرت شروع شود؛ اما برنامه ششم از این روند خوفناک جلوگیری نمی کند، ضمن اینکه روش موجود در استفاده از منابع آبی هم غیرقابل ادامه دادن است.

مشاور معاون اول رئیس جمهوری اظهار داشت: الان ۹۰ میلیارد مترمکعب آب تجدیدپذیر داریم که سال به سال هم مقدار آن کم می شود. اما می خواهیم تا ۵ سال دیگر فقط ۱۰ میلیارد از مصرف فعلی کم کنیم تا مصرف ما ۸۷ میلیارد مترمکعب شود. ۸۷ میلیارد هم تقریباً تا ۵ سال دیگر می شود ۱۰۰ درصد ذخایر آب تجدیدپذیر. چرا که با روند فعلی، ذخایر آب تا آن موقع حدود ۱۰ میلیارد کمتر می شود. اگر تا پایان برنامه تا ۳۰ میلیارد مترمکعب کم می کردیم، می توانستیم امیدوار باشیم. از سویی هیچ تغییری هم در سیاست های کلان کشاورزی نمی بینیم.

وی در مورد کشت گلخانه ای برای کاهش مصرف آب گفت: شاید بهره وری کشت گلخانه ای از نظر میزان آب مصرفی ۵ برابر کشت عادی باشد، اما در گلخانه غیرازخیار، گوجه فرنگی و فلفل دلمه ای چه چیز به عمل می آید؟ علفه را می توان در

گلخانه کاشت؟ برنج و غلات، چغندر قند و درختان میوه را کجا می خواهید به عمل آورید؟! ما چاره ای نداریم جز اینکه ابتدا مصرف آب را کم کنیم و بعد به فکر افزایش بهره وری باشیم. اگر به این فکر باشیم که به موازات افزایش بهره وری و به صورت تدریجی مصرف آب را کاهش دهیم، سخت در اشتباهیم.

کلانتری گفت: برای همین اگر می خواهیم به سمت کشت گلخانه ای برویم سیاست بدی نیست و اشکالی هم ندارد، ولی این دلیل نمی شود که مصرف آب مان را کم نکنیم. ابتدا باید ۳۰ میلیارد مترمکعب از مصرف آب را با عزمی قاطع کاهش دهیم. بعد هم روی افزایش بهره وری سرمایه گذاری کنیم.

وی گفت: با افزایش بهره وری آب می توان با همین ۲ میلیارد مترمکعب برداشت فعلی، چرخ صنعت را بدون مشکل چرخاند و حتی اگر افزایش جمعیت هم داشته باشیم، آب شرب را می توان با مصرف بهینه تامین کرد. اما آنچه در حال تبدیل ایران به یک بیابان لم یزرع و کاملاً خشک است و شهرها و دشتهای ما را تعطیل خواهد کرد، مصرف افراطی آب کشاورزی است. البته برخی ممکن است فکر کنند حالا که برای آب شرب مشکل نداریم، پس چه نیازی به صرفه جویی در آب کشاورزی است. این یک فکر نابخردانه است. چرا که وقتی سفره های آب زیرزمینی خالی می شود تعادل زمین به هم می خورد و زمین نشست می کند. همین الان زمین شهرها دارد نشست می کند و ساختمان ها دارند مشکل پیدا می کنند.

مشاور معاون اول رئیس جمهوری اضافه کرد: از سویی آنقدر توفان شن و نمک و گرد و غبار ایجاد می شود که کسی جرأت زندگی در این مناطق را نخواهد داشت. ضمن اینکه بیماری های تنفسی، پوستی و سرطان های بسیاری را شاهد خواهیم بود.

افزایش نرخ فرونشست زمین

در زمینه افزایش نرخ فرونشست زمین در تهران نیز رئیس گروه زمین شناسی مهندسی و ژئوتکنیک سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی کشور اظهار داشت: نرخ فرونشست زمین در گستره جنوب غربی تهران در سال های اخیر به شدت افزایش یافته است.

دکتر مسعود محمودپور با بیان این که ناحیه جنوب غربی تهران درگیر خداد فرونشست زمین است، افزود: براساس اندازه گیری های انجام شده توسط سازمان نقشه برداری کشور و اعلام وقوع پدیده فرونشست در منطقه وسیعی از جنوب غربی تهران با مساحت حدود ۴۱۶ کیلومتر مربع، مطالعات روی این مسئله آغاز شد که بیشینه نرخ

به دست آمده در این تحلیل برابر با ۱۷ سانتی متر در سال بوده است. وی تاکید کرد: باید توجه داشت که پیش بینی و برآورد نرخ فرونشست سالانه در اثر برداشت آب های زیرزمینی بر پایه قرائن و برون یابی داده های به دست آمده در فصل های بهار و تابستان به مراتب بیشتر از مقادیری خواهد بود که برای فصل های پاییز و زمستان تعیین می شود. رئیس گروه زمین شناسی مهندسی و ژئوتکنیک سازمان زمین شناسی و اکتشافات معدنی کشور افزود: بنابراین برای تعیین دقیق این مقدار، در نظر گرفتن بازه ای حدود یک تا دو ساله منطقی و علمی به نظر می رسد. وی با اشاره به این که براساس شواهد، منطقه فرونشست تهران در سال های ۸۸ و ۸۹ در مقایسه با سال ۸۴ توسعه بسیار زیادی را در تمام جهات نشان می دهد، خاطر نشان کرد: این گسترش در بخش های غربی و شرقی بیشتر است و محیط منطقه فرونشست به ۱۴۹ کیلومتر و مساحت آن به حدود ۵۳ کیلومتر مربع افزون شده است.

وی ضمن اشاره به نتایج به دست آمده از مدل سازی فرونشست زمین در گستره جنوب غربی تهران و پیش بینی نرخ آن برای سال ۹۷ یادآور شد: با فرض ثابت بودن نرخ پمپاژ آب زیرزمینی در آینده، بیشینه نرخ فرونشست زمین در دشت مذکور به بیش از ۳۳ سانتیمتر برسال و حدود دو برابر آن در سال ۸۴ خواهد رسید.

دکتر محمودپور تاکید کرد: براساس شواهد حرابی، سیل گیر شدن زمین ها و خسارت های سازه ای وارده بر ساختمان ها، جاده ها، بزرگراه ها، راه آهن، سازه های کنترل کننده سیلاب، شبکه های انتقال فاضلاب شهری، شبکه های توزیع برق، گاز و دکل های برق و شکل گیری ترک ها و شکاف های زمین از مهمترین اثرات ناشی از فرونشست است. محمودپور از مشاهده و ثبت عوارض ناشی از فرونشست در گستره جنوب غربی تهران خبر داد و گفت: این عوارض به صورت بالازدگی چاه های پیژومتری و لوله جدار چاه ها، ترک خوردگی دیوارهای ساختمان ها و کج شدگی تیرهای برق در این گستره و همچنین ایجاد و توسعه ترک ها و شکاف های زمین و فروچاله ها مشاهده می شوند. وی تراکم جمعیتی بالای شهر تهران و اطراف آن، قرارگیری سازه ها و تأسیسات مهم در آن، وجود شریان های حیاتی مهم مانند راه آهن و فرودگاه و تراکم دکل های برق فشار قوی در پهنه فرونشستی شکل گرفته را بسیار مهم ارزیابی کرد و گفت: در سریع ترین زمان ممکن باید ضمن برداشت و به روز کردن وضع جابه جایی های سطح زمین به روش تداخل سنجی راداری از منطقه نرخ دقیق فرونشست به دست آید.





نهاد برنامه باید دوپاره شود

گفت‌وگو با محمد ستاری‌فر - رئیس سابق سازمان برنامه



پیام آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

کشوره‌ای متقدم توسعه هستند. برخی می‌گویند این کشورها سازمان برنامه ندارند و بازار همه کارها را انجام می‌دهد. اگر کسی چنین ذهنیتی داشته باشد، دچار سطحی‌نگری شده است. در دنیای غرب نهاد برنامه برای سامان دادن قدرت شکل می‌گیرد. اقتصاد آمریکا اقتصادی است که در بازار، اولین حرف را می‌زند، اما دفتر نهاد برنامه در کاخ سفید قرار دارد، این در حالی است که دفتر CIA یا پنتاگون را در کاخ سفید نمی‌بینید. این نهاد برنامه دو کار انجام می‌دهد؛ اینکه دولت چه برنامه‌ای داشته باشد و بتواند بسترسازی را به بازار ببرد و دیگری مربوط به تشکیلاتی است که به امور استخدامی می‌پردازد. در انگلستان به‌عنوان اولین کشور توسعه‌یافته، دفتر برنامه در ساختمان ۱۰ خیابان داونینگ که خانه و دفتر کار رسمی نخست‌وزیر و مرکز دولت پادشاهی در کشور بریتانیا است، قرار دارد، یعنی تا این حد مهم است. در کشورهای توسعه‌یافته، نهاد برنامه در رسالت درونی دارد؛ اول به گستره قدرت برنامه می‌دهد چون برای مثال، گستره قدرت در آمریکا ۲۵ درصد قدرت را در دست دارد. این نهاد برنامه است که به اواما می‌گوید چه کاری انجام دهد. ترامپ اکنون آزاد است هر کاری که می‌خواهد انجام دهد

نهاد برنامه قوی توانسته‌اند این مسیر را طی کنند و هنوز هم از وجود آن غافل نیستند.

اصولا جوامع و کشورها چرا به سازمان برنامه نیاز دارند؟

می‌توانیم چهار نوع نهاد سازمان برنامه را به تصویر بکشیم که به‌نوعی اعتباری بوده و قطعی نیستند. یک دسته از کشورها یک سازمان برنامه تام‌الاختیار و همه‌جانبه دارند. کشورهایی که مرام کمونیست را پذیرفتند، گفتند دولت باید به نیابت از جامعه برای کل افراد تصمیم‌گیری کند. به‌همین دلیل در نهاد کمونیستی، کمیته‌ای به نام «گوس پلان (Gosplan)» وجود داشت که به‌صورت تام‌الاختیار اقتصاد کشور را اداره می‌کرد. دولت‌ها در این کشورها چون دنبال تحکیم و تعادل قدرت بودند، قدرتش را از طریق سازمان برنامه تجلی می‌دادند. بنابراین سازمان برنامه جزء پیکره درهم‌تنیده با قدرت بود، اما چون سازمان برنامه این چنینی جلو خصوصیات و انگیزه‌های فردی و جامعه را می‌گرفت و می‌خواست به نیابت از آحاد مردم تصمیم‌گیری کند، راه به جایی نبرد و موجبات فروپاشی را بعد از ۷۰ سال فراهم کرد. در مقابل کشورهایی در اروپا و آمریکا به‌عنوان

«نطفه اولیه نهاد برنامه در ایران در گروه فن‌سالاری، تکنوکرات‌ها و طراحان شکل گرفت. در واقع نهاد برنامه برای تزئین قدرت پذیرفته شد». این جمله را محمد ستاری‌فر، رئیس سازمان برنامه دولت اصلاحات، می‌گوید. می‌گوید قدرت در ایران هرگز نهاد برنامه را برنتابیده است و همواره از آن به‌عنوان ماسکی تزئینی بر چهره استفاده کرده است. سابقه ایجاد نهاد برنامه در ایران هرچند بیش از نیم قرن قدمت دارد، اما همیشه با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. نهاد برنامه در ایران، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، همواره در فضای بیم‌و امید و بی‌ثباتی بود، اما ستاری‌فر معتقد است پس از انقلاب پس از احیای دوباره سازمان برنامه، این فضا تشدید شد. او در گفت‌وگوی خود با «شرق»، در بند سخنانش بر ضرورت وجود نهاد برنامه برای دستیابی به توسعه تأکید می‌کرد، اما با این حال معتقد است تا زمانی که گفتمان و تفاهم اولیه برای توسعه در کشور شکل نگیرد، بی‌ریزی نهاد برنامه اشتباه است، زیرا سازمان برنامه مترسکی برای بسیاری از کارهای سیاسی خواهد بود. ستاری‌فر در این گفت‌وگو به چرایی ضرورت نهاد برنامه در همه کشورها اشاره و تأکید می‌کند همه کشورهای توسعه‌یافته با یک

و هر حرفی بزند، اما وقتی رئیس جمهور شد، نهاد برنامه براونظارت می‌کند. نهاد برنامه تا این حد مهم است. دفتری که برای این امر وجود دارد، در افق برنامه هم اثر دارد. در کنار برنامه و تشکیلات، بسترسازی انجام می‌شود که اقتصاد جلوتر برود و دولت بتواند امنیت، روشنایی، شغل و... را ایجاد کند. این نهاد برنامه در اروپای غربی نسبت به آمریکا، قوی‌تر است.

چرا این نهاد در اروپای غربی نسبت به آمریکا قوی‌تر است؟ به دلیل شکست بازار؟

اروپایی‌ها بیشتر تعهدات اجتماعی را قبول کرده‌اند و به سواد، بهداشت و... مردم حساسیت بیشتری دارند. در آمریکا زمان اوباما ۶۰ میلیون نفر دفترچه بیمه نداشتند که اروپایی‌ها این را عیب بزرگی می‌دانستند و می‌گفتند مسئله‌ای که در اروپا ۶۰ تا ۷۰ سال قبل حل شده، حالا در آمریکا می‌خواهند به آن بپردازند. اروپایی‌ها نسبت به آمریکایی‌ها بیشتر نگرش اجتماعی و رفاهی دارند. نوع سوم از برنامه، مربوط به کشورهای در حال گذار است. این کشورها، کشورهایی هستند که پس از جنگ جهانی اول و خاصه جنگ جهانی دوم، مستقل شدند و پیش از آن مستعمره بودند. قبل از استعمار هم دچار نظام فئودالیت و استبداد بودند. در هند، چین، جنوب شرق آسیا و خاورمیانه به دلیل استعمار، تحولات فکری و روشنگری رخ نداد و به وسیله استبداد به ضعف کشیده شدند. کشورهایی مانند هندوستان، پاکستان، کامبوج، سنگاپور، مالزی، کره جنوبی و... از این دسته از کشورها محسوب می‌شوند. این کشورها فقر گسترده و بی‌سوادی دارند، زیرساخت، جاده، بهداشت، مخابرات، آب شرب و... ندارند. تولید معیشتی بازار شکل نگرفته، بخش خصوصی نیست و... در چنین فضایی که ۱۰۶ کشور با آن روبه‌رو بودند، نهاد قدرت شکل می‌گیرد و گستره‌ای از فقر و عقب‌افتادگی‌ها به وجود می‌آید. در این کشورها دولت مسئولیت زیادی نسبت به توسعه کشور پیدا می‌کند. در جهان سوم این فقر و بدبختی همه‌جانبه وجود دارد. دولت‌ها احساس مسئولیت بی‌شماری در برابر شرایط محیطی می‌کردند. دو نوع سازمان برنامه در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم شکل می‌گیرد. بعضی از اینها عزم خودشان را جزم می‌کنند که نابسامانی‌ها را حل کنند. در ایران می‌گویند مردم ناتوان هستند و زیرساخت وجود ندارد که اقتصاد تحریک شود. بنابراین ایران تعدادی از صاحب‌نظران آمریکایی را دعوت می‌کند که بیشتر مشرب اقتصادی کلاسیک دارند. آنها در ایران مشاهده می‌کنند جاده، برق، آب، بهداشت و... وجود ندارد. آنچه مهم است، این

است گروه مشاوره‌ای دانشگاه‌ها روارد از آمریکایی آمده‌اند که حداقل دخالت دولت را دارد، اما برنامه‌هایی طراحی می‌کنند که نامش را مداخله شدید می‌گذاریم، چیزی بین آمریکا و شوروی. آنها معتقد بودند توسعه کشور نیازمند جاده، سواد، بهداشت و... است که وجود ندارد. بنابراین می‌گفتند نهاد دولت این زیرساخت‌ها را باید انجام دهد. این متخصصان گفتند نهاد قدرت در ایران، هندوستان، کره و مالزی باید زیرساخت‌ها را برپا کند. بنابراین مسئولیت‌های خطیری برای دولت قائل شدند چون این کشورها را از نظر توسعه اقتصادی ویرانه دانستند.

چرا بازار این کار را نکرد و وارد حوزه زیرساخت‌ها نشد؟

چون بازاری وجود ندارد. یکی از مسئولیت‌هایی که اینها انتظار داشتند دولت انجام دهد، بازارسازی بود یعنی مردم توانمند شوند. یک بنگاه خوب باید نهاد برنامه داشته باشد. دولت هم به‌عنوان یک شرکت بزرگ منابعی را می‌گیرد که باید در قبالتش کارهایی را انجام دهد. اگر دولت چنین تصویری داشته باشد که در ازای چیزی که می‌گیرد، باید خدمات خوبی ارائه دهد، این دولت دیر بازود می‌فهمد باید نهاد برنامه شکل گیرد و نیاز به شبکه اعصاب دارد. بنابراین نهاد برنامه، شکل می‌دهد و از آن مراقبت می‌کند که تکامل داشته باشد. چون حاکمیت خودش را وقف نهاد برنامه و نهاد برنامه، خودش را وقف مردم و بازار و توسعه می‌کند. برخی کشورها که پس از جنگ جهانی دوم مشکلات جدی داشتند، با توجه ویژه به زیرساخت‌ها اکنون جایگاه مناسبی یافته‌اند.

«ماهاتیر محمد»، نخست‌وزیر اسبق مالزی، گفته بود: «ما کشوری عقب‌افتاده بودیم و مردم عریان زندگی می‌کردند. با سختی توانستیم این توانمندی‌ها را ایجاد کنیم. ما یک ایده داشتیم که برای آن سازمان برنامه شکل دادیم. مالزی مرهون سازمان برنامه است». نهاد قدرتی که می‌فهمد نیاز به مغزو شبکه اعصاب دارد، به‌جد یک لحظه هم غفلت نمی‌کند و می‌خواهد خودش را بزرگ کند.



سنگاپور شهر دزدان دریایی، میکروب، فساد و فحشا بود. فردی به نام «لی کوآن یو» تا ۱۹۸۰ همه زیرساخت‌ها را انجام می‌دهد و پس از آن سنگاپور رشد شتابانی داشت. امروز از نظر زیرساخت‌ها این کشور، رتبه‌های اول را دارد. «لی کوآن یو» در سخنرانی‌اش می‌گوید من مرهون سامان نهادی هستم که شکل دادم. کره جنوبی هم در جنگ دو کره، کشته‌های زیادی داد. در ۱۹۵۸ میلادی تقریباً هزار نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی داشت. «ژنرال پارک چونگ هی» که فردی مقتدر بود، دولتی داشت که از کره شمالی و چین می‌ترسید و می‌گفت چون می‌خواهم آنها من را نبلعد، باید خدمت کنم، بنابراین یک نهاد برنامه شکل داد. در سال ۱۹۶۰ میلادی یک برنامه توسعه تبیین کردند. در سال ۱۹۶۱ میلادی، فن‌سالاران با مدیران حکمروایی جلسه‌ای تشکیل دادند و گفتند کره باید کاری کند که در پنج عرصه خودرو، لوازم خانگی، فولاد، کشتی‌سازی و نساجی پیشرو باشد. اتفاقاً کره در این پنج مورد هیچ زمینه‌ای نداشت. وقتی نهاد برنامه تشکیل دادند خیلی از زیرساخت‌ها را انجام دادند. در سال ۱۹۸۰ میلادی رقابت شدید بین ایران و کره جنوبی وجود داشت. این کشور که زیرساخت‌ها را انجام داده بود، در دهه ۹۰ به بعد رشد پایدار و باثباتی پیدا می‌کند و بازار که شکل گرفت به سمت آزادی و دموکراسی رفت. اکنون یکی از دموکراسی‌های نوپا کره جنوبی است. اگر خطایی کنند، عذرخواهی کرده و استعفا می‌دهند. کره جنوبی از نقطه A که به اینجا رسیده، مرهون این است که نهاد قدرت برنامه و نظم و انضباط داشت. جایی را سراغ ندارم که نهاد قدرت، بدون برنامه و انضباط بتواند رشد داشته باشد. هیچ شرکتی را هم سراغ ندارم که هیأت‌مدیره آن بتواند بدون انضباط، خودش را بالا بکشد. ممکن است شما خودرو تولید کنید و باگران شدن دلار سود خوبی داشته باشید، اما این ثروت پایدار نیست. کشورهای کره جنوبی، مالزی، سنگاپور، هندوستان، تایلند، برزیل و ترکیه کشورهای توانمندی بودند که نهاد قدرتشون توانست برای پاسخ‌گویی به نیازهایشان در حد قابل قبولی، نهاد برنامه و نظم را شکل دهد.

«ماهاتیر محمد»، نخست‌وزیر اسبق مالزی، گفته بود: «ما کشوری عقب‌افتاده بودیم و مردم عریان زندگی می‌کردند. با سختی توانستیم این توانمندی‌ها را ایجاد کنیم. ما یک ایده داشتیم که برای آن سازمان برنامه شکل دادیم. مالزی مرهون سازمان برنامه است». نهاد قدرتی که می‌فهمد نیاز به مغزو شبکه اعصاب دارد، به‌جد یک لحظه هم غفلت نمی‌کند و می‌خواهد خودش را بزرگ کند. رضاشاه خدمات گسترده‌ای در زمینه زیرساخت‌ها انجام داد. در ادبیات تاریخی آمده که ابوالحسن





ابتهاج، رئیس وقت سازمان برنامه، به رضاشاه گفت شما پروژه‌های زیادی انجام می‌دهید. در نظر ندارید این پروژه‌ها در قالب یک برنامه باشد؟ رضاشاه هم موافقت و از مشاوران خارجی استفاده می‌کند. نطفه اولیه نهاد برنامه در ایران در گروه فن‌سالاری، تکنوکرات‌ها و طراحان شکل گرفت. در واقع نهاد برنامه برای تزیین قدرت پذیرفته شد. پس از آن در برنامه هفت‌ساله اول و دوم، پنج‌ساله سوم و چهارم؛ طراحان، تکنوکرات‌ها برنامه می‌دهند، قدرت قبول کرده کمتر در کارشان مداخله کند. از نظر من، این چهار برنامه به کشور خیلی خدمات زیادی داشتند. جاده، آموزش، آب و برق و... سامان پیدا کرد. به‌ویژه در برنامه چهارم که رشدهای کلیدی محقق شد. در این چهار برنامه، قدرت خیلی مزاحم نهاد برنامه نشد. شاه جوان بین پیران و میان‌سالان قدرت، احساس قدرت نمی‌کرد و چون به خاطر جنگ جهانی قدرت پخش بوده، فرصتی شد که فن‌سالارها جلو بروند. ما دنبال پخش قدرت هستیم اما شبکه‌شدن قدرت باید ملاک باشد. به‌عنوان یک کارشناس می‌گویم قدرت متمرکز را بر قدرت پخش بدون شبکه‌شدن ترجیح می‌دهم، زیرا اگر قدرت پخش شده و شبکه نشود، هرج‌ومرج می‌شود. در این چهار برنامه توانستیم به حد قابل قبولی جلو برویم و ای کاش در ایران هم مثل کره جنوبی و مالزی، نهاد قدرت دنبال نهاد برنامه بود. در برنامه چهارم رشد اقتصادی ایران از رشد اقتصادی کره جنوبی بالاتر است. در پایان برنامه چهارم، نهاد قدرت شکل متمرکزتری پیدا کرد و قدرت شاه مطلقه‌تر شد. در این زمان با وجودی که قیمت نفت افزایش می‌یابد، نهاد برنامه تضعیف می‌شود. نهاد قدرت یک مغزو یک شبکه اعصاب می‌خواهد. سازمان برنامه برخلاف تصور همه، برنامه تولید نمی‌کند بلکه دبیرخانه برنامه است. در واقع قانون برنامه و بودجه که قانون مهمی است، می‌گوید سازمان برنامه دبیرخانه برنامه است. نهاد برنامه در همه وزارتخانه‌ها پخش است. سازمان برنامه ظاهراً در بهارستان است؛ اما در واقع در همه وزارتخانه‌ها پخش است. گروه‌ها و افراد در کتاب «برنامه‌ریزی در ایران» می‌گویند در ایران، چهار گروه برنامه می‌دهند. وقتی قدرت شاه بیشتر شد و نفت هم وارد زندگی اقتصادی شد، شاه برنامه‌هایی را ارائه داد، همین‌طور هزار فامیل و دربار. این سه گروه در کنار دولت به ارائه برنامه می‌پرداختند. آنها برنامه‌ها را ارائه داده و رانت‌ها را می‌گرفتند؛ اما دنبال اجرای برنامه‌ها نبودند. مثلاً در سال ۱۳۴۶ بحث فرودگاه بین‌المللی تهران مطرح شد و در ۱۳۵۲ قطعی شد و ماکت آن ساخته شد. اما در آخرین سال دوره اول آقای رفسنجانی دنبال

زمین فرودگاه می‌گشتند که کجاست! در واقع نهاد برنامه، عامل تزیین حاکمیت شد. تمدن بزرگ می‌خواستند اما دلبستگی نداشتند. چون سازمان برنامه ظرفیت‌ها و قدرت جذب کشور را که اعلام می‌کرد، شاه می‌گفت یک تعداد توده‌ای و کمونیست در سازمان برنامه هستند. دکتر آبادانیان در سازمان برنامه درامسر رویکرد شاه را نقد کرد. شاه هم او را اخراج کرد. می‌خواهم بگویم قدرت، نهاد برنامه را بر نمی‌تابد. در نهاد برنامه، نظر مدیران نمی‌تواند بر نظر طراحان غالب شود؛ اما در ایران حداقل از برنامه چهارم توسعه پیش از انقلاب، همیشه نظر مدیران سیاسی بر طراحان چریبیده است. فرض کنید دو مغازه داریم که یکی در کره جنوبی است که در آن نظر طراحان بر مدیران سیاسی می‌چربد، در مغازه بعدی نظر مدیران سیاسی بر طراحان می‌چربد. کارشناسان هستند که دخل و خرج را تعیین می‌کنند و واقعیت‌ها را می‌فهمند. در فرایندی که نظر مدیران سیاسی به طراحان غلبه دارد، کسانی که روزمرگی داشتند، نظرشان بر نظر نهاد برنامه و کارشناسی غالب شد. در دنیا از جنگ جهانی دوم به بعد، الزام شده بود کشورهای توسعه‌یافته و در حال گذار نیاز به نهاد برنامه دارند؛ اما بعضی‌ها نهاد برنامه را بر اساس الزامات شرایط محیطی و اهداف شکل دادند و به آن پایبند بودند، بعضی‌ها هم چون مد شده بود، گفتند سازمان برنامه می‌خواهیم.

اما در چه زمانی سازمان برنامه در ایران قدرتمند بود؟ از چه زمان قدرت این سازمان رو به افول رفت؟

قدرت سازمان برنامه در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم بالا بود، اما بعد از انقلاب سفید، قدرتش افول کرد و نظر مدیران سیاسی به خصوص شاه غالب می‌شود. ماجرا از این قرار بود که پس از کشمکش‌های سیاسی در دهه ۳۰ و ۴۰، نیروهای ملی و سیاسی گفتند باید در کشور اصلاحات اقتصادی و اجتماعی انجام شود؛ در غیراین صورت توده‌های ما و شوروی ما را می‌بلعند. بنابراین خاستگاه عموم این است که اصلاحات توسعه اتفاق بیفتد که شاه زیر بار نمی‌رفته. به‌عنوان مثال آقای امینی (نخست‌وزیر وقت) که از خانواده قاجاریه بود و زمین‌های زیادی داشت، می‌گفتند اجازه دهید ما زمین‌هایمان را به کشاورزان بفروشیم و در شهر کارخانه احداث کنیم که شاه مخالفت می‌کند. در همان زمان انتخابات آمریکا بین نیکسون و جان اف‌کندی در حال برگزاری بود. کندی طبق نظر نخبگان آمریکا می‌گفت نمی‌توانم ادامه‌دهنده وضع موجود باشم. آمریکا در آن زمان طرفدار وضع موجود جهان سوم یعنی

فقرو دیکتاتوری بود. از آن سو شوروی هم طرفدار انقلاب بود. همین بود که در جنوب شرق آسیا، کامبوج، لائوس و زیمبابوه همه کمونیست شدند. بنابراین در طبقه حاکم آمریکا گفتند ما معتقد به اصلاح هستیم و اگر اصلاحات انجام نشود، دنیا را کمونیست‌ها خواهند گرفت. کندی طرفدار اصلاح و نیکسون طرفدار وضع موجود بود. شاه از نیکسون پشتیبانی کرد. در خاطرات مادر شاه گفته شده که شش، هفت میلیون دلار به نیکسون کمک شده است. کندی متوجه این قضیه می‌شود. در نهایت کندی با رأی بالایی رئیس‌جمهور می‌شود. در ایران شاه خیلی عصبی بوده که چه کند و تصمیم به دلجویی می‌گیرد. شاه یک نفر را به لندن می‌فرستد و بست جواهرات سلطنتی که در حراج بوده را به قیمت هشت میلیون پوند خریداری می‌کنند و به آمریکا می‌روند. شاه جواهرات را به ژاکلین کندی و فرح هم هدیه‌ای گرانبیستم به کندی می‌دهد. کندی به فرح می‌گوید زمانی که در کالج بودم نقاشی می‌کردم و چون شما در فرانسه در رشته هنر تحصیل می‌کردید، این تابلو را به شما هدیه می‌دهم. آن زمان کراوات‌های آبراهام لینکلن در آمریکا مد شده بود که ژاکلین هم یکی از این کراوات‌ها را به شاه هدیه می‌دهد. شاه و فرح خیلی عصبانی می‌شوند و شاه با جاقوی میوه‌خوری کراوات را پاره می‌کند و فرح هم تابلو را می‌شکند. روز بعد در یک میهمانی فرح با لباسی دنباله‌دار و تاج سلطنتی شرکت می‌کند و ژاکلین لباسی ساده به تن می‌کند. همه روزنامه‌ها لباس این دو را با هم مقایسه می‌کنند که ملکه کشوری فقیر این قدر لباس فاخر پوشیده و ژاکلین، بانوی اول آمریکا، لباسی ساده پوشیده است. کندی به شاه می‌گوید ما تعارف نداریم یا اصلاحات را انجام بده یا کنار برو. شاه در سخنرانی می‌گوید در برگشت به کشورم اصلاحاتی را انجام خواهم داد. نهاد برنامه در سال ۴۱، آماده پیاده‌کردن برنامه سوم بود که شاه انقلاب شش‌گانه سفید را مطرح می‌کند. رادیو و تلویزیون و شاه همه دنبال اصلاحات ارضی هستند. در واقع انقلاب شش‌گانه جهتش شمال و جهت برنامه توسعه سوم جنوب است. به این دلیل گفتیم نهاد برنامه مورد قبول نیست.

یعنی شما معتقدید نهاد برنامه در ایران هرگز کارایی نداشته؟

از ۱۳۲۳ ایده نهاد برنامه در کشور ما شکل گرفت. این ایده در بین تعدادی از تکنوکرات‌ها شکل گرفت در نهایت قدرت و حاکمیت آن را قبول کرد و نهاد سازمان برنامه شکل گرفت و در سال ۱۳۵۱ قانون مهمی به نام قانون برنامه بودجه به وجود آمد. در مقابل کاستی‌ها، دستاوردهایی هم وجود

داشته است. اگر نهاد برنامه شکل نمی‌گرفت، مشخص نبود زیرساخت‌های کشور چه می‌شد و پول نفت در دست حاکمیت می‌ماند. بنابراین ارزیابی سازمان برنامه را قابل قبول می‌دانم.

بعد از انقلاب اسلامی، وضعیت نهاد برنامه در ایران به کدام سو رفت؟

هر جای دنیا که انقلاب شود، مردم از قدرت و حاکمیت دعوت می‌کنند که مسئولیت بیشتری بپذیرد و امکانات بیشتر می‌خواهند. قدرت بیشتر حاکمیت یعنی قدرت کمتر مردم و بازار و بخش خصوصی. اول انقلاب، جنگ رخ داد که دولتی‌تر شدن کشور را دو قبضه کرد. در جنگ دولت همه‌کاره‌تر می‌شود و مردم و بخش خصوصی پایین دست قرار می‌گیرند. بنابراین انقلاب و جنگ، عمق همه‌جانبه‌ای به قدرت و حاکمیت در ایران بخشید. بعد از انقلاب حاکمیت نیاز به مغزو شبکه اعصاب بیشتری داشت، اما به جای اینکه مغزو شبکه اعصاب را بیشتر کنند، می‌گویند سازمان برنامه آمریکایی است و آن را منحل می‌کنند. سازمان برنامه جزء ملزومات حاکمیت است، اما با انحلال سازمان برنامه، تعدادی از کارشناسان را که دور هم جمع شده بودند پراکنده کردند، کسانی که از طرف دولت برای تربیتشان هزینه شده بود. تصور کنید ما در این اتاق دور هم جمع شده‌ایم، ممکن است گران‌بهرترین هزینه‌ای که برای ما شده، این باشد که ما به صورت یک تیم دور هم جمع شده‌ایم. در نتیجه با انحلال این سازمان، به نهاد برنامه که نسبت به الزامات زمان خودش در قبال انقلاب، قوی‌تر شده بود، ضرری بزرگ وارد شد و بسیاری از حلقه‌ها و عناصر را هم از دست دادیم. بنابراین سازمان برنامه بعد از انحلال می‌گوید نهاد برنامه می‌خواهم. نهاد برنامه از زمانی که بعد از انقلاب شکل گرفت، در فضای بیم و امید و بی‌ثباتی است. اگر نهالی را به نام نهاد برنامه کاشتید، از این نهال محافظت نکردید، در واقع شبکه مغزو اعصاب را از بین برده‌اید. باید تعیین می‌شد که برای حفاظت از شبکه مغزو اعصاب چه کارهایی باید انجام شود و دستگاه حاکمیت باید چه اصول و الزاماتی را رعایت کند. اما آنجا که سازمان برنامه جزء مصادیق مدرن بود و همه چیز در حد یک نمایش بود، این سازمان را در حد نام خواستیم اما الزاماتش را نخواستیم. الزامات نهاد برنامه این است که برای نهاد برنامه سرمایه‌گذاری کنیم، شبکه اعصاب را تقویت کنیم، اگر قرار است کاری کنیم به حرف نهاد برنامه گوش کنیم. نهاد حاکمیت که سازمان برنامه را جزء پیکره خودش می‌داند، سازمان برنامه را رشد می‌دهد. اما شاهد بودیم که به دلیل اشکالات در قانون اساسی در زمان جنگ شکافی بین دولت و سازمان برنامه به

وجود آمد و گفتند به سازمان برنامه نیاز نداریم. پس از آنکه در سال ۶۲، در زمان مهندس موسوی، سازمان برنامه شکل گرفت، حالا ما نهاد برنامه داشتیم، اما تفاهم نداشتیم. یک کشور وقتی به توسعه می‌رسد که نهاد قدرتش دو بال داشته باشد. این دو بال به شکل دولت و بازار و بخش خصوصی است. در زمان جنگ، بال دولت مشکل جدی داشت و تفاهم بین مدیران و طراحان شکل نگرفته بود.

این نبود تفاهم موجب شده بود تا برنامه‌ها به هدف نرسد؟

تا آن روز پنج برنامه وجود داشت، اما با وجودی که چشم‌انداز و برنامه داشتیم، به اهداف خود دست نیافتیم. با این حال مدیران سیاسی و حکمروایی در دستیابی به اهداف برنامه، تا کم می‌آوردند، می‌گویند طراحان برنامه را اشتباه نوشته‌اند. اصلاً این سؤال درست است که بگوییم کدام طرف تقصیر کار است؟ وقتی می‌گوییم برنامه دو بال دارد، درستی و نادرستی‌اش رفت و برگشتی است. بعد از انقلاب ممکن است یک سری صاحب‌نظر جدی بگویند برنامه‌ای که نظام تکنوکراسی ما طراحی کرده نمره برنامه‌ها نسبت به شرایط محیطی، ۲۰ نیست، اما هرکسی هرچقدر بی‌انصاف باشد به برنامه‌های توسعه نمره خوبی می‌دهد. به هر حال نتایج آن‌گونه که باید، حاصل نشده و انتقاداتی بر برنامه‌ها وارد است.

اشکال‌گیری از برنامه‌های توسعه را مجاز نمی‌دانم. نه اینکه برنامه‌ها مشکل ندارد، اما برنامه‌هایی که نوشته شده، چند سرگردن از کیفیت نظام سیاسی بالاتر است. برنامه توسعه چه زمانی اصلاح می‌شود؟ زمانی که بخواهید اجرایش کنید. در موقع اجراست که کاستی‌ها را برطرف می‌کنیم. مدیران سیاسی برنامه‌ها را اجرا می‌کنند. مدیران سیاسی هم همیشه کار خود را می‌کنند و برنامه‌های توسعه، تزیین و ماسک کارهای آنها شده است. در

به جد می‌گویم باید نفت را از بودجه بگیریم. نفت باید از بودجه جدا شود. اگر نفت را از دولت گرفتیم، دولت در بودجه خود، مالیات را در نظر می‌گیرد و برای تمام ادارات ملی و استانی هم می‌تواند برنامه ارائه دهد که اگر به آن پایبند نباشد، خطاست. نباید درآمدهای نفتی را در همه‌جا پخش کرد، باید در قالب برنامه توسعه به پروژه‌های عمرانی و زیرساختی پرداخت. اتاق نفت، ثروت است و باید صرف برنامه توسعه کشور شود.

کشوری که برنامه توسعه ماسک مدیران اجرا شود، دیگر انتقاد از خود برنامه جایز نیست. مشکل اصلی این نیست. اگر سازمان برنامه خوب می‌خواهیم، نقطه شروع از مدیران سیاسی آغاز می‌شود. تا زمانی که سه، چهار هزار نفری که مدعی هستند، ما در کشور مدیریت می‌کنیم، گفتمان و تفاهم اولیه را برای توسعه کشور نداشته باشند، پی‌ریزی نهاد برنامه اشتباه است.

یعنی برنامه نباشد بهتر است؟

ممکن است بهتر باشد، چون سازمان برنامه مترسکی برای بسیاری از کارهای سیاسی خواهد بود.

وجود برنامه نمی‌تواند برای ایجاد تعهد اجرا کمک‌کننده باشد؟

در اینجا نقطه صفر و صد نداریم. اگر بناست بیش از حد با نهاد برنامه سیاسی برخورد کنیم، اگر قرار است نهاد برنامه ماسک تزیینی باشد و سر مردم را کلاه بگذاریم، نباشد بهتر است. سازمان برنامه که ساخته می‌شود جزء پاره‌نشده تن حاکمیت می‌شود، اما سازمان برنامه که بخواهد ماسک سیاسی شود، جزء پاره‌شده است. بعضی وقت‌ها به آن نیاز داریم و ماسک را می‌زنیم. دولتی که می‌گوید من برنامه توسعه پنج‌ساله و چشم‌انداز ۲۰ ساله دارم، به دنیا اعلام می‌کند من تا ۲۰ سال دیگر هستم. در اینجا برنامه به سیاست تبدیل می‌شود. در حالی که در قالب برنامه باید به مردم خدمت کرد. بنابراین اعتقاد داشتن و نداشتن توأمان نسبت به نهاد برنامه از ابتدای انقلاب تا کنون گریبانگیر نهاد برنامه کشور بوده است. در دولت‌های مختلف هم شدت و ضعف داشته است. اگر بپرسید از ابتدای انقلاب تا کنون آیا اعتقادی به وجود سازمان برنامه هست، می‌گویم خیر، چون معتقدند سازمان برنامه آمریکایی است. دولت‌ها هر جا منابع کم می‌آوردند، کتک باران نهاد برنامه از طرف نهاد قدرت شروع می‌شود که بگویند چه کنیم و هر بار منابع زیاد می‌آوردند، می‌گویند این سازمان برنامه نمی‌تواند رسالت کاری خودش را انجام دهد. چه بخواهیم چه نخواهیم اگر قرار باشد کشور سامان بگیرد نیاز به نهاد برنامه دارد. به‌ویژه در دولتی که در جهان سوم است و اقتدار و نفت دارد، باید نهاد برنامه‌اش از آمریکا و فرانسه قوی‌تر باشد چون این دولت نیازمند نظم است. اما اکنون آیا حرمت سازمان برنامه مثل دفتر برنامه نخست‌وزیر انگلستان است؟ نهاد سازمان برنامه باید چنین جایگاهی داشته باشد که چون ندارد، یک بار گفتند منحل کنید، یک بار گفتند احیا کنید، یک بار گفتند امور اداری و استخدامی را با برنامه یکی کنید.



یعنی معتقدید هیچ پروژه منطقی برای آن وجود ندارد و برخورد با سازمان برنامه در این قالب‌ها فقط سیاسی است؟

اسناد و مستندات عقلی این کار موجود نیست. پس از اینکه این دو معاونت ادغام شدند، در زمان آقای احمدی‌نژاد منحل شدند. اکنون هم که دوباره برقرار شده، تجزیه شد. شما یک نفر را هر روز روانه بیمارستان و مغزش را دستکاری کنید، این فرد سالم خواهد بود؟ در دنیای توسعه‌یافته مثل سنگاپور، مالزی و کره نهاد برنامه، نهاد باسواد، بالنده و روبه‌تکامل است. در ایران مانند توپ بسکتبال مدام توی سر نهاد برنامه زده‌اند. چرا سازمان برنامه که در زمان مهندس موسوی شکل گرفت در زمان دولت اول آقای خاتمی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی شد؟ گفته شده که حاکمیت نیاز به دو بال دارد؛ یکی برنامه و یکی نظم و انضباط. برنامه را سازمان برنامه می‌داد و نظم و انضباط را امور استخدامی و اداری. در دنیا خیلی وقت‌ها این دو با هم هستند؛ چون هر برنامه‌ای نیازمند نظم و انضباط خاص خودش است. در بازی فوتبال در برابر هر تیم یک جور آرایش طراحی می‌کنند. به همین دلیل گفته می‌شود تشکیلات به تبع برنامه است. زمان شاه، سازمان برنامه شکل گرفت که بتواند از پول نفت که زیرزمین است، در قالب طرح‌های عمرانی برنامه‌های پنج‌ساله استفاده کند. بعد متوجه شدند که تشکیلات نیاز دارند و آمریکا هم طبق اصل چهار ترومن، به ایران کمک کرد و امور اداری اسلامی را شکل دادند. یکی از اشتباهات این بود که این دو در یک جا باشند. وقتی دو نفر دوقلو را دور از هم نگه دارید، دو جور فکر خواهند کرد و هم‌راستا نمی‌شوند. امور اداری - استخدامی باید به دولت تشکیلات و نظم بدهد. انقلاب که پیروز شد، حدود ۸۴ درصد نیروی اداری و استخدامی کشور دیپلم و زیر دیپلم بودند. بنا بود در سال ۶۵، آموزش ضمن خدمت بگذاریم و مدیریت دولتی، اول اداری - استخدامی‌ها را از نظر آموزشی ارتقا دهد. بعد سراغ وزارتخانه‌ها برود. به همین دلیل دانشجو گرفتیم و در زمان آقای خاتمی ۲۴ هزار دانشجوی دکتری، لیسانس و فوق‌لیسانس داشتیم. یونسکو می‌گوید ایران بعد از آمریکا و روسیه، سومین تعداد مهندسان دنیا را دارد. ایران ۲،۵ برابر کره جنوبی مهندس دارد اما ما چقدر صنعتی هستیم و آنها چقدر. چون دولت‌ها اعتقاد نداشتند، سازمان برنامه و اداره استخدامی برون‌زا شکل دادند که در واقع تزیین دولت‌ها بود. در سال ۱۳۷۹ گفتند چون این دو هم‌گرا نیستند و مشکلات ایجاد کرده‌اند، آنها را در هم ادغام کنیم. در نهایت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی

شکل گرفت. اما این دو نهاد را ارگانیک نکردیم؛ یعنی به‌عنوان مثال به مدیر آموزش و پرورش سازمان برنامه که بودجه و برنامه می‌داد، بگوییم از این به بعد باید به آموزش و پرورش نظم و بودجه بدهد. در واقع نارسایی ایجاد شد و سازمان ضربه خورد. دیگر اینکه دانش و نحوه نگاه‌ها یکی نبود. اگر متدولوژی اداری استخدامی‌ها A بود، آنها B بودند. شما دو سازمان را با دو مشی مختلف ادغام کردید و تا خواستند جان بگیرند، تصمیم به انحلال گرفته شد. اکنون به تبع انتخابات و مطالبه مردم و کارشناسان، سازمان برنامه نیاز داریم. در ایران اسم نمی‌خواهیم، محتوای خواهیم. در واقع سازمان برنامه در هفت، هشت‌ساله که منحل شد، دوران پُرپولی بود. وزارتخانه‌ها و مدیران سیاسی که وفور پول دارند، خرسند هستند از فضایی که پول را بگیرند و تحت کنترل نباشند. از نظر من تربیت نظام حکمروایی ارائه شده، کارکردهای نهاد برنامه را برنمی‌تابد. نمی‌خواهند در قالب برنامه کار کنند؛ مثلاً دیوان محاسبات در زمان آقای احمدی‌نژاد می‌گوید از صد درصد اهداف ۸۷ درصد محقق نشده است. مشکل در مدیران حوزه اجرا بوده که این اتفاق افتاده است. اگر باور داشته باشیم که به نهاد برنامه نیاز داریم، نهاد برنامه دبیرخانه کل حاکمیت است؛ نمی‌شود هنوز حاکمیت احساس نیاز نکند. گفتمان حاکم بر دولت‌ها به‌گونه‌ای است که وقتی برنامه خوب باشد، می‌گویند ما بودیم و عهده‌دار بدی‌ها نیستند.

برخی صاحب‌نظران در ایران می‌گویند چرا یک کشور باید سازمان برنامه داشته باشد؟ بگذارید منطق‌های بازار خود امر برنامه را انجام دهد. نظر شما در این باره چیست؟

باید عمیق‌تر شویم. هیچ کشوری بدون برنامه به توسعه نرسیده است. همه کشورها برنامه داشته‌اند. ممکن است برنامه آنها از نوع core planning (برنامه‌ریزی هسته‌ای) بوده باشد. بنابراین نمی‌توان نفی برنامه کرد؛ اگر کسی نفی برنامه کند، نوعی بی‌خردی است. آنها برنامه را نفی نمی‌کنند، اما می‌گویند مدل برنامه‌نویسی ما خطاست. اگر بگوییم برنامه خطا نیست، خودش خطاست. می‌گویم نقطه شروع آن نیست. پس از انقلاب به دلیل انقلاب و جنگ، بازاری وجود نداشت که بخواهیم بخشی از کارها را به آن بسپاریم. در نتیجه باید بسترسازی‌های لازم از سوی دولت در یک برنامه ایجاد می‌شد. دولت در هر شرایطی باید ابتدا برای خود برنامه‌ریزی درست داشته باشد. اگر در این رابطه موفق بود، برای بخش‌های دیگر

هم برنامه بنویسد. یک برنامه خوب، سرنوشت جامعه را رقم می‌زند. در سازمان برنامه، از ابتدای انقلاب تا سال ۸۰ را رصد کردیم. جمع‌بندی کردیم که چقدر در ظرفیت تاریخ، اقلیم و... نسبت به کشورهای هم‌تایمان عقب افتاده‌ایم و چقدر نسبت به قبل، پیشرفت داشته‌ایم. کارشناسان جمع‌بندی کردند دلیل اینکه نتوانستیم خوب به هدف برسیم، کیفیت حکمروایی مان بود. اگر بخواهیم بهتر شویم، باید حاکمیت نوسازی نوین داشته باشیم. در برنامه چهارم برای این نکته تأکید شده که نیازمند اصلاحات جدی در حاکمیت هستیم که به امضای همه ارکان رسیده است. در عصری که به سازمان برنامه متکامل‌تر نیاز داشتیم تا ادبیات چشم‌انداز ۲۰ ساله را تحقق بخشد، باید ابتدا دولت خود را اصلاح می‌کرد تا پس از آن به تقویت بازار و مردم برسد. این پیام چشم‌انداز برنامه چهارم بود. کانون بازسازی و نوسازی حاکمیت، سازمان برنامه بوده تا به دولت، برنامه به همراه نظم و انضباط بدهد. برنامه برای دولت یک بحث است، برنامه توسعه کشور، یک بحث دیگر. من درباره برنامه برای دولت صحبت می‌کنم. زمانی که بیش از هر لحظه محتاج سازمان برنامه هوشمند، آینده‌نگر و متکی به خود هستیم، سازمان برنامه را منحل می‌کنید. می‌خواهیم به توسعه کشور برسیم. توسعه کشور محتاج نوسازی حاکمیت است. حاکمیت هم محتاج نوسازی سازمان برنامه است. وقتی سازمان برنامه منحل می‌شود، نوسازی حاکمیت انجام نمی‌شود و جامعه به توسعه نمی‌رسد. ۸۰۰ میلیارد دلار می‌آید و چون سازمان برنامه کار نمی‌کند، دولت بد کار می‌کند و کشور فقیرتر می‌شود. سازمان برنامه آن قدر حساس است که باید درست عمل کند. کشوری که می‌خواهد سازمان برنامه داشته باشد، مدیریت یکپارچه دارد. در کشوری که دو بدن وجود داشته و مدیریت چند نوع باشد، سازمان برنامه به خوبی کار نمی‌کند. کشوری که مسئولان مملکت به یکپارچگی اعتقاد پیدا کرده‌اند، به سازمان برنامه نیاز دارد. جز با یکپارچگی به جای خاصی نمی‌رسیم. رسیدن به یکپارچگی باید به‌گونه‌ای باشد که معتقد باشیم من خدمتگزار مردم هستم. اگر بخواهیم به خوبی خدمتگزاری کنیم، باید نوسازی داشته باشیم و بخش خصوصی را فعال کنیم. پس درون دولت نیاز به نهاد برنامه است که دائماً نوسازی شود. آن دسته از کشورهایی که این ادعا را داشتند و عمل کردند، جلو رفتند و دسته‌ای که ادعا داشتند و عمل نکردند، درجا زدند. اگر نهاد سازمان برنامه بود، مدیریت چندگانه نداشتیم. در دنیا سازمان برنامه برای دولت حرف می‌زند



و آثارش برای مردم، بازار می‌شود. سازمان برنامه می‌خواهد به ما یکپارچگی ببخشد. وقتی ما سه‌گانه و چهارگانه باشیم، نتیجه آن نهادهای پولی غیرقانونی می‌شود. نهاد حاکمیت خود را بازتعریف نکرده و به آن بازتعریف اعتقاد ندارد. بنابراین نمی‌تواند صندلی نهاد برنامه را شکل دهد و حرف از ادغام و انحلال و تجزیه می‌زند. اینها مصرف‌های کوتاه‌مدت و روزمره دارد و مشکل را حل نمی‌کند. مشکل توسعه در یک کشور در حال گذار از نهاد دولت حل می‌شود. تا دولت خود را اثربخش و کارآمد نکند، نمی‌تواند به جامعه تحرک بدهد. اشتباهی که صورت گرفته این است که برنامه توسعه را مثل زمان شاه، برنامه عمرانی تعریف نکرده‌اند. برنامه عمرانی پول را در پروژه‌های مشخصی هزینه می‌کند. در برنامه توسعه، ۲۰ وزارتخانه داریم. طبق برنامه پنج‌ساله که در قانون برنامه و بودجه تعریف شده، تعیین می‌کنیم که هر وزارتخانه چه کار کند. این همان نوسازی وظایف وزارتخانه‌هاست. بنابراین در قانون برنامه و بودجه چون نفت دست سازمان برنامه بوده و این سازمان مجاز به مداخله است، برای همه وزارتخانه‌ها حرف می‌زند. اما ما باید به دنبال برنامه‌ای باشیم که مهم‌ترین بخش‌ها را در قالب core planning مشخص کند. بنابراین ما دو برنامه ارائه می‌کنیم. برنامه توسعه که همان core planning است و دیگری برنامه دولت که مربوط به وزارتخانه‌هاست. اما اکنون طبق قانون اساسی این دو برنامه یکی هستند. هرکسی هم در رأس سازمان برنامه بنشیند، باید همین برنامه را ارائه دهد.

در واقع شما قائل به تفکیک برنامه دولت و برنامه توسعه هستید؟

بله، در برنامه چهارم آمده باید دو برنامه ارائه دهیم. قرار بود در سازمان برنامه، برنامه‌ای برای نفت (برنامه توسعه) ارائه دهیم که خرداد و تیریه مجلس برود. دولت هم بودجه و برنامه خود را آذرماه ارائه کند که کاملاً غیروابسته به نفت است و در آن دولت برای وزارتخانه‌های خود برنامه مشخص می‌کند و محل درآمد‌های دولت نیز جدای از نفت خواهد بود. اما اکنون در برنامه توسعه تمام اجزا و بیکره دولت را در نظر گرفته می‌شود. به جد می‌گویم باید نفت را از بودجه بگیریم. نفت باید از بودجه جدا شود. اگر نفت را از دولت گرفتیم، دولت در بودجه خود، مالیات را در نظر می‌گیرد و برای تمام ادارات ملی و استانی هم می‌تواند برنامه ارائه دهد که اگر به آن پایبند نباشد، خطاست. نباید درآمد‌های نفتی را در همه جا پخش کرد، باید در قالب برنامه توسعه به پروژه‌های عمرانی و زیرساختی پرداخت. اتناق نفت، ثروت است و باید صرف برنامه توسعه

هم باشند. اکنون آن سازمان منهدم شده، بدون اینکه استدلال قوی برای آن باشد. صرفاً به این علت که ماجرای فیش‌های حقوقی رخ داده. فیش حقوقی در حاکمیت و بودجه مشکل ندارد، اشکال در بخش‌های دیگری است. این راه حل نیست. ما همیشه به دنبال راه حل‌های کوتاه‌مدت هستیم. دولت در قانون اساسی، در حوزه نفت وظایف مهمی دارد. اگر بخواهد بگوید من مهم هستم، مهم بودنش با کیفیت نهاد برنامه‌اش اعتبار پیدا می‌کند. اما این دولت و وزرا هم، یک نهاد برنامه پویا به همراه انضباط نمی‌خواهند.

از این جهت با دولت قبل شبیه هستند؟
فقط شکلشان فرق کرده و گرنه سازمان برنامه‌ای که می‌خواهیم، در همه دولت‌ها همین است.

اگر این روند ادامه پیدا کند و نهاد برنامه در ایران به شکل واقعی و متأثر از اصلاح ارکان قدرت در کشور، احیا نشود؛ چه آینده‌ای در انتظار ایران خواهد بود؟

فساد، مافیای و عقب‌افتادگی تشدید می‌شود. با نهاد برنامه‌ریزی داریم یا نداریم. اگر نهاد برنامه داریم، باید پول همه دستگاه‌ها را چک کنیم. اکنون دولت به نهادهای مختلف بودجه می‌دهد اما نمی‌تواند آن را چک کند. این مشکل در بخش‌های دیگر هم وجود دارد. قوه مجریه باید تأمین اجتماعی گسترده ایجاد کند اما نمی‌تواند. اما اگر حاکمیت یکپارچه در کشور به درستی عمل می‌کرد، می‌گفت قوه مجریه باید تأمین اجتماعی ایجاد کند، مشارکت می‌کرد و هر جا بودجه کم می‌آورد، به دولت کمک می‌کرد. اگر حاکمیت به دنبال یکپارچگی بود (نه از منظر سیاسی بلکه از منظر پذیرش مسئولیت) و به یک گفت‌وگو می‌رسید، آن‌گاه برای اداره کشور نیاز به سازمان برنامه را درمی‌یافتند.

کشور شود. در آمریکا هم بودجه‌ای که اوپاما ارائه می‌دهد، برای تمام ادارات مشخص است. اوپاما که نفت ندارد، اما نفت دست ماست. اگر می‌خواهید دولت خوب کار کند، باید سازمان را دو قسمت کنید. یک قسمت برنامه توسعه را مبتنی بر درآمد‌های نفت تدوین کند و بخش دیگر برنامه دولت را بر اساس درآمدهای مالیاتی. به این ترتیب نهاد برنامه هم بودجه را تنظیم می‌کند و به پیکره دولت نظم و انضباط می‌دهد و هم به درستی منابع زیرزمینی، توسعه پیدا خواهد کرد. حاکمیتی که صلاحیت پیدا کرد، خود و برنامه‌اش را درست کند، می‌تواند به خوبی حکمروایی کند. دولتی که ساخته و پرداخته شده، این صلاحیت را دارد که پول نفت دستش باشد تا خرج کند. اما در اینجا بدون اینکه دولت خود را اصلاح کند، پول نفت را در اختیار می‌گیرد و در اینجاست که هر جا کم می‌آورد، دست در جیب نفت می‌برد. مسئله این است هر دولتی که انتخاب شود، این منابع در اختیارش قرار می‌گیرد، این درست نیست. برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله برای این است که وظایف از هم جدا شوند. پدران ما نفت را ملی کردند نه دولتی. یعنی نفت مشاع بین نسلی و عمومی است. نفت ملی و متعلق به مردم است و شرکت نفت، دولتی است. قرار بود پول نفت صرف ملت در قالب پروژه‌های عمرانی شود. الزامات تاریخی و زمانی و مکانی هست که می‌گوید حاکمیت باید به چه صورت باشد. حاکمیت در هر الزامی باید یکپارچه باشد، نه از منظر سیاسی و جناحی بلکه از منظر ایفای مسئولیت. توسعه نیازمند یکپارچگی حاکمیت سه قوه است. این حاکمیت یکپارچه، نهادی می‌خواهد که بتواند به یکپارچگی شکل دهد و این یکپارچگی را هوشمند کند. برای هوشمندی این نهاد نیازمند دو بال هستیم. حاکمیت که منابع را در اختیار دارد که خود نیازمند تشکیلات و انضباط است. این دو بال باید در کنار



ریاست جمهوری
سازمان برنامه و بودجه کشور

شماره نامه: ۷۱۵۱۱۲
تاریخ نامه: ۱۳۹۵/۰۶/۱۴
پست: ندارد

بسمه تعالی

دبیر محترم سندیکای شرکتهای ساختمانی ایران
موضوع: آیین نامه تضمین معاملات دولتی

بسلام و احترام؛

بازگشت به نامه ۵۳۲۶۵-۹۵ مورخ ۹۵/۳/۹ به آگاهی می‌رساند، آیین نامه تضمین معاملات دولتی مصوب سال ۱۳۹۴ به استناد قانون آیین نامه معاملات دولتی مصوب ۱۳۴۹ تهیه و تصویب شده است. با توجه به اینکه تضمین گفته شده در آن به صورت غیرمشروط و عندالمطالبه می‌باشد، استفاده از اوراق مشارکت بعنوان تضمین معتبر در کمیته‌های تخصصی کمیسیون اقتصاد هیات وزیران مطرح و طبق ویژگی غیرمشروط و عندالمطالبه بودن آن در آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۱۲۳۴۰۲/ت/۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۲ در قالب بند ج ماده ۴ تصویب شده است بصورتیکه اوراق مشارکت بی نام تضمین شده بانکها و دولت باید با قابلیت بازخرید قبل از سررسید باشند.

همچنین در صورت ایجاد فرصت مناسب جهت بررسی اصلاحات موردی آیین نامه مذکور، این موضوع نیز دوباره مطرح خواهد شد.

غلامحسین حمزه مصطفوی
رئیس امور نظام حقوقی و اجرائی



پیام آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶



سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران

تاریخ: ۹۵/۳/۹

شماره: ۹۵-۵۳۲۶

شماره ثبت: ۹۴

تاسیس: ۱۳۲۶

«به نام خدا»

جناب آقای مهندس غلامرضا شافعی
معاون محترم فنی و توسعه امور زیربنائی
سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور
موضوع: آئین‌نامه تضمین معاملات دولتی (اوراق مشارکت)

پس از سلام

به استحضار می‌رساند، براساس گزارش‌های واصله از اعضای این سندیکا در ارتباط با مشکلات و تبعات ناشی از عدم پذیرش اوراق مشارکت به توسط کارفرمایان به عنوان تضمین قرارداد از یکسو و مواجه بودن اکثر پیمانکاران با کمبود اعتبار و نقدینگی در جهت راه‌اندازی پروژه‌ها که اوراق مشارکت منتشره از سوی دولت محترم را به عنوان مطالبات خود قبول نموده و اجرای پروژه‌ها را ادامه می‌دهند از سوی دیگر، و انعکاس مشکلات مرتبط موضوع به این سندیکا و درخواست اقدام جهت رفع موانع قانونی مرتبط موضوع و بررسی‌های بعمل آمده در این سندیکا، موارد زیر را به استحضار می‌رساند:

۱- وفق مصوبه قبلی هیأت وزیران به شماره ۴۲۹۵۶/ت ۲۸۴۹۳ هـ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۱ و مفاد بند هـ - ۲ ماده ۳ (انواع ضمانت‌های معتبر در معاملات دولتی) محدودیتی درج نشده بود و کارفرمایان می‌توانستند اوراق مشارکت را به عنوان تضمین قبول نمایند.

۲- در مفاد بند ج ماده ۴ آئین‌نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۹۵ هـ مورخ ۹۴/۹/۲۲ و مربوط به ضمانت‌نامه‌های مقرر در آئین‌نامه تصریح شده است، «اوراق مشارکت بی‌نام تضمین شده بانکها و دولت با قابلیت باز خرید قبل از سررسید (موضوع قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت) نظر به اینکه اوراق مشارکت جدید نه از طرف بانکها تضمین شده و نه قابلیت نقدشوندگی قبل از سررسید را داد، لذا کارفرمایان نمی‌توانند این اوراق را به عنوان تضمین قبول نمایند» (یکبرگ کپی اوراق مشارکت بعنوان نمونه ضمیمه است)

با توجه به موارد فوق استدعا دارد ترتیبی اتخاذ فرمایند تا قیود مندرج در بند «ج» ماده ۴ مصوبه مورخ ۹۴/۹/۲۲ حذف گردد، تا بدینوسیله قسمتی از مشکلات پروژه‌ها و پیمانکاران مربوطه مرتفع شده و نقدینگی اندک آنها برای دریافت ضمانت‌نامه، بلوکه نشده و در راستای اجرای طرح مصروف گردد. قبلاً از دستور مساعدی که صادر می‌فرمایند کمال تشکر را دارد.

با تقدیم احترام
بهمن دادمان
دبیر



پیام‌آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶



خصوصی سازی مالکیت یا مشارکت

مهندس پرهام سیدین - عضو کمیسیون اقتصاد



پیام آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

اجتماعی) یا گسترش مالکیت (سهام عدالت) رخ داده است که به وضوح مهمترین نتیجه مورد انتظار، که بالا رفتن بهره‌وری است، در آن دیده نمی‌شود. این مطلب به نظر دلایل مختلفی دارد لیکن دو دلیل بیش از دیگر دلایل می‌تواند مؤثر باشد. نخست اینکه مدیران منتخب این بنگاه‌ها لزوماً بهترین گزینه برای انجام این کار و عهده‌دار شدن این مسئولیت نبوده‌اند و یا به دلیل ساختار بوروکراتیک نهادهای بالادستی خود امکان فعالیت مناسب نداشته‌اند و از انجام ریسک‌های معقول و لازم نیز اجتناب می‌کرده‌اند؛ چرا که بر درآمد و یا آینده شغلی آنها نه تنها اثر مثبت نمی‌گذاشت بلکه می‌توانست آن را نابود نماید. اما دلیل دوم که بسیار مهم به نظر می‌رسد، تغییر رفتار مالک قبلی است. به عنوان مثال می‌توان به رفتار دولت در قیمت‌گذاری خوراک گاز برای پتروشیمی‌ها، قیمت خرید برق و رفتار تبعیض آمیز با نیروگاه‌های انتقال مالکیت یافته و یا راجع قراردادهای مختلف به شرکتی مانند صدرا و دهها نمونه دیگر اشاره کرد. در این موارد، شرایط به عبارتی مانند این است که تسهیل‌گر- مالک داستان پیش گفته- مالکیت را به متخصصان واگذار نماید، لیکن پس از معامله برای آنان عوارض عبور و مرور یا حق محیط زیست وضع نموده و عملاً آن را از انتفاع خارج نماید. به نظر می‌رسد یک راه حل مناسب در این مرحله برای بخش خصوصی، پیشنهاد مشارکت در منافع به ازای بهبود بهره‌وری است تا مشارکت در مالکیت (مشارکت خصوصی و عمومی). چرا که این کار ریسک را به صورت محدودتری به بخش

مبادلات، ناشی از شرایط جدید، کمتر خواهد بود. ما در ادبیات امروزی این خدمات‌دهنده را دولت و آن خدمات را کالای عمومی می‌نامیم. به عبارت دیگر وظیفه دولت آماده‌سازی فضای کسب و کار و نه دخالت در انجام معاملات تا زمان درخواست یکی از طرفین است. می‌توان تصور کرد در چنین شرایطی سرعت مبادلات و امنیت آن به چه میزان افزایش خواهد یافت. چنانچه در این داستان می‌بینید تا این جا، مالکیت با اشخاص و دولت در نقش تسهیل‌کننده است. حال اگر دولت به جای اینکه تنها یک تسهیل‌کننده باشد، صاحب دارایی (مثلاً کوه سنگ قیمتی) و فروشنده باشد، آنگاه بازار از بین می‌رود و عملاً دولت حاکم مطلق و سایر طرف‌ها ا فشار جامعه خواهند بود. به عبارتی وضعیت برای معامله‌گران که در حالت اول بهتر می‌شد عملاً بدتر خواهد شد. اکنون فرض کنید پس از مدتی این حاکم بلامنازع به دلایل مختلف از جمله ناکارآمدی و عدم بازدهی مناسب و یا فشارهای اجتماعی تصمیم بگیرد اصلاحاتی صورت داده و مالکیت را به بخش خصوصی واگذار نماید. در این شرایط، اشخاص متخصص نه توان و نه دارایی لازم برای خرید را خواهند داشت و نه بخش خصوصی به حقوق خود آشناست؛ دولت نیز آمادگی اعطای این حقوق را به راحتی ندارد. روند رخ داده در ایران در خصوص سازی می‌تواند شرایط را بهتر تبیین نماید. تاکنون خصوصی سازی در ایران بیشتر به صورت انتقال مالکیت از بخش دولتی به بخش عمومی (به عنوان مثال تامین

در ادبیات اقتصادی، داستانی راجع به تجارت بین بازرگانان باستانی و اقوام اولیه شمال آفریقا وجود دارد که مستقل از صحت تاریخی، نکات جالبی در آن نهفته است. پس از مدت‌ها جدال و مشکلات در انجام معاملات، این دو گروه برای تجارت بین خود به راهکاری دست یافته بودند که در آن، هنگامی که کشتی حامل کالای بازرگانان به ساحل نزدیک می‌شد، منتظر می‌ماند تا ساکنین ساحل به بالای کوه رفته و از آنجا با دود علامت دهند که ساحل خالی و امن است، سپس بازرگانان کالاهای خود را در ساحل پیاده کرده و مجدداً به کشتی باز می‌گشتند و از ساحل فاصله می‌گرفتند و این علامتی برای بومیان بود که به ساحل آمده و به ازای کالاهای بر اساس برآورد خود تعدادی سنگ قیمتی در کنار کالا گذارده و مجدداً به بالای کوه می‌رفتند و باز با دود علامت می‌دادند. فروشندگان کالا هم اگر قیمت مناسب بود سنگ‌ها را برمی‌داشتند و معامله خاتمه می‌یافت، در غیر این صورت کالا و سنگ‌ها باقی می‌ماند تا در دور بعدی تعداد سنگ‌های بیشتری پیشنهاد شود و این فرآیند چانه‌زنی تا انجام معامله ادامه می‌یافت. بدین ترتیب تجارت و اقتصاد شکل گرفته بود ولی هزینه مبادلات بسیار بالا بود چرا که اعتمادی وجود نداشت. حال اگر شخص ثالثی وارد شود و شرایط را از نظر امنیت و رفاه تامین کند، مثلاً چند سایبان بزند و در عواصم میانجی‌گری نموده و بابت آن هزینه مختصری دریافت نماید تمام طرف‌ها منتفع خواهند شد؛ چرا که هزینه دریافتی توسط میانجی به مراتب در مقایسه با کاهش هزینه

خصوصی منتقل می‌نماید در عین حال که خطرات رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی دولت و یا اتفاقات دیگر از جمله باز شدن اقتصاد بر روی محصولات یا شرکت‌های خارجی را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، شرایط در حالت خرید یک نیروگاه با تمام ریسک‌های مترتب بر آن، با انتقال مدیریت و بخشی از منافع طی یک قرارداد متقن و دارای امکان خروج در شرایط خلف وعده طرف مقابل، قابل مقایسه و اندازه‌گیری است. بخش خصوصی متخصص در این فرایند می‌تواند با پذیرش ریسک کنترل شده، شرایط خود را برای مشارکت‌های بزرگتر در آینده آماده نماید. نکته‌ای که در این فرایند می‌بایست مورد توجه قرار گیرد این است که پس از عقد قرارداد، امکان فروش و قیمت‌گذاری آن در بازار وجود داشته باشد. این قیمت‌گذاری بر اساس ریسک و خوش‌قولی دولت و شرایط قرار داد صورت خواهد پذیرفت. نمونه جالب این قیمت‌گذاری، در بازار اوراق مشارکت دولتی به وضوح خود را نشان داده است؛ خریداران اوراق چهار ساله که در پرداخت کوپن‌های ایشان تاخیر و بدقولی رخ داده بود تا ۴۰ درصد سود سالیانه مرکب را طلب می‌کردند در حالی که در اوراق خزانه اسلامی که به دلیل تضامین محکم‌تر، احتمال نکول کمتری داشت، این رقم از ۲۵ درصد فراتر نرفته است. این قیمت‌گذاری، به دلیل افزایش هزینه تامین مالی، بر دولت فشار می‌آورد تا به تعهدات خود پایبند باشد.

با توجه به موارد پیش گفته، تاکنون سهم دولت در اقتصاد بسیار پررنگ بوده است. این امر هم به دلیل دسترسی به درآمدهای نفتی به عنوان درآمد غالب اقتصاد و هم به دلیل ملی کردن صنایع و بنگاه‌های بزرگ در چند دهه گذشته ناشی از به رسمیت نشناختن حقوق مالکیت بخش خصوصی بوده است. اما اکنون دولت به عنوان بزرگترین بنگاهداری و ذینفع در کشور با دو معضل روبروست، پایین بودن بهره‌وری و کسری بودجه که معضلات ذکر شده ادامه روند فعلی را غیرممکن کرده و دولت را در ایفای تعهدات خود به بانک‌ها، صندوق‌های تامین اجتماعی و پیمانکاران با مشکل جدی روبرو کرده است. متأسفانه، به‌ویژه در دهه گذشته عدم ثبات در سیاست‌های اقتصادی و همچنین عدم پای‌بندی به تعهدات، سطح قابلیت اتکا و اعتماد به دولت را به شدت کاهش داده است و بنابراین به نظرمی‌رسد بهترین راهکار در این مقطع، مشارکت در منافع پروژه‌ها و نه مشارکت در مالکیت است، چرا که این رویه هم به درک متقابل کمک خواهد نمود هم بدنه دولت را برای کاهش تصدی‌گری و تغییر جایگاه خود از داشتن نقش حاکم مطلق آماده خواهد کرد. از طرف دیگر به دلیل عدم انتقال کامل ریسک به بخش خصوصی، این امکان برای بخش خصوصی وجود خواهد داشت که در هر مرحله‌ای، از این قرارداد خارج شده و ادعای ضرروزیان نماید. این منافع در میان مدت، کمک خواهد نمود که توانگری مالی و بهره‌وری بخش خصوصی افزایش یافته و در مراحل بعد در صورت تمایل به انتقال مالکیت، با امکان، قدرت و اعتماد بیشتری بر سر میز مذاکره حاضر شود.



هیدرولیک در ماشین آلات عمرانی

سمینار هیدرولیک در ماشین آلات عمرانی روز سه شنبه ۱۶ شهریور در سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران برگزار شد. در این دوره آموزشی فرشاد نخستین مدرس شرکت فستو پنوماتیک درباره سیستم‌های هیدرولیک توضیحاتی ارائه داد و مهندس سید محمد ابطحی مدرس و مسئول آموزش مشتریان هپکو به تشریح سیستم هیدرولیک در VOLVO L90F پرداخت. مهندس فرشاد نخستین مدرس موسسه فستو در ابتدای این سمینار عنوان کرد: فستو پنوماتیک شرکتی آلمانی است که در زمینه اتوماسیون صنعتی، آموزش، پنوماتیک و ... کار می‌کند و دفتر آن از سال ۱۳۵۳ در ایران فعال است. در این دفتر دوره‌های آموزشی مختلفی از جمله دوره هیدرولیک در سطوح مختلفی برگزار می‌شود از جمله هیدرولیک پایه، هیدرولیک تعمیراتی، الکترو هیدرولیک، هیدرولیک موبایل و

وی درباره مبانی هیدرولیک و سه اصل اساسی هیدرولیک، آشنایی با شیرهای یکطرفه، آشنایی با شیرهای قطع و وصل، آشنایی با پمپ‌های هیدرولیک، شیرهای محدود کننده فشار، نمودار P/Q پمپ‌های هیدرولیک، شیرهای محدود کننده فشار پیلوتی، عملگرهای هیدرولیکی و مشخصات آنها، آشنایی با شیرهای راه دهنده، آشنایی با نحوه طراحی مدارهای هیدرولیک، همپوشانی، قفل کن‌های هیدرولیکی، شیرهای کنترل جریان، رگولاتور جریان، شیر ضد وزنه، شیرهای کاهنده فشار، مدار گرتز، و مدار دیفرانسیلی توضیحاتی ارائه داد.





ماشین آلات؛ نوسازی یا بهسازی؟ کدام در الویت است

میزگرد هم اندیشی پیشکسوتان و مدیران ارشد ذینفعان ماشین آلات در سندیکا



پیام آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

همایش‌ها و هم‌اندیشی‌هایی در سطوح بالا توسط ارکان‌های مختلف برگزار شود. حال آنکه متاسفانه ما نتوانسته‌ایم برای ماشین آلات متولی بیابیم و استانداردهای لازم را تدوین کنیم. البته کارهای پراکنده‌ای انجام شده اما نهادهایی که در این زمینه فعال هستند ارتباط محکمی باهم نداشته و کار اساسی انجام نداده‌اند. بنابراین اگر راهکاری ارائه شود که در فضای جدید، مدیران ماشین آلات خود را برای برنامه توسعه آماده کنند به نفع بخش عمومی، خصوصی و شرکت‌ها است.

وی افزود: ما در مقوله عام ماشین آلات با سوالاتی مواجه هستیم از جمله اینکه آیا ماشین آلات موجود ما کفایت می‌کنند یا باید ماشین جدید بخریم و نوسازی کنیم؟ ماشین‌های موجود چگونه باید ارزش افزوده به همراه داشته باشند؟ تکنولوژی‌های جدید چه هستند و آیا تجهیزات ما قابل

و در پایان نیز جمع‌بندی دیدگاه‌های عرضه شده را منوط به نتایج نظرسنجی کرد.

مهندس محمد غنی‌زاده قائم‌مقام دبیر و دبیر کمیسیون ماشین آلات سندیکا، با خیرمقدم به مهمانان عنوان کرد: در مقطع خاصی قرار داریم که فضای کشور، فضای داخلی بنگاه‌ها و بخش‌های عمومی ایجاب می‌کند صاحبان ماشین آلات سنگین نقشه راهی برای مخاطبان و ذی‌نفعان ماشین آلات ترسیم کنند. این هم‌اندیشی در راستای منافع ملی است چون ماشین آلات ثروت و دارایی ملی است که در حال فرسودگی است و انصاف نیست این ثروت ملی از بین برود. اگر صرفاً میانگین ماشین آلات سنگین کشور را ۵۰ هزار دستگاه با قیمت تقریبی ۱۰۰ میلیون تومان محاسبه کنیم چیزی حدود پنج هزار میلیارد تومان ارزش مالی این ماشین آلات می‌شود، پس لازم است

روز چهارشنبه ۱۰ شهریور ماه هم‌اندیشی پیشکسوتان و مدیران ارشد ماشین آلات شرکت‌های عمرانی با حضور فعالان این عرصه، جهت یافتن راه حلی جهت حفظ و ارتقای ماشین آلات عمرانی، در محل سندیکا برگزار شد. در این میزگرد که نمایندگانی از شرکت‌های صاحب نام و مسئولان مرتبط شرکت داشتند، چالش‌های اصلی بخش ماشین آلات شرکت‌های عمرانی بررسی شد. آنچه بیش از همه در این نشست مورد توجه حاضران قرار گرفت یافتن پاسخ برای این سؤال بود که اکنون زمانه نوسازی ماشین آلات سنگین است یا بهسازی آنها باید در الویت قرار گیرد؟ این سؤال البته در کنار مباحث دیگری که از سوی برخی از شرکت‌کنندگان مطرح شد، نشست را به میزگردی پربحث و جدل مبدل ساخت. مهندس غنی‌زاده دبیر کمیسیون ماشین آلات سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران این نشست را با طرح سؤالاتی آغاز کرد

تطبيق و تجهيز با آنها هستند؟ جایگاه ماشین آلات در اقتصاد کشور کجاست؟ ارتباط نیروی انسانی با این دارایی چگونه است؟ جایگاه مدیریت ماشین آلات در بنگاه‌ها چگونه است؟ ذی نفعان چه کسانی هستند؟ متولی ماشین آلات کیست (دولت یا بخش خصوصی یا این دو در تعامل با هم)؟ آیا اتاق بازرگانی می‌تواند متولی باشد؟ متولی چه باید کند (به اقتصاد بپردازد، به قانون یا استاندارد)؟ آیا نهاد ناظری لازم است (مثلاً سازمان استاندارد)؟ آیا طبق قانون، موسسه استاندارد باید در تعامل با بخش خصوصی قرار گیرد؟

مهندس غنی‌زاده تاکید کرد: ما به دنبال پیشنهادهایی در زمینه چالش‌های مربوط به ماشین آلات هستیم تا با بررسی و جمع‌بندی، پیشنهادی مناسب به ارگان‌های دولتی و تشکل‌ها ارائه دهیم. در این زمینه فکر هم شده اما تاکنون گام اجرایی برداشته نشده است. فضای موجود بهترین فرصت برای برنامه‌ریزی است که برای این برنامه، انتخاب بین نوسازی و بازسازی و با تلفیق هر دو یکی از راهبردهای اصلی آن است. باید بینیم راه‌های ورود سیستم و تکنولوژی جدید به کشور چیست؟ برای پاسخ دادن به این سوال‌ها باید برنامه راهبردی ماشین آلات با هدف، چشم‌انداز و برنامه مناسب تهیه شود. سپس در سمینارها به متخصصان ارائه شود تا در مدت باقی مانده تا زمان کنفرانس ماشین آلات به جمع‌بندی رسیده، نتیجه را با مدیران در میان بگذاریم.

در ادامه کمال بطحائی عضو کمیسیون ماشین آلات نیز عنوان کرد: با توجه به ضعیف بودن برندها در خدمات پس از فروش، شرکت‌ها به سمت تعمیر و نگهداری در درون شرکت رفته‌اند. لازم است خدمات به برندها برگردد و یک ناظر قوی این برندها را در ارائه خدمات کنترل کند. در برکه‌های نظرسنجی معیار انتخاب ماشین آلات از چهار دیدگاه ارائه شده است. همانطور که در برکه نظرسنجی آمده باید دید معیار انتخاب ماشین آلات عمرانی از دید اقتصاد پروژه، اقلیم پروژه، عملکرد و منابع انسانی چیست؟ در حال حاضر نیز بحثی در این

جلسه مطرح است که ماشین‌های کهنه را چه کنیم؟ باید از آنها استفاده کنیم و این به کارگیری مجدد چگونه ممکن است؟ آیا لازم است در کنار بهسازی به نوسازی اندیشید؟

مهندس حمید شایگان عضو کمیسیون ماشین آلات نیز عنوان کرد: در سال (۲۰۰۶-۲۰۰۷) بودجه کسب و کار مملکت به ارزش وقت ۱۴ هزار ۹۶۷ میلیون دلار بود. اما چند درصد آن به ماشین آلات تعلق داشت؟

در حال حاضر خریدن ماشین و تعویض آن برای رسیدن به تکنولوژی جدید و بالا بردن بهره‌وری کار دشواری است. پس ناچاریم به گزینه‌ای غیر از تعویض بیندیشیم. بنده معتقدم شرکت‌ها نباید از داشتن تکنولوژی جدید محروم شوند و تشکل‌ها یا دولت حق ندارند بدون توجه به نظر آنها تصمیم بگیرند که فقط فلان ماشین وارد کشور شود. همه ما می‌دانیم خرید ماشین با تکنولوژی بالا، هزینه شرکت را در بلندمدت کم می‌کند اما با توجه به شرایط کنونی و بودجه موجود، آیا خرید تکنولوژی جدید ممکن است؟

تکنولوژی جدید امری محتوم در برنامه‌ریزی است چرا که ما توسعه را در پیش داریم و توسعه امری نسبی نیست. در منطقه خود ما قراردادی بین دولت و ترکیه بسته می‌شود که در حقیقت باید سهم شرکت‌های ایرانی می‌بود. اما واقعیت این است که ما در تولید و برند ماشین آلات مشکلات زیادی داریم و در زمینه راه‌اندازی ماشین آلات هم اگر راندمان را در نظر بگیریم از لحاظ اقتصادی با مشکل مواجه می‌شویم. راندمان تکنولوژی جدید خرید ماشین جدید را به صرفه می‌کند. البته حمایت دولت در این زمینه لازم است. به هر حال اگر در مقوله خرید وارد نشویم باید بازسازی کنیم که با شرایط فعلی حتی قدرت بازسازی را نداریم.

مهندس عباس مقدم از شرکت «تیا ماشین» نیز عنوان کرد: نیاز به ماشین در پروژه محرز است اما بحث امروز ما بازسازی یا نوسازی است. پروژه‌های ما در حال حاضر آنقدر پول ندارند که تکنولوژی جدید بخرند. تامین و انتخاب ماشین آلات کاری

تخصصی است. بخش خصوصی باید متولی شود و شرکتی داشته باشد که این ماشین‌ها را تهیه و اجاره دهد تا شرکتها بدون دغدغه نگهداری از این تکنولوژی پیشرفته، از آن استفاده کنند. البته در فهرست بها هم باید قیمت واقعی اجاره بها لحاظ شود.

مهندس غنی‌زاده تصریح کرد: اگر منابع دولتی و بودجه‌های عمرانی را ببینید متوجه می‌شوید رویکرد بخش خصوصی باید بیشتر روی کار در منطقه و خارج از کشور و تامین سرمایه از بیرون مرزها باشد. برای این کار لازم است تمهیداتی اندیشیده شود. طی سال گذشته شرکت‌های زیادی به ایران آمده‌اند و جلسات با آنها به سطح B.T.B رسیده است. اما برای این همکاری لازم است دقت بیشتری داشته باشیم. در گذشته قرارداد ساخت سد با شرکتی کره‌ای بسته شد که کم کم شرکت خارجی شکل هلدینگ یافت و شرکت ایرانی مانند کارگر ایرانی ظاهر شد چرا که ما استاندارد جهانی را نداشتیم. واقعیت این است که ما کماکان استانداردها و قواعد بازی بین‌المللی را بلد نیستیم در حالی که نیاز ما سرمایه خارجی و تولید و صادرات خدمات به خارج از کشور است. برای این کار احتیاج به پیش‌بینی منابع است. ما با ماشین‌های موجود نمی‌توانیم به بیرون مرزها برویم یا با شرکت‌های خارجی شریک شویم. شرکت‌های خارجی برای شراکت پروفایل HSE ما را می‌خواهند.

به گفته قائم‌مقام دبیر سندیکا دولت منابع مالی ندارد و اوراق دولتی هم برای ما نقدینگی لازم را به همراه ندارد. بخش خصوصی باید توانمند شود و پیشنهادهایی سازنده به دولت ارائه دهد. طی سال‌های رکود صدمات شرکت‌های بخش خصوصی زیاد بوده است. توان شرکت‌ها به حداقل رسیده و فرسوده شده‌اند و با این روند، شرکت‌ها حتی سرمایه انسانی خود را نیز از دست می‌دهند. برای بهبود این وضعیت همکاری دولت ضروری است. هر وقت دولت برای جبران مافات این دوره اقدام کند باید برای نوسازی ماشین آلات شرکت‌ها امتیازاتی بدهد تا ماشین‌ها ارزش افزوده به همراه داشته باشد.

وی افزود: ما نباید فقط به پروژه داخلی بیندیشیم چرا که در ایران پروژه‌ای نیست

و اگر باشد در دست کسان دیگری است. بازار داخلی برای بخش خصوصی وجود ندارد، از طرفی ما در چهارچوب ایزوله بخش خصوصی متوقف شده و نتوانسته‌ایم در برابر اقتصاد رانتی کاری کنیم. ما برای ورود به پروژه‌های فرامرزی به موازات بازسازی، نوسازی لازم داریم و به موازات این دو، آموزش و ارتقای نیروی انسانی لازم است.

مهندس محمدعلی ستاری از شرکت «آبادراهان پارس» نیز تاکید کرد:

مشکلات زیاد است اما ریشه اغلب این مشکلات بیرون از حوزه ماشین‌آلات است. نوسازی و مجهز شدن به تکنولوژی جدید تا زمانی که نیروی انسانی شرکت‌ها و شرایط آنها ارتقا نیابد بی‌فایده است. با این وضع راندمان ما با ماشین جدید و قدیمی فرقی با هم ندارد. باید در این جلسه بدانیم مشکلات خود ماشین‌آلات بررسی می‌شود یا مشکلات خارج از آن؟ مشکلات خارج از آن چقدر در اختیار ما است؟ از جمله تا مسائل فهرست بها حل نشود شرایط همین است. پروژه‌ها اغلب تهاتری هستند و شرایط مالی شرکت‌ها برای بهبود وضعیت ماشین‌ها مناسب نیست. اگر امکان خرید تکنولوژی جدید را داشته باشیم با توجه به قیمت بالای آنها و سود بانکی وامی که برای

خرید گرفته شده عملاً برای شرکت‌ها خرید به صرفه نیست.

پس از تاکید مهندس عبدالصمد محمدی مدیرعامل شرکت «توان‌کاونت» بر ضرورت هدفمند بودن گفت‌وگوها در هم‌اندیشی و توجه به مباحثی مانند آموزش، تعمیرات، مدیریت ماشین‌آلات، تعامل مدیران ماشین‌آلات با مدیران پروژه و... مهندس غنی‌زاده تصریح کرد: یکی از پیشنهادها ما ارتقای فهرست بها است چون تا آن زمان بهسازی، نوسازی و ارتقای نیروی انسانی ممکن نیست. برای برداشتن هر کدام از این قدم‌ها ارزش افزوده لازم است.

بعد از انتقاد رضا نجفی معاون برنامه‌ریزی شرکت «فرآیندنو» از پیشنهادات زیر قیمت شرکت‌ها در مناقصات، مهندس غنی‌زاده با اشاره به ۷۰ هزار پروژه ناتمام گفت: حضور یک شرکت در پروژه به معنای اتمام آن نیست و خود کارفرما هم به این امر آگاه است ولی شرکت‌ها برای حفظ پویایی خود و فعالیت ماشین‌آلات به این کار تن می‌دهند. در سندیکا این موضوع واکاوی شده و به نظر می‌رسد باید اتاق فکری درون سندیکا شکل بگیرد که شرکت‌ها را از این امر بازدارد. البته شرکت‌ها در پاسخ به این رفتار خود جوابهای پیچیده‌ای دارند. باید بررسی شود چرا در

حالی که بتن ۵۰۰ هزار تومان برای شرکت تمام می‌شود فقط ۶۰ هزار تومان در ازای آن می‌گیرند. بی‌شک در این فرایند پیچیده کیفیت حداقل چیزی است که قربانی می‌شود.

خانم حاجی نوروزی نماینده شرکت «سنوپارس» نیز با تاکید بر لزوم نوسازی ماشین‌آلات عنوان کرد: در دنیا به ساختار ارگونومی توجه می‌شود و ماشین‌های قدیمی به این نیاز پاسخ نمی‌دهد. امروزه باید اپراتور بتواند کار را در زمان کمتر با حداقل فشار انجام دهد، در وسایل قدیمی نه تنها سرعت پایین است بلکه استانداردها از سطح پایین تری برخوردارند، و آلاینده‌ها بسیار زیاد هستند. به نظر من پیشرفت قابل توجه تکنولوژی استفاده از دستگاه‌های جدید را ضروری ساخته است.

سید کمال بطحائی مدیر تولید ماشین‌آلات «شرکت پرلیت» نیز عنوان کرد: از سال ۱۹۶۸ دستورات ارگونومی در برندهای معروف پیاده شده است و به مرور توسعه یافته است. اما نمی‌توان دستگاه را به خاطر نداشتن استاندارد آن کنار گذاشت. در انقلاب مائو در چین، دستور مکانیزه شدن تجهیزات تولیدی داده شد اما اجازه ندادند



گواهن جمع شود. یعنی در کنار نوسازی به استفاده از ابزار قدیمی هم پرداختند. دستگاههایی که در ایران موجود هستند خیلی قدیمی نیستند و می‌توان از آنها استفاده کرد و حتی آنها را به سیستم جدید مجهز کرد.

در ادامه مهندس حمید شایگان عنوان کرد: من نمی‌گویم ماشین‌آلات نوسازی نشود اما باید دید با این اوضاع بهتر است نوسازی انجام گیرد یا نه؟ در بحث اقتصاد ماشین‌آلات، چرخه عمر اقتصادی ماشین‌آلات هم مهم است و در کشورهای اروپایی با توجه به این نکته ۶-۷ سال یکبار ماشین‌آلات را نوسازی می‌کنند. مدیران ماشین‌آلات ما هم به تکنولوژی جدید اعتقاد دارند اما باید دید آیا مدیران شرکت‌ها هم به این تکنولوژی اعتقاد دارند؟

در ادامه مهندس امین زاده از شرکت «دلنا راه ماشین» و عضو انجمن تولیدکنندگان ماشین راهسازی نیز عنوان کرد: شاید بهتر باشد به نوسازی ماشین‌آلات از طریق تولیدکنندگان ایرانی بپردازیم. در انجمن ما حداقل ۲۵ درصد ماشین‌ها تولید داخل هستند. متاسفانه ما سالیان سال است بازار خود را در اختیار شرکت‌های خارجی قرار داده‌ایم و خود را درگیر خدمات کرده‌ایم. ما مخالف آمدن برند خوب به ایران نیستیم اما مخالف در اختیار قرار دادن مجانی بازار خود در اختیار شرکت‌های خارجی هستیم. در هر حال به نظر من تعمیر و بازسازی به ضرر شرکت‌ها است و بهتر است شرکت‌ها به سمت نوسازی با قیمت مناسب بروند.

دکتر رضا شریفیان رئیس مرکز آموزش علمی- کاربردی هپکو نیز عنوان کرد: بسیاری از بیمانکاران و شرکت‌ها به اندازه کافی حرفه‌ای هستند که بدانند چه موقعی باید ماشین را بازسازی کنند. بحث بازسازی رد شده نیست ولی بستگی به استانداردهای مختلف در کشورهای مختلف و شرایط پروژه دارد. در واقع فراهور نوع پروژه و اقلیم موجود انتخاب‌های مختلف وجود دارد.

مهندس شایگان در راستای صحبت‌های مهندس امین زاده درباره توجه به تولید داخلی به شرکت هپکو اشاره کرد و عنوان

کرد: در سال ۱۳۴۰ ایران ناسیونال تشکیل شد و پیکان را تولید کرد. این ماشین تولید شد تا از محل فروش خود کارخانه را پایدار نگه دارد. این طرح را آقای رضائی داد و باعث شد کارخانه هیچگاه بدهکار نباشد. در هپکو نیز محصولی به نام غلطک ۱۲۵ تولید شد که خرج هپکو را می‌داد و باعث شد هپکو نوسازی کند و سرپا بماند و با کوماتسو نیز قرارداد ببندد. تا آنکه فردی غیرماشین‌آلاتی در رأس هپکو قرار گرفت و تولید هپکو ۱۲۵ را متوقف کرد. با این کار بومک و هام وارد شدند و چینی‌ها هم به ایران آمدند. شرکتی که همواره جزو بهترین‌های کشور بود با شرایط نامطلوبی روبرو شد. متاسفانه در کشور ما برای حراست از شرکت‌های بزرگ که وجهه ملی دارند، دقت نظر کافی صورت نمی‌گیرد.

غلامرضا داودی فر مدیر بازاریابی و فروش هپکو نیز عنوان کرد: در زمان جنگ با وجود کمبود منابع و لزوم هزینه آن برای خرید سلاح، بودجه‌ای برای تشکیل هپکو تعلق گرفت. چون اندیشه بر این بود که اگر متکی به خود نباشیم با شرایط تحریم آن دوره اوضاع بدتر می‌شود. هپکو برای مملکت کار کرد و تسلیحات زیادی از قبیل بولدزر عملیاتی با ارتفاع ۱۸۰ با توان ۱۵۵D ساخت؛ و همین پیشینه درخشان کافی است تا برخورد مناسبی در دوران که شرکت مشکلاتی دارد، با آن شود چنانچه اگر امروز لامپ بالای سر ما خاموش شد نباید آن را بشکنیم. شاید کسی پیدا شد و آن را روشن کرد. در واقع به دلیل شرایط اقتصادی مملکت، لامپ هپکو کم نور شده اما خاموش نشده است. هپکو دارای تجهیزات و پتانسیلی است که در کشور مثال زدن است.

مهندس انصاف پور با بیان این که هپکو چه پیر باشد چه جوان، مادر ماشین‌آلات کشور است، افزود: بحث امروز بیشتر از دید بهره‌بردار جلو رفت نه نگهدارنده. در حالی که اکثر ما نگهدارنده هستیم. با فرض نرمال بودن شرایط و وجود منابع آیا می‌توان گفت وضع نت ما خوب می‌شود؟ پاسخ منفی است چرا که چیزی که به خاطر نگهداری غلط از دست می‌دادیم در شرایط مطلوب چند برابر می‌شد. چرا که با این همه دشواری برای ماشین‌ها ارزش کافی نمی‌گذاریم. باید

ببینیم چالش‌هایی که برای ماشین‌های جدید پیش می‌آید چه خواهد بود. وقتی رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی تحریم شد نگهداری ماشین‌آلات رشد یافت چون دیگر می‌دانستند نمی‌توانند ماشین وارد کنند و به فکر نگهداری افتادند.

چون نیروی انسانی آموزش دیده نداریم با سونامی ماشین‌آلات جدید نابود می‌شویم. متاسفانه شرکت‌ها از ارتقای دانش نیروی انسانی خود پشتیبانی نمی‌کنند. با وجود اعلام ما برای داوطلب بودن برای آموزش سرویس و نگهداری، هیچ شرکتی برای این کار اعلام آمادگی نکرد. وقتی شرکت‌ها کاری در دست اجرا ندارند نسبت به آموزش ابراز بی‌رغبتی می‌کنند و وقتی کار دارند می‌گویند وقت کافی برای آموزش نداریم.

ما چالش‌های جدی در برابر بزرگترین دارایی شرکت‌ها داریم. از این رو آن ماه در همایش مدیریت دارایی‌های فیزیکی پنلی به نام ناوگان ماشین‌آلات داریم و به این نکته می‌پردازیم که چرا با وجود اینکه بزرگترین دارایی شرکت‌ها ماشین‌آلات آنها است، بدترین برخورد هم با همین ماشین‌آلات صورت می‌گیرد. باید کمی به خودمان نگاه کنیم و بدانیم با درست شدن شرایط و بدون تغییر طرز فکر ما شرایط تغییر نخواهد کرد. متاسفانه یکی از مشکلات ما مدیران شرکت‌ها هست که توجهی به مدیران ماشین‌آلات ندارند.

مهندس خسرو امیر کارشناس رسمی دادگستری نیز عنوان کرد: با توجه به وضع دولت و نهادهای دولتی بحث خرید ماشین‌آلات نو دشوار است و باید به تعمیرات و نوسازی با هماهنگی لازم اندیشید. مثلاً برخی تاورکین‌های دهه ۷۰ از طرف سازمان استاندارد از رده خارج شده‌اند و نباید برای تعمیر آنها هزینه کرد. یا T.B.M های قدیمی مصرف برق بالا و قطعات بزرگی دارند و تعمیر آنها به صرفه نیست. وی افزود: در مورد حقوق اپراتورها نیز باید تجدید نظر شود تا انگیزه لازم برای توجه به ماشین‌آلات ایجاد شود. در یک مورد ۴۰ واگن در ۲۰ منطقه مختلف کشور از ریل خارج شد که با بررسی دلیل آنها متوجه شدیم بیشترین دلیل این امر کم بودن

تحويل دهند و با مابه التفاوت آن به احداث دانشکده کاربردی اقدام کنند. تا در این دانشکده‌ها به تربیت نیروی انسانی مناسب در حوزه ماشین‌آلات پرداخته شود. این پیشنهاد مورد توجه قرار نگرفت، البته این کار را بعدها دانشکده کارآفرینی انجام داد و تصمیم گرفته شد این دانشکده به دانشگاه تبدیل شود.

مهندس حسن رضایی در پاسخ گفت: من جزو اولین کسانی بودم که طرح درس کاردانی و کارشناسی ماشین‌آلات را نوشتم و در ستاد انقلاب فرهنگی مصوبه گرفتم که اولین دوره کاردانی یا کارشناسی را در یکی از دانشگاه‌های کشور اجرا کنم. برای اجرای این کار بررسی کردم و دیدم دانشگاه مهندسی سمنان یک دوره ماشین‌آلات را اجرا کرده است. در سال ۱۳۷۴ به دانشگاه سمنان مراجعه کردم که رئیس دانشکده مهندسی گفت: دوره ماشین‌آلات برای ما گران تمام می‌شود و ما توان مالی اجرای آن را نداریم. از آن زمان تا کنون به خاطر گران بودن ماشین‌آلات و نبود استاد، تا کنون هیچ دانشگاه معتبری حاضر نشده این دوره را اجرا کند. ما تا کنون چند دوره آموزشی با حضور اساتید خارجی در شرکت خود برگزار کردیم و با استقبال اندکی در این مورد مواجه شدیم.

پس از انتقاد خانم حاجی نوروزی از اشتغال افرادی که تحصیلات ماشین‌آلاتی ندارند

در ادامه مهندس حسن رضایی مدیرعامل شرکت «تورانتو» با بیان اینکه کاری که دوستان در این شرایط اقتصادی انجام می‌دهند و ماشین‌آلات شرکت‌ها را سرپا نگه داشته‌اند تخصص نیست بلکه هنرمندی است، تاکید کرد: در حال حاضر وضعیت ماشین‌آلات ما چه نسبت به قبل از برجام و چه نسبت به بعد از برجام اینگونه است که ما مشکلات حاضر را از قبل داشتیم اما امروزه این مشکلات عود کرده‌اند و آشکار و باعث شده‌اند ما نسبت به ماشین‌آلات نگاه اقتصادی پیدا کنیم. در هر حال برای نوشتن مانیفستی در این باره، اول باید فلسفه کار و اهداف خود را بدانیم و در جمع محدودی آن را بنویسیم و سپس در جمع عمومی آن را بررسی کنیم. متأسفانه ما در حال حاضر سعی داریم معادله‌ای N بعدی برای ماشین‌آلات بنویسیم که جوابگوی همه مسائل ماشین‌آلات باشد.

در ادامه مهندس شایگان عنوان کرد: در گذشته از اصطلاح «جایگاه ماشین‌آلات» استفاده نمی‌شد و تاکید روی جایگاه «مدیر ماشین‌آلات» بود. اما امروز جایگاه مدیر ماشین‌آلات مبهم است چون در مورد تربیت نیروی انسانی متخصص در این زمینه کار ساختاری صورت نگرفته است. در دورانی که پروژه اصفهان - تهران انجام می‌شد و ماشین‌آلات زیادی وارد می‌شد، بنده پیشنهاد دادم ماشین را با قیمتی بیشتر از قیمت تمام شده به پیمانکاران

حقوق یا نامساعد بودن شرایط اپراتورها بود. همین مسئله در اپراتور ماشین‌آلات هم صادق است. متأسفانه اکثر پروژه‌ها تهاتری شده‌اند و درآمد مناسب برای بالابردن حقوق وجود ندارد. از طرفی ورود شرکت‌ها در پروژه‌های B.O.T نیاز به آموزش دارد. عموماً شرکت‌های خارجی از ورود در پروژه‌های دست دوم B.O.T خودداری می‌کنند. مسئله آموزش نه تنها در ماشین‌آلات که در مورد ورود شرکت‌ها در پروژه‌ها لازم است. وی پیشنهاد داد با صاحبان ماشین‌آلات در صنف معدن دارها نیز مشورت شود.

مهندس حسین ردائی از شرکت «سپاسدر» نیز عنوان کرد: با توجه به اینکه مدیرعامل شرکت سپاسدر بر نگهداری و تعمیرات صحیح تاکید دارد، در گذشته این کار را به نمایندگی‌ها سپرده بودند. همه پیمانکاران به دلیل اولویت پروژه ترجیح می‌دهند کار نت را که کاری تخصصی است به نمایندگی‌ها بسپارند اما بعد از بحث تحریم و کم شدن فعالیت نمایندگی‌ها ما ناچار شدیم روی پای خود بایستیم و بحث نت را در داخل شرکت دنبال کنیم. در این زمینه اولویت اول ما حمایت از تولیدات داخلی است. ما معضلات زیادی در زمینه آنالیز روغن داریم و نتایج آن ما را قانع نمی‌کند چرا که شرکت‌های آنالیز روغن اطلاعات شرکت سازنده روغن را ندارند. امیدوارم روشی بهینه برای استفاده از آنالیز روغن پیدا شود.



به جای تحصیل‌کردگان این رشته به عنوان مدیر ماشین‌آلات و بعد از اعتراض عادل حیدری مدیر ماشین‌آلات «جهانپارس» به نبودن ارتباط بین دانشگاه و صنعت، محمود نصیری نماینده شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل عنوان کرد: قبل از انقلاب وزارت راه و شهرسازی مدرسه عالی فنی راه را تاسیس کرد که بعدها به آموزشکده علمی کاربردی شهید تفویضی تغییر نام داد. هم اکنون این آموزشکده در دوره‌های کاردانی و کارشناسی ناپیوسته رشته‌های تخصصی و فنی مهندسی راهسازی، راهداری، مکانیک ماشین‌آلات راهداری و راهسازی، عمران، معماری، و ساختمان و شهرسازی دانشجوی درحال تحصیل دارد و در سال ۱۳۶۵ که گروه ژاپنی برای بازدید آمده بودند تاکید کردند این مجموعه آموزشی بی نظیر است. اما در حال حاضر تاسیس و اداره چنین مجموعه‌هایی محدود شده است. وقتی کارفرما مجموعه‌ها را رها کرده و نیرویی تربیت نمی‌کند راهی نمی‌ماند جز این که بخش خصوصی برای آموزش نیروی انسانی متخصص موسساتی راه‌اندازی کند.

در پاسخ به سخنان مهندس نصیری، مهندس غنی‌زاده عنوان کرد: سندیکا تلاش‌هایی برای تبادل دانشگاه و صنعت با همکاری هپکو، دانشگاه علمی-کاربردی و دانشگاه صنعتی شریف شروع کرده است. در نظر داریم مدیران صنعت را به دانشگاه ببریم و سعی داریم دانشجویان سطوح بالا برای تحصیل خود از حمایت صنعت برخوردار باشند تا بازده آموزش آنها به خود صنعت بازگردد.

مهندس انصاف‌پور تصریح کرد: اولین مرجعی که به طور رسمی برای ماشین‌آلات کار کرد سازمان فنی و حرفه‌ای بود که دوره‌های ۹۰۰ ساعته داشت. مشکل آنها نیز گرانی ماشین بود که ما در هپکو فارغ‌التحصیلان آنها را یک دوره آموزش می‌دادیم ولی به دلایلی این کار ادامه نیافت. جهاد نصر و جهادها نیز این رشته را در دانشگاه علم و صنعت برقرار کردند و فارغ‌التحصیلان آنها مدیران ماشین‌آلات جهادها شدند. تلاش بعدی در دومین تلاش دانشگاه علمی و کاربردی بود. از

جمله هپکو و شهید تفویضی که متأسفانه فارغ‌التحصیلان آنها را شرکت‌ها استخدام نمی‌کنند. ما سعی داریم به شرکت‌ها بگوییم ماشین‌آلات دارایی شماست و باید به افراد قابل اعتماد و متخصص سپرده شود. چنانچه گفتم مشکل ما نداشتن دانشگاه نیست بلکه دیدگاه مدیران شرکت‌ها است. ما مدیریت پروژه علمی نداریم و به تبع آن مدیریت ماشین‌آلات را دانش نمی‌دانیم. هدف ما توسعه بحث مدیریت ماشین‌آلات در شرکت‌ها است. باید با تکنولوژی نوین ماشین‌آلات آشنا شویم و بدانیم بی‌توجهی تغییرات در حوزه تکنولوژی‌ها که عموماً دیجیتالی هستند چه شکافی ایجاد می‌کنند.

مهندس غنی‌زاده در جمع‌بندی این هم‌اندیشی گفت: هیچ وقت تصور نکنید مدیران شرکت‌ها غافل از اطلاعات هستند. اما مدیریت ماشین‌آلات باید توانمند شود و با مدیریت پروژه هم‌تراز گردد. این مدیران باید برنامه و پیشنهاد خوبی به مدیران شرکت‌ها بدهند تا نظر آنها جلب شود. گران بودن آموزش نسبی است اما اغلب مدیران شرکت‌ها با پرداخت هزینه برای نیروی انسانی کارآمد موافق هستند و معتقدند نیروی کارآمد در این زمینه انگشت شمار است. ما سعی داریم برنامه‌هایی آموزش

مهندس غنی‌زاده:

سندیکا تلاش‌هایی برای تبادل دانشگاه و صنعت با همکاری هپکو، دانشگاه علمی-کاربردی و دانشگاه صنعتی شریف شروع کرده است. در نظر داریم مدیران صنعت را به دانشگاه ببریم و سعی داریم دانشجویان سطوح بالا برای تحصیل خود از حمایت صنعت برخوردار باشند تا بازده آموزش آنها به خود صنعت بازگردد.

ماشین‌آلات را در سندیکا و استانها (با همکاری خود آنها) پیش ببریم تا مدیران ماشین‌آلات ما توانمند شوند و بتوانند با دخالت در تصمیم‌گیری‌ها روی وضعیت ماشین‌آلات تاثیر بگذارند. در این زمینه کتاب‌هایی نیز تهیه شده است.

وی در پایان تاکید کرد: چالش‌های زیادی در حوزه ماشین‌های عمرانی وجود دارد از جمله اینکه در اثر شرایط سال‌های تحریم، ماشین‌آلات و مدیریت آنها افت پیدا کرده است. مدیری که به قطعات دسترسی ندارد نمی‌تواند از ماشین نگهداری کند. بازسازی در مورد ماشین‌آلاتی که عمر ۲۰-۳۰ ساله دارد مطرود است هر چند مدیران ماشین‌آلات ما هنری دارند که با ماشین‌آلات ۳۰ ساله سر می‌کنند. برای حل مسائلی از این دست نیاز به تدوین برنامه‌ای راهبردی داریم که امیدواریم با جمع‌بندی نظر شما عزیزان که از طریق برگه نظرسنجی به دست ما می‌رسد، گام‌های اولیه جهت تدوین آن برداشته شود.

۱- ارگونومیک علم طراحی سازگار محیط و محصولات با کاربران است. لغت ارگونومیک از لغات یونانی «ارگون» به معنای «کار» و «نوموس» به معنای «قانون» گرفته شده است و اصطلاحاً به معنی انطباق کار برای افراد، از طریق طراحی وظیفه و روش‌ها و نیز انطباق افراد با کار از طریق استفاده مناسب از چیدن روش‌های صحیح می‌باشد. باید توجه داشت که آنچه برای یک نفر مناسب است می‌تواند برای دیگری مناسب نباشد. بنابراین روش‌های مجزا باید مدنظر قرار گیرند.

ارگونومیک در نظر اول ممکن است آگاهی و علم جلوگیری از صدمات و ناراحتی‌های پیش‌بینی نشده معنی شود در حالی که موضوع اصلی آن پیش از بررسی وقوع ضایعه ای، تقویت راحتی و روانی عملکرد است. فراموش نباید کرد که انسان‌ها دارای محدودیت هستند و برای اینکه بتوان با وجود محدودیت‌ها فعالیت مناسبی داشت، شرایط محیط باید به گونه‌ای مناسب طراحی گردد.





پشت پرده تخصیص بودجه‌های عمرانی

اعضای کمیسیون عمران مطرح کردند

بودجه و اولویت‌های پروژه‌ها می‌شوند؛ و به نوعی باعث حضور دست‌های آلوده در بودجه‌بندی پروژه‌ها عمران می‌شوند. بت کلیا در این خصوص افزود: متأسفانه در سفرهای استانی مقامات هم دیده می‌شود دولت ناچار به پذیرش طرح‌هایی بشود که اهمیت بالایی ندارد. وی درنهایت گفت: هیچ دولتی دوست ندارد پروژه‌ها ناتمام باشد زیرا به جز هدر رفت بودجه و بدنامی چیزی ندارد؛ بنابراین باید با در نظر گرفتن اهداف سرمایه‌گذار و نیز محدودیت‌های موجود، بهترین استفاده از منابع کمیاب در قالب طرح‌های سرمایه‌گذاری دارای اولویت انجام شود.

هزینه‌های تعطیلی پروژه‌های عمرانی برای دولت گران تمام می‌شود

همچنین عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی گفت: اتمام پروژه‌های ناتمام نیازمند بیش از ۷۰۰ هزار میلیارد تومان اعتبار است. حسن علوی با اشاره به اینکه هزینه‌های تعطیلی پروژه‌ها برای دولت گران تمام می‌شود، اظهار داشت: در حال حاضر دولت به بسیاری از پیمانکاران بدهکار بوده

عده‌ای اولویت پروژه‌ها را تعیین می‌کنند

در همین زمینه عضو کمیسیون عمران مجلس دهم پروژه‌های عمرانی شورای اسلامی بایان این‌که اجرای تمام طرح‌ها برای برنامه ششم یعنی تا ۵ سال آینده در نظر گرفته شده است گفت: دولت برای اتمام این پروژه‌ها گام‌هایی برای خصوصی‌سازی برداشته است. یوناتن بت کلیا در گفت و گو با «صما» گفت: متأسفانه منابع و درآمدها دولت با میزان پروژه‌ها همخوانی نداشته و این عدم و درنهایت باعث عدم همپوشانی می‌شود. در نتیجه بودجه تخصیص یافته نتوانسته پروژه‌های ناتمام را به اتمام برساند. نماینده آشوریان و کلدانیان در مجلس دهم گفت: تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری به ویژه در بخش عمومی برای کشورهای در حال توسعه از جمله ایران دارای پیچیدگی‌های مخصوص به خود است. عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی با بیان این‌که وجود برخی فشارهای منطقه‌ای، اقتصادی و اجتماعی نیز می‌تواند منابع را از مسیر تخصیص بهینه اقتصادی منحرف می‌کند یادآور شد: برخی از افراد با همراهی عده‌ای باعث تغییرات در اختصاص

بر اساس آخرین آمارها، هم اکنون تعداد ۱۴۲۲ طرح عمرانی ملی و ۲۴۹۵ طرح عمرانی استانی نیمه‌تمام و در مجموع ۳۹۱۷ طرح عمرانی ملی و استانی نیمه‌تمام روی دست دولت مانده که برای اتمام آن‌ها بودجه قابل توجهی نیاز است که دست‌کم اعتبارات تخصیص نیافته در بودجه ۴۰۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. تحریم‌های مالی و بانکی اعمال شده بر اقتصاد کشور طی سال‌های اخیر و نیز کاهش قیمت نفت که پس از سال ۲۰۱۴ بی‌سابقه بوده است و در نتیجه بروز محدودیت‌های بودجه‌ای، اجرای طرح‌های مورد نظر از جمله پروژه‌های عمرانی را با مشکل مواجه کرده است. با وجود نگرانی‌ها از ادامه دار بودن سطح فعلی قیمت نفت، دولت یازدهم به تأمین بودجه طرح‌های عمرانی نگاه ویژه‌ای داشته است. یکی از مشکلات ارزیابی طرح‌ها، وجود تورم در کشور است که سبب می‌شود هزینه‌ها و درآمدهای پیش‌بینی شده محقق نشده و در عین حال پیش‌بینی نرخ تورم نیز به دلیل اثرگذاری بر پروژه به پارامترهای تخمینی اضافه شود.



پیام‌آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶



و دولت نمی‌تواند به موقع مطالبات این افراد را بپردازد.

وی تصریح کرد: تعطیلی پروژه‌های عمرانی نه تنها به ضرر دولت است، بلکه پیمانکاران نیز با این اتفاق، بیکار شده و فقط چند درصد از مبلغ طی شده نصیبشان می‌شود، بنابراین با گذر زمان و عدم ادامه ساخت و ساز، مصالح خریداری شده به مرور زمان فرسوده و تخریب خواهد شد.

علوی ادامه داد: در بسیاری از مواقع، پروژه‌هایی که به‌طور مثال قرار بود با هزینه یک میلیاردی تمام شود، به دلیل تخصیص نیافتن اعتبارات و پرداخت هزینه تعطیلی پروژه به پیمانکاران به ۵ میلیارد تومان افزایش پیدا کرد که این امر آسیب‌های بی‌شماری را به بخش‌های عمرانی کشور وارد کرده است.

عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی بایبان این‌که طولانی شدن اتمام پروژه‌ها به‌جز استهلاک زیرساخت‌ها با آیین‌نامه‌های اجرایی سال‌های آینده هماهنگی نخواهد داشت متذکر شد: فرسوده شدن، تخریب، قدیمی شدن فناوری‌های به‌کاررفته در پروژه می‌تواند خطر بزرگی برای هدر رفت بودجه محسوب شود. علوی با اشاره به اینکه خصوصی‌سازی می‌تواند راهکار جدی برای حل این موضع باشد، گفت: کشور ما در حیطه سرمایه‌گذاری با بحران روبرو است و مشوق‌هایی توجیه شده‌ای برای ورود بخش خصوصی وجود ندارد؛ و در این خصوص بسیاری از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی اعطای سرمایه‌گذاری را به لقای می‌بخشند و حاضر نیستند وارد پرسه سرمایه‌گذاری شوند. این نماینده مجلس گفت: هر ساله بودجه بخش عمران صرف بخش‌های دیگر می‌شود به‌طور مثال از کل بودجه عمران در سال ۹۴ تنها ۲۵ هزار میلیارد تومان محقق شد. عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی گفت: امیدواریم در سال جاری تمامی اعتباراتی که برای حوزه‌های عمرانی در نظر گرفته شد به‌طور کامل اختصاص یابد تا بیش از آن، هزینه‌هایی که باید صرف ساخت و ساز شود، برای مسائل حاشیه‌ای استفاده نشود.

عمرانی را با مشکل مواجه کرده است. غراوی در خاتمه گفت: با توجه به روش‌های موجود ارزیابی طرح در شرایط محدود می‌توان این قبیل پروژه‌ها را اولویت بندی کرد.

تکمیل پروژه‌ها اولویت بندی شود

همچنین در این خصوص عضو کمیسیون بخش عمران مجلس شورای اسلامی بایبان که عدم وجود آمارهای دقیق باعث ایجاد مشکلات متعدد در اتمام پروژه‌ها شده است گفت: یکی از مشکلات اساسی بر سر راه این تصمیم دسترسی به داده‌ها و اطلاعات به دلیل نبود سیستم یکپارچه داده‌ها و اطلاعات و محرمانه بودن برخی داده‌ها از دیدگاه سازمان‌ها و نهادهای متولی است. شهرام کوسه غراوی در این خصوص گفت: از آنجا که ارزیابی طرح جز با دسترسی به تمام داده‌ها و اطلاعات یک پروژه و اقلام درآمدی و هزینه‌ای پروژه به‌صورت بسیار جزئی امکان پذیر نیست، عدم دسترسی به برخی اطلاعات نیز می‌تواند منجر به ارزیابی ناصحیح پروژه شود. در عین حال در صورت دسترسی به داده‌ها و اطلاعات عدم برآورد صحیح و همچنین تجزیه و تحلیل نادرست نتایج نیز هزینه‌های بالایی برای کشور در پی خواهد داشت.

وی در خصوص اثرات تحریم بر عدم تحقق بودجه تخصیص یافته گفت: تحریم‌های مالی و بانکی اعمال شده بر اقتصاد کشور در سال‌های اخیر و نیز کاهش قیمت نفت که پس از سال ۲۰۱۴ بی‌سابقه بوده است و در نتیجه بروز محدودیت‌های بودجه‌ای، اجرای طرح‌های مورد نظر از جمله پروژه‌های

انتخاب طرح‌های اولویت‌دار برابر با حفظ ثروت ملی

نتیجه ارزیابی نادرست پروژه در طرح‌های خصوصی، ضرر و زیان بنگاه و حتی خروج بنگاه از بازار خواهد بود. این در حالی است که در طرح‌های عمومی همچون موضوع منابع ملی مطرح است؛ شکست طرح به معنی هدر رفت ثروت ملی است. اهداف طرح‌های عمومی، مسائل حاکمیتی و رفاه اجتماعی بوده و معمولاً با تعهدات و فشارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... زیادی روبه‌رو هستند. از این‌رو در انتخاب طرح‌های اولویت‌دار و تخصیص غیر بهینه منابع، به معنای زیان عموم مردم بوده و عواقب سخت‌تری را نسبت به شکست طرح‌های خصوصی در پی دارد. با توجه به ساختار نهادهای نظارتی و در مواردی عدم اجرای صحیح قانون، اجرای یک پروژه سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه با آثار خارجی متعددی مرتبط است که کم کردن آنها از دشواری خاصی برخوردار است.



پیام‌آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

McKinsey

Global Institute

Audio

چشم انداز اقتصاد یک تریلیون دلاری ایران

گزارش موسسه معتبر «مک کینزی» از اقتصاد ایران

«تراالاس»، «صبا عرب» و «ارسلان مهتافر» به عنوان نویسندگان درج شده و ترجمه آن نیز، از سوی «حنظله سلیمانی» و «جواد عرب یارمحمدی» صورت گرفته است. این گزارش در پیش گفتار خود به چشم انداز اقتصاد ایران بعد از اجرای توافق هسته‌ای اشاره کرد و با بیان اینکه «بالغو برخی از تحریم‌ها، ایران در حال حاضر فرصت ارتباط مجدد با جامعه جهانی را دارد»، پرسش‌هایی را در خصوص ابعاد فرصت اقتصادی ایران پسابرجام و چگونگی استفاده از این فرصت، طرح کرده است. براساس این متن، انزوای اقتصادی در نتیجه تحریم‌ها باعث رشد نامتوازن ایران و عقب ماندن کشور از موج ارتقای بهره‌وری جهانی شدن شد؛ به گونه‌ای تولید ناخالص داخلی ایران که در سال ۱۹۸۹ معادل ترکیه بود، در سال ۲۰۱۴ نصف ترکیه بوده است. این مطالعه، اضافه می‌کند که بعد از چند ماه تحقیقات عمیق و بررسی مفصل ۱۸ بخش اقتصادی ایران، به این نتیجه رسیده است که ایران ظرفیت افزودن یک تریلیون دلار (یک هزار میلیارد دلار) به تولید ناخالص داخلی و ایجاد ۹ میلیون شغل جدید را دارد. طبق تحلیل موسسه سرشناس مک کینزی، برای تحقق این پتانسیل، «شرکت‌های

حرکت کرده و تقویت نقاط قوت برای رشد بخش‌هایی همچون فناوری اطلاعات و ارتباطات و خدمات مالی را سرعت ببخشد. نهایتاً؛ زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتالی نوسازی و گسترش یابند. از نظر نویسندگان این گزارش، تحقق پتانسیل رشد اقتصادی یک هزار میلیارد دلاری و حصول ۹ میلیون فرصت شغلی برای ایران، مستلزم بستر سازی عوامل کلیدی رشد سریع، شامل اقداماتی برای «افزایش جذابیت برای سرمایه‌گذاران خارجی»، «تضمین ثبات اقتصاد کلان»، «تقویت و تعمیق نظام مالی و ارتباط بین‌المللی آن» و... است.

گزارش مک کینزی از اقتصاد ایران

موسسه جهانی مک کینزی که از برجسته‌ترین موسسات مشاوره‌ای و اندیشکده‌های خصوصی در سطح بین‌المللی محسوب می‌شود، در مطالعه‌ای تحلیلی با عنوان «ایران: فرصت رشد یک تریلیون دلاری» به ارزیابی وضعیت اقتصاد ایران و ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی کشور پرداخته است. در شناسنامه این گزارش که تاریخ ژوئن ۲۰۱۶ (شهریور ۱۳۹۵) را در خود دارد، اسامی «ریچارد دابز»، «همایون حاتمی»،

دنیای اقتصاد: یک گزارش تحلیلی، با بررسی ظرفیت‌های ایران پس از لغو تحریم‌ها و تاکید بر انجام سیاست‌های اصلاحی تا سال ۲۰۳۵، معتقد است ایران پتانسیل افزایش یک هزار میلیارد دلاری در تولید ناخالص داخلی و اشتغال‌زایی ۹ میلیون نفری را دارد. این گزارش از سوی نویسندگان موسسه مطالعاتی معتبر «مک کینزی» تدوین شده است. بر اساس تحلیل این موسسه، «تنوع اقتصادی»، «آموزش علمی»، «طبقه مصرف‌کننده در حال رشد»، «جمعیتی با نرخ شهرنشینی بالا»، «فرهنگ کارآفرینی» و «موقعیت راهبردی برای جریان‌های بین‌مرزی» ۶ مزیت اقتصاد ایران هستند که دستیابی به یک جهش اقتصادی در عصر بازگشت به اقتصاد جهانی را برای کشور ممکن می‌کنند. براساس گزارش مطالعاتی منتشر شده، برای این منظور باید در کنار اصلاح اقتصاد کلان، چهار موتور محرکه نیز فعال شود. نخست؛ بازدهی منابع طبیعی بهینه شود. دوم؛ صنایع بزرگ تولیدی داخلی همچون خودرو، مصالح اصلی و کالاهای مصرفی روزانه، به بخش‌های قابل رقابت در سطح بین‌المللی تبدیل شود. سوم؛ ایران به سمت اقتصاد دانش بنیان



پیام‌آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

داخلی بیشترین تأثیر را در رشد آتی دارند، اما شرکت‌های بین‌المللی هم نقش بسزایی ایفا خواهند کرد. آنها علاوه بر سرمایه‌گذاری، تکنولوژی و دانش مدیریت را نیز وارد می‌کنند که می‌تواند باعث بهبود چشمگیر در بهره‌وری شود». بر اساس این متن، تحقق پتانسیل رشد یک تریلیون دلاری اقتصاد ایران؛ مستلزم بسترسازی عوامل کلیدی رشد سریع، شامل اقداماتی برای افزایش جذابیت کشور برای سرمایه‌گذاران خارجی، تضمین ثبات اقتصاد کلان، تقویت و تعمیق نظام مالی و ارتباط بین‌المللی آن، افزایش بهره‌وری و ارتقای زیرساخت‌های صنعتی است. درخصوص این بحث، مطالعه انجام شده از سوی موسسه مشاوره‌ای مک کینزی اضافه می‌کند که «با وجود اهمیت و تأثیر شرایط سیاسی بر پیامدهای اقتصادی، ما در این گزارش از اظهار نظر در مورد مسائل سیاسی خودداری می‌کنیم».

۶ نقطه قوت اقتصاد ایران

بر اساس گزارش منتشر شده، ایران برای تحقق اهداف خود در زمینه ارتباط مجدد با اقتصاد جهانی، شتاب دادن به رشد تولید ناخالص داخلی و اشتغال، برآوردن خواسته‌های جمعیت جوان، شهری و روبه‌رشد خود می‌تواند از ۶ نقطه قوت اصلی کمک بگیرد که در ادامه معرفی می‌شوند:

۱- **تنوع اقتصادی:** «اقتصاد ایران، بسیار فراتر از نفت و گاز است». این گزارش پس از اشاره به ذخایر عظیم گازی و نفتی ایران و هزینه نسبی پایین استخراج سوخت‌های فسیلی، توضیح می‌دهد که اقتصاد ایران دارای تنوع بالایی است و وابستگی شدیدی به نفت و گاز ندارد و در ادامه، به بخش‌های تجارت خرده‌فروشی، املاک، مستغلات و خدمات حرفه‌ای اشاره کرده که سهم بیشتری نسبت به نفت و گاز دارند. این گزارش، یک ویژگی نامتعارف اقتصادی با حجم اقتصاد ایران را «اتکای شدید آن به تولیدکننده‌های داخلی کالاها و خدمات، از لوازم آرایشی گرفته تا محصولات دارویی و تجهیزات الکترونیک» خوانده است.

۲- **آموزش علمی:** «ایران به اندازه ایالات متحده، مهندس تربیت می‌کند». گزارش مک‌کینزی، نقطه قوت دوم ایران را سطح بالای مشارکت در آموزش عالی خوانده که بالاتر از انگلستان، فرانسه و آلمان است و

بیش از یک سوم آنها هم، در رشته‌های مهندسی فارغ‌التحصیل شده‌اند که ایران را در بین پنج کشور اول دنیا و تقریباً هم‌تراز با ایالات متحده قرار می‌دهد. بر اساس این متن، دانش فنی یک عامل قدرتمند است که می‌تواند محرک بهره‌وری و اشتغال باشد.

۳- **طبقه مصرف‌کننده در حال رشد:** «بیش از نیمی از خانوارهای ایرانی درآمد سالانه‌ای بالاتر از ۲۰ هزار دلار دارند». این تحقیق با بیان اینکه اندازه و پویایی طبقه مصرف‌کننده، یک عامل پیش‌بینی‌کننده مهم در رشد اقتصادهای نوظهور است؛ توضیح می‌دهد که حدود ۵۶ درصد از خانوارهای ایرانی دارای درآمد سالانه ۲۰ هزار دلار در سال (بر اساس برابری قدرت خرید) هستند و بنابراین می‌توان آنها را «خانوارهای مصرف‌کننده» تعریف کرد. این نسبت، بیش از دو برابر نسبت‌های مربوط به چین و هند است و در کشورهای BRIC، تنها روسیه در این سطح قرار دارد.

۴- **جمعیتی با نرخ شهرنشینی بالا:** «تولید ناخالص داخلی تهران بیشتر از ریودوژانیرو است». این گزارش، نقش شهرهای پویا برای رشد اقتصادی را مهم شمرده و می‌گوید در ۲۵ سال آینده، حداقل نیمی از رشد جهانی مربوط به شهرهای درون اقتصادهای نوظهور است. با توجه به اینکه با داشتن ۸ شهرداری جمعیت میلیونی مانند تهران که جمعیت و تولید بیشتری در مقایسه با ریودوژانیرو دارد، این گزارش توضیح می‌دهد که درجه شهرنشینی ایران از رتبه این کشور در تولید ناخالص داخلی بالاتر است و پتانسیل رشد بالایی هم از این ناحیه وجود دارد.

۵- **فرهنگ کارآفرینی:** «یک فرهنگ کسب‌وکار با قدمت چند قرن که هنوز زنده است». این گزارش، در این بخش با رویکردی مثبت به مقوله کارآفرینی در ایران پرداخته و نوآوری در کارآفرینان ایرانی را «در ابعاد متنوعی نمایان» خوانده است. بر اساس این گزارش، محدودیت شرکت‌های بین‌المللی برای کار در ایران نیز به کارآفرینان ایرانی کمک کرده که به منظور پر کردن خلأ، کسب‌وکارهای خود را راه بیندازند.

۶- **موقعیت راهبردی برای جریان‌های بین‌مرزی:** «ایران می‌تواند مجدداً به کانون تجارت منطقه‌ای تبدیل شود». ششمین نکته مثبت ایران که در گزارش مک‌کینزی

به آن پرداخته شده، جغرافیای ایران (اندازه و موقعیت) بوده که باعث می‌شد کشور به صورت تاریخی، توقفگاهی مهم در مسیرهای تجاری شرق-غرب و شمال-جنوب تبدیل می‌گردد. بر اساس این متن، ایران با ۷ کشور با جمعیت ۴۳۰ میلیون نفر و تعداد خانوارهای ۴۰ میلیون نفری مرز مشترک دارد و خصوصیات ویژه جغرافیایی آن، می‌تواند به کشور فرصت تبدیل شدن به کانون منطقه‌ای مهمی برای تجارت را بدهد.

فرصت رشد یک تریلیون دلاری

این گزارش در توضیح چگونگی سازوکار ممکن برای افزایش یک تریلیون دلاری به تولید ناخالص داخلی و اشتغال‌زایی ۹ میلیون نفری بر چهار عامل محرک رشد و همچنین اصلاحات اقتصاد کلان برای بهبود محیط کسب‌وکار تأکید کرده است. بر اساس این متن، بهینه کردن بازده منابع طبیعی ایران به خصوص نفت و گاز، اولین موتور محرک است. دومین عامل، تبدیل صنایع بزرگ تولیدی داخلی همچون خودرو، مصالح اصلی و کالاهای مصرفی روزانه، به بخش‌های قابل رقابت در سطح بین‌المللی است. سومین عامل، ایران را ملزم می‌کند که گذر به سمت اقتصاد دانش‌بنیان، تقویت نقاط قوت برای رشد بخش‌هایی همچون فناوری اطلاعات و ارتباطات و خدمات مالی را سرعت بخشد. نهایتاً، برای پی‌ریزی رشد، زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتالی نیاز به نوسازی و گسترش دارند.

تحلیل موسسه مک کینزی می‌گوید با فعال کردن این چهار موتور محرک و اجرای اصلاحات اقتصاد کلان، ایران می‌تواند تا بیست سال آینده رشد اقتصادی متوسط سالانه ۳/۶ درصدی را تجربه کند و این رشد، به شکل یکنواخت در بخش‌های مختلف اقتصادی خواهد بود و تاب‌آوری اقتصاد ایران در برابر شوک‌های خارجی را هم تقویت خواهد کرد. با این رشد، بهره‌وری نیروی کار نیز سالانه به‌طور متوسط به میزان ۳/۴ درصد بالا خواهد رفت که مشابه تجربه ترکیه از ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۲ خواهد بود. این گزارش می‌گوید تحقق چنین رشدی، نیاز به حدود ۳/۵ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری دارد که احتمالاً یک تریلیون دلار آن، باید از خارج از کشور تأمین شود.





محاكمه علنی مفسدان اقتصادی در انتظار رای مجلس

یک فوریت برگزاری علنی دادرسی جرائم اقتصادی تصویب نشد

بازتولید فساد،

نتیجه علنی نبودن محاکم

علی دینی ترکمانی، استادیار

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
علنی نبودن محاکم جرائم اقتصادی، این پیام را به جامعه می‌فرستد که شفافیت لازم در عرصه برخورد با مفساد وجود ندارد و همین مسئله موجب بازتولید فساد می‌شود. وقتی افکار عمومی و رسانه‌ها در جریان جرائم اقتصادی باشند و متهمان نیز از وکیل مدافع بهره‌مند بوده و فرایند دادرسی درست طی شود، می‌تواند بحث عدالت قانونی را برآورده کرده و زمینه را برای افزایش اعتماد مردم به حاکمیت مهیا کند، اما وقتی این‌گونه نباشد، طبیعی است اگر مردم این‌طور برداشت کنند که زور سیستم به هرکسی برسد، او را قربانی می‌کند و افرادی که در سیستم پشتوانه‌ای قوی دارند می‌توانند از جرم خود فرار کنند یا چنین موقعیتی را حامل بر تبعیض قانون کند و شفاف و علنی نبودن دادرسی‌ها را نشانه‌ای از این تبعیض بدانند.

«طرح الحاق یک تبصره به ماده ۳۵۳ قانون آئین دادرسی کیفری درخصوص اجرای علنی دادرسی درباره جرائم اقتصادی» با یک فوریت در مجلس شورای اسلامی مطرح شد، اما نمایندگان به فوریت آن رأی ندادند. برای پاسخ به اینکه چرا یک فوریت طرح رأی نیامد، باید طرز تفکر و چینش نمایندگان بررسی شود و جواب دادن به آن کار آسانی نیست، اما آنچه

در کشور حساسیت زیادی دارد؛ اما اسم افراد با حروف مخفف برده می‌شود. مردم می‌دانند متهم کیست، اما می‌گویند: میم. را به گفته عضو کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس، در اروپا رسم بر این است که وقتی کیفرخواست صادر می‌شود، بازپرس جرم را ثابت شده می‌داند و وقتی دادستان نیز آن را امضا کند، اسامی علنی می‌شود. دنیا به این نتیجه رسیده که اگر کیفرخواست صادر شد، اسامی علنی شود. در مقابل نادر قاضی پور به عنوان مخالف یک فوریت این طرح گفت: مگر هر اتفاقی می‌افتد باید قانون بنویسیم؟ اصل ۱۶۵ قانون اساسی را مطالعه بفرمایید، محاکمات علنی است. اگر این قانون را با فوریت تصویب کنیم، در اجرا مشکلات عدیده‌ای وجود خواهد داشت. کجا را داریم مردم جمع شوند؟ مثلاً در پرونده شان‌دیز مشهد که مشکلات عدیده دارد، آیا جایی هست که ۱۳۰ هزار نفر در آنجا جمع شوند؟ در ادامه جلسه محمدجواد کولیوند، نماینده مردم کرج نیز به عنوان موافق یک فوریت طرح گفت: اعتماد مردم نباید خدشه دار شود، علنی بودن محاکمه، می‌تواند آرامشی به مردم و سرمایه‌گذاران بدهد. باید هزینه فساد در کشور را بالا ببریم تا قبل از درمان، پیشگیری کنیم. این فوریت می‌تواند درباره فیش‌های حقوقی و... التیامی برای مردم باشد.

یک فوریت طرحی با موضوع علنی بودن دادگاه مفسدان اقتصادی پس از صدور کیفرخواست، شهریور ماه در مجلس بررسی شد، اما اکثریت نمایندگان به فوریت آن رأی ندادند. موافقان یک فوریت از لزوم جلوگیری از وارد شدن خدشه به اعتماد مردم گفتند و نماینده مخالف، نبود مکان مناسب برای تجمع شاکیان پرونده‌های کلان را از مشکلات اجرائی طرح دانست و پای فرار سرمایه‌گذار در نبود آرامش و اعتماد را پیش کشید. «طرح الحاق یک تبصره به ماده ۳۵۳ قانون آئین دادرسی کیفری درخصوص اجرای علنی دادرسی درباره جرائم اقتصادی» که با یک فوریت در صحن علنی مجلس مطرح شد، در پی آن بود تا اسامی کسانی که محکومیت قطعی دارند، به صورت کامل اعلام شود و چنانچه وکلای ملت به یک فوریت آن رأی می‌دادند، باید با سرعت بیشتری در کمیسیون قضائی مجلس مطرح شده و نظر آن به صحن علنی آورده می‌شد؛ اما عاقبت توضیحات نمایندگان موافق یک فوریت، نتوانست نظر مثبت اکثریت نمایندگان را جلب کند و آنها با یک فوریت آن مخالفت کردند و این طرح به صورت عادی اعلام وصول شد. به گزارش خبرنگاران، در توضیح یک فوریت، محمد دهقانی، نماینده مردم طرکبه و چناران، به عنوان نماینده طراحان طرح، گفت: پرونده‌های مفساد اقتصادی



پیام‌آبادگران
شهریور ۱۳۹۵
شماره ۳۴۶

می‌توان تأکید کرد، این است که برخورد با فساد دو وجه دارد؛ وجه اول پیشگیری قبل از وقوع و وجه دوم برخورد بعد از وقوع است. برخورد بعد از وقوع باید برخورد یکسان، قانونی و شفاف باشد تا پیامی که به جامعه می‌دهد مبنی بر این باشد که کسی نمی‌تواند از دست قانون فرار کند و هزینه فساد بالاست. در وجه اول نیز عواملی مانند توزیع عادلانه درآمد و ثروت، نبود فقر، وجود رسانه‌های شفاف و... کمک می‌کند تا پیش از وقوع فساد، تمایل افراد برای ارتکاب فساد کاهش پیدا کند چرا که هم نیاز کمتری وجود دارد و هم فرد می‌داند که باید هزینه بالایی برای آن بپردازد.

در کشورهای اسکاندیناوی که معمولاً مخارج اجتماعی دولت‌ها بالاست، حجم جرائم اقتصادی بسیار پایین است پس لزوماً رابطه‌ای بین میزان مخارج دولت و ابعاد فساد وجود ندارد. آنچه مهم است وجود قدرت‌های همسنگ در جامعه است که در نتیجه کارکرد این قدرت‌های همسنگ، هم دموکراسی و شفافیت بیشتری بر مغان بیابرد و هم مانع از فسادهای گسترده شود.

در کشورهایی مانند سوئد، دانمارک، هلند، ژاپن و... که چنین ویژگی‌هایی را دارند؛ به مراتب فساد کمتری به چشم می‌خورد. حاصل وجود قدرت‌های همسنگ، وجود عدالت قانونی و قضائی و وجود یک قوه قضائی کاملاً مستقل و شفاف است و در نتیجه فساد در سطح پایینی خواهد بود. در این سیستم از یک سو توزیع ثروت برابرتر است و فقر در لایه‌های پایینی وجود ندارد و از دیگر سو در طبقه‌های بالایی هم نوکسسه‌های تازه به دوران رسیده‌ای وجود ندارند که انگیزه درگیر فساد شدن را به بقیه بدهند. این جامعه دارای نظم اجتماعی به نسبت سالم‌تری خواهد بود و به نظر می‌رسد در چنین جامعه‌ای، محاکم جرائم اقتصادی هم علنی باشد. فساد مانند موربانه، از درون درخت سلامت اجتماعی را تهی می‌کند و باید با آن برخوردی جدی کرد. یکی از راهکارهای برخورد جدی همین شفاف‌سازی است که می‌تواند منجر به جذب و ماندگار کردن سرمایه‌هایی شود که از مجاری درست شکل گرفته‌اند، گرچه این احتمال نیز هست که سرمایه‌های حاصل از فعالیت غیرقانونی مانند پول شویی را خارج کند که البته مشکلی نیست چرا که هم منبع شکل‌گیری این پول‌ها نادرست است و

هم ماندن آن باعث نشر فساد می‌شود.

محاکمه آشکار مفسدان برای جلب اعتماد عامه

محمود جامساز، اقتصاددان
فساد در هر پدیده‌ای که رسوخ کند، بنیان‌های آن پدیده را سست و آن را از درون متلاشی می‌کند از این رو برای مبارزه با فساد ابتدا باید به پدیدارشناسی متوسل شد و ریشه‌های آن را شناخت. رایج‌ترین و بدترین انواع فساد، فساد مالی و اقتصادی است که مجموعه اقتصاد دولتی را هدف گرفته به این دلیل که این مجموعه، با توجه به ذات دولتی بودن اقتصاد، خود مولد فساد است. از دیگر سو، اصلاحات اقتصادی دولتی نیز هیچ‌گاه تغییرات بنیادین را در هدف ندارد، بلکه تلاش می‌کند عوارضی را که از طریق نارسایی‌های درون سیستمی، ناشی از دخالت‌های نامطلوب دولت در اقتصاد، ظاهر شده است، زائل کند. پدیده‌هایی نظیر افزایش اقتدار اقتصادی دولت، بزرگ‌تر شدن حجم دیوان‌سالاری، پیچیده‌تر شدن مقررات بوروکراسی، رشد فزاینده بودجه‌ها و اتلاف منابع در مسیر مصارف دولتی شفاف و غیرشفاف، در بیش از سه دهه، حفره‌های فراخی برای ایجاد رانت به وجود آورده است که هسته‌های مرکزی فساد را تشکیل می‌دهند. هرچه دولت بزرگ‌تر، دیوان‌سالاری وسیع‌تر و اقتصاد دولتی گسترده‌تر باشد، به اعتبار تجارب بیش از سه دهه، فساد اقتصادی متکی به رانت‌های قدرت، ثروت و اطلاعات با پشتوانه‌های سیاسی شدت یافته و بر عمق آن افزوده شده است که هرچه حاشیه امن این تخلفات گسترده شود، طبیعتاً بر حجم آنها نیز افزوده خواهد شد همچنان‌که از پرده برون‌افتادن بخشی از مفاسد اقتصادی که در یکی، دو سال اخیر به وسیله دولت یازدهم صورت گرفت، عمق فاجعه را پدیدار کرد و علت شکاف طبقاتی، گسترش فقر، پایین بودن قدرت خرید مردم، فقدان بهداشت و رفاه اقتصادی، اجتماعی و آموزشی در یک حوزه انسانی به بزرگی یک ملت را بر همگان آشکار کرد.

اختلاس‌های چند هزار میلیارد تومانی، مفاسد بانکی، فرارهای مالیاتی، پدیده شوم قاچاق و ناتوانی دولت در رصد کردن نیمی از

نقدینگی بیش از هزار هزار میلیارد تومانی، نشانه‌های کاملی از ناکارآمدی دولت‌ها، به ویژه دولت‌های نهم و دهم است که با بالاترین درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی منفی و تورم ۴۴ درصدی را رقم زدند که قدرت خرید مردم را مثل برف ذوب کرد. این نتایج، ناشی از حرص و آز و طمع و بی‌تدبیری است که در تخصیص نیافتن بهینه منابع بین نیازهای واقعی اقتصادی و معیشت کشور اثر گذاشت و منابع را در بخش بسیار کوچکی از رانت خواران وابسته به هسته‌های اقتصادی درون دولتی، شبه دولتی و فرادولتی انباشته و کثیری از آحاد جامعه را از بهره‌گیری از منابع ملی محروم کرده است. اینکه در یکی، دو سال گذشته بخشی از مفسدان، شاید به دلیل نداشتن توافق روی تقسیم منافع شخصی غیرمجاز با یکدیگر، رسوا شده‌اند، زمینه مناسبی فراهم کرده است تا دستگاه‌های قانون‌گذاری و قضائی کشور با جدیت و شجاعت لازم، ریشه‌های این مفاسد را بخشکانند، زیرا سلامت هر کشور و هر نظامی به سلامت و شجاعت قوه قضائیه و اعمال قانون معطوف است. از این رو نباید به بهانه‌هایی نظیر اینکه «اگر فلان فساد اقتصادی افشا شود بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی در جامعه پدیدار می‌شود»، نسبت به استتار تعقیب فساد اقدام کرد، هر چند مفسدان در خفا و نهان محاکمه شوند. آشکار کردن محاکمه مفسدان و ابعاد مفاسد آنها و اعمال مجازت‌های قانونی درباره آنها، صحیح‌ترین روش برای جلب اعتماد عامه مردم و فعالان اقتصادی است. البته آشکار کردن فساد و محاکمه علنی مفسدان، در هر حال کاری است کارستان، زیرا با آشکار کردن مفسدی که مسلماً در یک زنجیره فساد قرار دارد، عوامل نفوذی فساد در دستگاه‌های حاکمه و دولت، از قدرتی که دارند، استفاده می‌کنند تا با قربانی کردن یک عامل، بر دیگر مفاسد بزرگ سرپوش بگذارند.

شایسته‌تر آن است قوه مقننه، برای به نتیجه رسیدن طرح علنی شدن دادگاه مفسدان اقتصادی، جدیت به خرج دهد، چرا که یکی از علل مهم ورود نکردن سرمایه‌گذاری‌های خارجی به کشور، که امروزه به شدت نیاز است، همین مسئله گستردگی فساد اقتصادی و بانکی است که رفع آن، در کنار تلاش برای کوچک‌سازی دولت و ارقام بودجه، توسعه بخش خصوصی و واقعی کردن نرخ ارز و نرخ بهره، نیازمند مقابله صریح و شفاف با مفاسد نیز هست.





خلاصه گزارش به مجمع عمومی مجتمع آموزشی صنعت ساختمان بهاءالدین ادب

دکتر علی نیکوئی

مدیر عامل مجتمع آموزشی صنعت ساختمان بهاءالدین ادب

پیشگفتار:

مجتمع آموزشی صنعت ساختمان بهاءالدین ادب که در سال ۱۳۸۷ با اخذ مجوز تاسیس از سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور برای استان تهران، به عنوان شرکت سهامی خاص به ثبت رسیده است، تأییدگذاری بر توسعه منابع انسانی و توانمندسازی و افزایش ظرفیت بنگاه‌های اقتصادی صنعت احداث از طریق برنامه‌ریزی و اجرای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و علمی-کاربردی به صورت نوآموزی و بازآموزی حرفه‌ای را هدف اصلی خود قرار داده است. این مجتمع آموزشی که متشکل از تعدادی از سهامداران حقیقی و حقوقی عضو سندیکای شرکت‌های ساختمانی ایران می‌باشد، در نقش بازوی اجرای آموزش‌های مهارتی حرفه‌ای سندیکا فعالیت دارد.

مخاطبان این مجتمع آموزشی عبارتند از جوانان جوینده کار اما فاقد مهارت حرفه‌ای، کارگران، کارگران ماهر، تکنیسین و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی جویای کارورزی.

هیأت‌مدیره مجتمع آموزشی صنعت ساختمان بهاءالدین ادب از زمان تاسیس تا به امروز همواره سعی نموده است با بهره‌گیری از مدیریت راهبردی متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور تمهیداتی را برای اجرای برنامه‌های متنوع آموزش مهارتی و جلب نظر شرکت‌های مهندسی پیمانکاری نسبت به ضرورت این آموزش‌ها و همکاری با این مجتمع آموزشی بیندیشد.

فعالیت‌های این مجتمع آموزشی از سال ۱۳۹۲ با اخذ مجوز تأسیس آموزشگاه آزاد فنی و حرفه‌ای از اداره کل آموزش فنی و حرفه‌ای استان البرز، علاوه بر استان تهران به استان البرز نیز تعمیم داده شده است.

۱- اهم اقدامات و عملکردها

گزارش اهم اقدامات و عملکردها در سال ۱۳۹۴ و برنامه سال ۱۳۹۵ به صورت مجزا در استان‌های

تهران و البرز به استحضار همکاران و خوانندگان محترم پیام آبادگران می‌رسانیم.

۱-۱ استان تهران

تفاهم‌نامه‌های موجود

۱- تفاهم‌نامه همکاری آموزشی و پژوهشی بین مجتمع آموزشی ادب و اداره کل آموزش فنی حرفه‌ای استان تهران که بر محورهای زیر تأکید دارد:

- همکاری در جهت ارائه آموزش‌های هدفمند، با کیفیت، اقتصادی و متناسب با نیاز بازار کار
- فراهم سازی ارتباط و گسترش همکاری‌ها و فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و تحقیقاتی در حوزه صنعت ساختمان و صنایع وابسته
- همکاری و تعامل اداره کل و مجتمع به منظور ارتقاء دانش فنی و مهارت‌های حرفه‌ای کارشناسان و مربیان طرفین

- همکاری در زمینه تدوین استانداردهای شغل و آموزش، نیازسنجی، ارزیابی و سنجش اثربخشی پروژه‌های آموزشی و... با تکیه بر استانداردهای بین‌المللی

در سال ۹۴ با توجه به همکاری این مجتمع آموزشی با کمیسیون و کارگروه آموزشی ماشین‌آلات سنگین سندیکا، مدیریت آموزش در صنایع اداره کل فنی و حرفه‌ای استان تهران برای همکاری در قالب تفاهم‌نامه مذکور استقبال به عمل آورد.

۲- تفاهم‌نامه همکاری با مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی

در این تفاهم‌نامه استفاده از امکانات سخت‌افزاری مرکز تحقیقات در مرکز آموزشی علمی کاربردی لوشان و مرکز آموزش علمی کاربردی شهید تقوی فی تهران پیش‌بینی شده است. مجتمع آموزشی ادب نیز برای عرضه امکانات نرم‌افزاری از قبیل برنامه‌ریزی آموزش مربیان و به ویژه بهره‌برداری از تجارب طرح همکاری‌های مشترک آموزشی ایران و آلمان در زمینه آموزش فنی و حرفه‌ای و با به عبارت دیگر:

آموزش‌های هجده ماهه طرح مشترک ایران و آلمان، که مدیرعامل این مجتمع آموزشی در سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶ مدیریت این طرح را متقبل شده بود اعلام آمادگی کرده است.

در سال ۱۳۹۴ در چند جلسه گفتگو و تبادل نظر با مسئولین مراکز لوشان و شهید تقوی فی استفاده متقابل از امکانات طرفین و مخصوصاً استفاده از مربیان و کارشناسان آلمانی مورد تأکید قرار گرفت. بدین منظور در برخی از جلسات کارگروه آموزش و کمیسیون عمومی ماشین‌آلات سندیکا سعی شده است که این دو مکان و فضای آموزشی مدنظر باشد.

همکاری با سندیکای شرکت‌های

ساختمانی

۱- آموزش ماشین‌آلات سنگین و نیمه سنگین همان‌گونه که در بالا اشاره شد مجتمع آموزشی صنعت ساختمان بهاءالدین ادب در نقش بازوی اجرای آموزش‌های مهارتی و حرفه‌ای سندیکا همکاری‌های کارشناسی، مشاوره‌ای و مدیریتی در حوزه نوآموزی و بازآموزی ماشین‌آلات سنگین با سندیکا دارد.

با توجه به پیشرفت سریع و گسترده فناوری‌های نوین در زمینه ماشین‌آلات سنگین ساختمانی، عمرانی و معدنی از یک سو و کمبود نیروی انسانی ماهر حرفه‌ای صاحب صلاحیت‌های اخلاقی و اجتماعی از سوی دیگر، مدیرعامل مجتمع را بر آن داشت که بر اساس آشنایی کاربردی با سیستم آموزش و تحصیلات حرفه‌ای دوآل آلمان و تجارب نسبتاً طولانی همکاری آموزشی با موسسات تولیدی و خدمات آموزشی آلمانی، با همکاری و هماهنگی قائم مقام دبیر سندیکا بر ضرورت ساماندهی سیستم آموزشی در حوزه ماشین‌آلات به صورت نوآموزی نیروی انسانی ماهر صاحب صلاحیت‌های مورد نیاز شرکت‌های مهندسی

پیمانکاری و با همکاری موسسات تولیدی و آموزشی آلمانی با فشاری کند و به اقداماتی در سطح داخلی و بین المللی به شرح زیر ورود نماید:

استفاده از الگوی طرح مشترک آموزشی ایران و آلمان

نظریه این که در طرح مذکور بخش مهم هزینه های سخت و نرم افزاری بردوش برخی از بنگاه های اقتصادی آلمان بود، بنابراین سنديکا با همکاری مجتمع آموزشی صنعت ساختمان بهاء الدین ادب با استفاده از این الگو نسبت به شناسایی حدود ۲۰ شرکت تولیدی در زمینه ماشین آلات سنگین و نیمه سنگین ساختمانی، عمرانی و معدنی آلمانی که یا در ایران نمایندگی دارند و یا تولیدات آنان به نحوی مورد استفاده شرکت های پیمانکاری ایرانی می باشد، اقدام نمود. به منظور ترغیب ۲۰ شرکت آلمانی برای همکاری اصولی در تامین منابع انسانی با مدیر نمایشگاه Bauma (نمایشگاه بین المللی ماشین آلات ساختمانی) در مونیخ نیز ارتباط برقرار شده است.

تفاهم نامه همکاری با شرکت تولید تجهیزات سنگین (هپکو)

نظر به این که یکی از راهبردهای کمیسیون ماشین آلات سنگین سنديکا همکاری با شرکت های داخلی و خارجی می باشد، بنابراین تفاهم نامه همکاری بین سنديکا و شرکت هپکو با همکاری مجتمع آموزشی ادب و با تاکید بر این که یکی از موضوعات محوری همکاری با موسسات آموزشی مهارتی و علمی کاربردی آلمانی است تنظیم و منعقد شد. کمیسیون راهبری این تفاهم نامه همکاری، متشکل از نمایندگان سنديکا، مجتمع آموزشی ادب و شرکت هپکو می باشد.

نظر به این که نماینده هپکو در کمیسیون راهبردی همزمان رئیس مرکز آموزش علمی کاربردی هپکو نیز می باشد. بنابراین همین امر باعث شد که ارتباط این مجتمع آموزشی با دانشکده جامع علمی- کاربردی نیز برقرار گردد.

۲- آموزش ایمنی پیمانکاران و مسئولان ایمنی کارگاه ها

همزمان با استقرار دفتر مجتمع آموزشی صنعت ساختمان ادب در محل سنديکا و گسترش همکاری های آموزشی، موضوع الزام صلاحیت ایمنی پیمانکاران و آموزش مسئولان ایمنی کارگاه ها در معاونت روابط کار و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مطرح شد. بدین منظور این مجتمع آموزشی، مجوز آموزش ایمنی پیمانکاران را از مرکز

تحقیقات و تعلیمات حفاظت فنی و بهداشت کار اخذ نمود. سپس با پیگیری های چند جانبه، منجر به انعقاد توافق نامه همکاری بین سنديکا و معاونت روابط کار در زمینه آموزش ایمنی در صنعت ساخت و ساز و در سطح ملی شد. نمایندگان سنديکا و مجتمع آموزشی صنعت ساختمان ادب همراه با نمایندگان مرکز تحقیقات و اداره کل بازرسی در ستاد راهبردی این توافق نامه حضور دارند.

حضور در شبکه جهانی

مجتمع آموزشی صنعت ساختمان بهاء الدین ادب که با توصیه و حمایت های آقای مهندس عطاردیان، دبیر کل محترم کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایی ایران به شبکه جهانی کار آموزی (Global Apprenticeships Network) GAN پیوسته است، مصمم و امید وار می باشد که با توجه به شرایط جدید همکاری این مجتمع آموزشی با سنديکای شرکت های ساختمانی ایران در آینده نزدیک شاهد حضور فعال و موثر ایران در این شبکه جهانی کار آموزی باشیم.

۲-۱- استان البرز (الف) عمران

برگزاری دوره های آموزشی

در سال ۱۳۹۴ تعداد ۲۶۳ نفر در کرج در رشته های عمران مجتمع آموزشی صنعت ساختمان بهاء الدین ادب ثبت نام شده اند، که از این تعداد ۲۰۷ نفر پس از طی دوره آموزش درجه های مهارتی ۳ و ۲ در آزمون شرکت کرده اند. ۱۲۳ نفر موفق به اخذ گواهینامه پایان دوره شده اند و گواهینامه مهارت ۲۰ نفر در حال پیگیری می باشد. تعداد ۶۴ نفر مردودی در انتظار شرکت در آزمون مجدد (کتبی یا عملی) می باشند.

(ب) امور زراعی و باغی

به منظور بهره برداری بهینه از فضای موجود در مهرشهر کرج که شرکت بتن شانته به منظور اهداف آموزشی در اختیار مجتمع آموزشی ادب قرار داده است، و پس از تبادل نظر همه جانبه و قول حمایت های آقای مهندس شمس آذر، رئیس نظام مهندسی کشاورزی استان البرز از طرح جامع باغی و زراعی برای مجتمع آموزشی ادب در استان البرز، طرح اولیه، شامل ۴ مرحله فعالیت های متنوع زراعی و باغی براساس فناوری های نوین اقتصادی تهیه و آماده بهره برداری می باشد.

ضمناً مجوز لازم نیز برای راه اندازی و آموزش رشته های امور زراعی و باغی از اداره کل آموزش فنی و حرفه ای استان البرز دریافت شده است.

روابط عمومی

به منظور معرفی اهداف و برنامه های این مجتمع آموزشی در هر دو حوزه عمران و امور باغی و زراعی به عموم شهروندان، جویندگان مهارت و اشتغال، بر قراری ارتباط و مراجعه به انواع تشکل های صنفی حرفه ای، دستگاه های دولتی، نهادها و مؤسسات آموزشی در دستور فعالیتهای این مجتمع در استان البرز قرار دارد.

۲- برنامه های عملیاتی سال ۱۳۹۵

بر اساس تجارب سال های قبل و با توجه به موقعیت اقتصادی کشور و شرکت های مهندسی پیمانکاری صنعت احداث، این مجتمع آموزشی برای تدوین برنامه های عملیاتی سال ۱۳۹۵ نیز دو راهبرد را منظور نموده است:

- برای اجرای دوره های آموزشی اعم از نوآموزی، بازآموزی و یا آموزش های تکمیلی حرفه ای نه تنها شرکت های سهامدار و سایر شرکت های علاقه مند و جویای آموزش های مهارتی، بلکه تشکل های صنفی حرفه ای و تعاونی های کارگری و همچنین موسسات و دستگاه های اجرایی مرتبط با صنعت احداث و حامی خود اشتغالی را نیز مخاطب قرار خواهیم داد. در سال جاری همکاری با سنديکا به ویژه در حوزه های آموزش ایمنی و آموزش ماشین آلات سنگین عمرانی گسترش خواهد یافت.
- دوره های آموزشی متنوع در سطوح متفاوت شغلی و مهارتی برای استفاده عموم طراحی و اجرا خواهند شد.

در این راستا به اهداف و مراحل اجرایی طرح جامع مزرعه نمونه آموزشی، ترویجی، تولیدی و بازرگانی اشاره می شود. توضیحات بیشتر در این خصوص طی گزارشی دیگر به نظر خوانندگان و علاقه مندان عزیز خواهد رسید. در این گزارش به طور خلاصه به اهداف و مراحل اجرایی این طرح نمونه اشاره می کنیم:

اهداف: اقتصادی کردن زمین های کوچک از طریق برگزاری دوره های متنوع آموزشی ترویجی به صورت نوآموزی در سطوح متفاوت مهارتی و بازآموزی برای باغداران پیشرو، اعضای نظام مهندسی کشاورزی و فارغ التحصیلان دانشگاهی

مراحل اجرایی با محوریت آموزش:

- ۱- احداث گلخانه حرفه ای، تولیدی، تجاری کشت نشاء با حداقل ۶ دوره کشت در سال (پروژه سال ۹۵)
- ۲- احداث باغ میوه نوین (پروژه سال ۹۵)
- ۳- پیوند جدیدترین ارقام سبزی و صیفی (پروژه